

ساختن جوامعی پویا

کتاب ۱۰

واحد ۱

همراهی کردن یکدیگر در مسیر خدمت

چاپ پیش از انتشار

۲۶ مارچ ۲۰۱۶

ترجمه غیر رسمی

قسمت ۱

هدف اصلی کتابهایی که در این سلسله تا بحال مطالعه کردیم درک معنای این جمله «من راه خدمت را میبویم» بوده. هر واحدی از این کتابها، بشکلی به موضوع «بودن»، «کردن»، و «دانستن» میپردازد و بما کمک میکند تا «من»، «راه خدمت» را بشناسم و این راه را «بپیمایم». آنچه را که فقرات متعدد مقتبس از آثار مبارکه در این واحدها کشف نموده واضح میکند که کلمه «من» در این مورد اشاره به نفس که جامعه روبرو است امروزی آن را ستایش میکند نیست. هویت و صفات آن مقتبس از آتش محبت الله است و تمامیت آن توسط اصل وحدت عالم انسانی تأیید گردیده. تنها این «من» نیست که راه خدمت را میبیماید، بلکه «ما» هستیم که با یکدیگر آن را میبیمائیم، «من» و «ما» تا حدود زیادی از همی دیگر جدائی ناپذیرند. زیرا مآلاً، حرکت کل جمعیت بسوی دیدگاه حضرت بهاء الله است یعنی مدنیتی جهانی سرشار از رفاه و صلح، دنیائی که همه بشریت از آن منتفع میگردند، این است وجه همت ما، و امیدواریم کتابهایی را که در این سلسله مطالعه میکنیم سهمی در توانائی جمعی لازم برای ایجاد نیروئی که لازمه این حرکت است ارائه دهد. نیروئی که میدانیم قوای خود را در سراسر عالم در تحت هدایتهای بیت العدل اعظم در حال جمع کردن است.

در این کتاب - دهمین از سلسله از سری کتابها - توجه خود را بسوی خدمت به امر مبارک و به بشریت بعنوان یک جامعه معطوف میداریم. در این واحد اول ابتدا نگاه خود را بالأخص متوجه ماهیت رابطه ما با یکدیگر در هنگام کار شانه به شانه با یکدیگر میکنیم. در این مسیر، نظر خود را معطوف خواهیم داشت به بسیاری از پیامهایی که توسط بیت العدل اعظم در چند دهه اخیر مرقوم گردیده، که در آنها بسیاری از مفاهیم اساسی را بتدریج تشریح فرموده اند. در حقیقت، دو مفهوم آن که روابط متقابل ما را شدیداً شکل میدهند، موضوع مطالعه و تأمل ما در این واحد خواهد بود: اینکه شیوه کار ما بعنوان یک جامعه شیوه یادگیری است و اینکه در حالت یادگیری، همدیگر را در مسیر خدمت به امر مبارک و بشریت همراهی میکنیم. برای اینکه این دو مفهوم را بهتر درک کنیم، باید سعی کنیم درک عمیق تری از ماهیت مسیری که در آن توانائی خود را برای خدمت پرورش میدهیم داشته باشیم. پس بیائید مطالعه خود را از این واحد با بررسی فقره ذیل از پیام بیت العدل اعظم مؤرخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۱ شروع کنیم:

«دوره های متسلسل اصلی بنحوی سازمان یافته اند که فرد را اعم از اینکه بهائی باشد یا نه در مسیری قرار میدهد که بر اثر تجربیات جامعه در راه ارائه دیدگاه نظم جهانی حضرت بهاء الله به نوع بشر تعیین میگردد. مفهوم حرکت در یک مسیر خود نشان دهنده ماهیت و هدف این دوره هاست زیرا مسیر دعوت بشارکت می نماید، به افق های تازه رهنمون میکند، خواهان تلاش و حرکت است، سرعت های مختلف و گامهای متفاوت را پذیرا است و ساختار و تعریف مشخصی دارد. یک مسیر را نه فقط یک یا دو نفر بلکه افراد بیشمار می توانند بشناسند و طی کنند. مسیر متعلق به جامعه است.» (۱)

شاید مایل باشید با دیگر اعضای گروه خود از فرصت استفاده کرده و مشخصات مسیر خدمتی را که بیت

العدل اعظم تشریح فرموده اند بررسی کنید. شما خودتان طبعاً این مسیر را از نزدیک میشناسید و از مشخصات آن آگاه هستید. با تفکر در آنها در اینجا سعی میکنیم تا حد امکان از مجموعه تجربیات جوامعی که اعضای گروه شما با آن آشنا هستند استفاده کنیم. برای کمک بشما، هر یک از این مشخصات به همراه چند ایده که نتیجه مشاورات چندین گروه مثل شما بوده و این تمرین را اجرا نموده اند، در ذیل آمده است. مطالعه آن باید بمشورت و بحث در گروه شما کمک کند. در جای خالی که در زیر آمده افکاری را که در مشاورات شما مطرح گردیده و تا حد امکان با ذکر مثالهایی مشخص از تجارب بدست آمده بنویسید.

مسیر خدمت دعوت به مشارکت میکند

- تمرکز بر روی خدمت مشارکت بوجود میآورد. من کوشش خود را بعنوان راهنمای حلقه مطالعاتی بر روی خدمت گذاشتم و به اعضای گروهم کمک کردم تا تمرینات هر دوره را اجرا کنند. در طول این فرایند مشاهده کردم که آنها بیشتر و بیشتر به پیشرفت دیگران در جامعه اهمیت میدهند. و بتدریج با هر انوار فعالیت، تعداد بیشتر و بیشتری از کسانی که با آنها در تماس بودند شروع کردند به شرکت در فعالیتهای جامعه. نتیجه این شد که جامعه محلی ما توانست بطور چشمگیری در حرکت کل محدوده جغرافیائی سهیم باشد.
- مسیر خدمت از مردم میخواهد، هر کدام بشکلی از اشکال احتیاجات مختلف نقشه های جهانی را برآورده کنند. بعنوان مثال در مورد تربیت روحانی اطفال، یک نفر از گروهی که کتاب ۳ را مطالعه نموده منزل خود را تقدیم میکند، تعدادی نیز خانواده ها را ملاقات نموده و اطفال را به شرکت تشویق میکنند، و یکی دو نفر هم معلم کلاس هستند. همگی در همان مسیر در حال پیشرفت هستند.
- در محدوده جغرافیائی ما، توانائیهای خودمان را برای دعوت مردم جهت پیوستن بما در مسیر خدمت پرورش میدهیم. این مستلزم سخاوت است، و سخاوت ثقه و اعتماد بوجود میآورد. مثلاً وقتی والدین نوجوانان را ملاقات میکنیم، افکار خودمان را آزادانه با آنان در میان میگذاریم و آنها بما اعتماد و اطمینان میکنند. پشتیبانی والدین نوجوانان را کمک میکند تا از همسالان خود برای پیوستن باین برنامه دعوت کنند.

دعوت بسوی آفاقی جدید است

- همانطور که مسیر خدمت را طی میکنیم، آفاق ما تغییر میکند و امکانات جدیدی را مشاهده میکنیم. مثلاً هماهنگ کننده محدوده جغرافیائی برای برنامه های نوجوانان از من خواست تا او را در معرفی راهنمایان بالقوه کمک کنم. فقط دو نفر ب فکر ما خطور کرد، اما نا امید نشدیم. یکی از آن دو را ملاقات کردیم و او ما را به شش نفر دیگر مرتبط کرد. فردای آن روز همه آنها را ملاقات کردیم، و حال بعد از چند ماه، سه نفر از آنها گروههای نوجوانان تشکیل دادند و حال مشغول خدمت بعنوان مشوقین گروههای نوجوانان هستند.
- ماهیت سلسله دوره ها طوری است که ما را بسوی آفاقی جدید دعوت میکند، نمیتوان این تسلسل را مانند خط تولید یک کارخانه بحساب آورد، با این تفکر که اگر دستورات را اجرا

کنیم ، یک حلقه مطالعاتی خوب بوجود میآوریم. هدف از دوره های مؤسسه این است که بما امکانات لازم را بدهد و بما کمک کند حقیقت وجود خود را بشناسیم و بر طبق آن عمل کنیم. وقتی که اقدام کنیم و سپس اقدامات خود را مورد تأمل قرار دهیم ، امکانات جدیدی را در مقابل خود میبینیم.

- برای مدتی کلاسهای اطفال داشتیم ، اما حالا باید این کلاسها را بر اساس سطوح مختلف تنظیم کنیم. این افقی دیگر است.

نیاز مند کوشش و حرکت است

- اگر میخواهیم شاهد پیشرفت باشیم باید حرکت ما در طول این مسیر مستدام باشد.
- اگر میخواهیم شاهد حرکت باشیم باید پیچیدگی مجهودات ما افزایش یابد.
- باید قوای سکون را قدری بها دهیم. ما همگی و در همه وقت با سکون در ستیز هستیم.
- نباید انتظار داشته باشیم همگی بهمان اندازه از خود کوشش بخرج دهند ؛ کما اینکه نباید کوششهای خودمان را با دیگران مقایسه کنیم.
- بذل کوشش برای یادگیری بما در حرکت و پیشرفت کمک میکند. ما را وادار میکند سؤالهای جدیدی بپرسیم ، و وقتی که سعی میکنیم جواب آن را بیابیم ، بصیرتی از آنچه که یاد میگیریم بدست میآوریم. در حالیکه پیشرفت میکنیم ماهیت سؤالها نیز تغییر میکند.
- کوششهای ما نباید ناشی از احساس گناه باشد. نباید احساس کنیم که مجبور به انجام کاری هستیم. انگیزه ما برای بذل کوشش در مسیر خدمت همانا تمایل ما برای خدمت بحضرت بهاء الله است.

سرعت و گامهایی متفاوتی را میطلبد

- بعضی میتوانند بدونند ، و بعضی میتوانند تنها قدمهایی کوچک بردارند. آنچه که اهمیت دارد این است که با همدیگر بعنوان یک جامعه به پیش رویم ، که سرعت حرکت متفاوتی را میطلبد.
- این مسیر بواسطه گامهای از پیش تعیین شده تعریف نگر دیده که باید توسط هر فرد پیموده شود. فهمیدیم که اگر اینطور بود ، پیشرفت ما در نهایت بسیار محدود میبود. ما باین درک رسیدیم که آنچه مهم بود، این بود که محیطی را بوجود آوریم که در آن کسانی که مشتاق حرکت سریع هستند و آنهاستیکه مایل به برداشتن قدمهای کوچکتر هستند هر دو تشویق به کار شوند.
- این خصیصه از مسیر با از دیاد تعداد شرکت کنندگان بیشتر ملحوظ شد.

- وقتی که کتاب ۱ را مطالعه میکردم ، راهنما به هر یک از اعضای حلقه مطالعاتی تک تک سر میزد. هیچکدام از ما در آن زمان بهائی نبودیم. هرکدام از ما کشمکشهای خودمان را داشتیم. برای بعضی از ما حضور مداوم مخصوصا دشوار بود. اما او بما کمک کرد تا امکانات خودمان را در نظر بگیریم و بر موانع غلبه کنیم ، لذا حضور ما بتدریج منظم تر شد. او همچنین اطمینان حاصل نمود که آنهایی که میخواهند فعالیتی را شکل دهند بتوانند بسرعت آنرا باجرا در آورند تا شور و شوق در حال رشد که برای خدمت بوجود آمده بود مخمود نشود.

دارای ساختار و تعریف شده است

- وقتی که مسیر دارای ساختار نباشد ، مایل هستیم قوانینی بدخواه خودمان بگذاریم. ما یک مورد را در نظر میگیریم و میگوئیم امور باید باین نحو باشد. و یا اشیائی را بطور تصادفی امتحان میکنیم بامید اینکه یکی از آنها کار ساز باشد. ولی وقتی که مسیری دارای ساختار باشد ، ما در حالت یادگیری کار میکنیم و بر اساس تواناییهای خودمان به پیش میرویم. رویکردهای خود را در فضاهای مختلف پیاده میکنیم تا ببینیم چطور میتوان آن را با وضعیت منطبق ساخت و چطور میتوان بآن عمومیت بیشتری داد.
- برنامه آموزشی اطفال دارای ساختار و تعریف شده است. کلاس اول شامل بیاناتی کوتاه ، حفظیات ، قصه گوئی ، رنگ آمیزی ، و بازیهای مشارکتی است. این ساختار آنقدر ساده است که هر کسی که مایل و مشتاق به تعلیم اطفال است باو کمک میکند تا این کار را شروع کند. با وجود این جایی برای ابتکار و خلاقیت نیز وجود دارد. و محتوای آن باندازه کافی عمیق است تا تأثیرات طولانی خود را بجای گذارد.
- وقتی که در مورد ساختار تفکر میکنم ، پیچیدگی در حال رشد، عمل خدمت ، طریقی که همدیگر را همراهی میکنیم ، روابط متبادله بین فعالیتهای اساسی ، روشی که مؤسسات این فرایند را هدایت میکنند ، ادوار های رشد ، الگوی مطالعه ، اقدام ، تأمل و مشورت را مشاهده میکنم.

یک مسیر ممکن است نه تنها توسط یک یا دو نفر بلکه بوسیله نفوس بیشمار تجربه و شناخته شود

- این تنها مسیر من نیست. این مسیر ما است و ما آن را با یکدیگر طی میکنیم.
- در کمپین مؤسسه ما، میخواهیم گروه های بزرگی از جوانان را تجسم کنیم که در مسیر سلسله دوره ها حرکت میکنند. بنظر میرسد حد و مرزی از برای تعداد کسانی که مایل به مشارکت

هستند وجود ندارد. جوانان می‌آیند و دیگران را نیز می‌آورند. تنها باید یادمان باشد از آنها بپرسیم آیا دوستانی دارند که مایل به پیمودن این مسیر خدمت هستند.

- همانطور که تعداد شرکت کنندگان در حلقه مطالعاتی در محدوده جغرافیائی ما رشد نمود ، سرعتی که گروهها کتابها را مطالعه میکنند سریعتر شد ، و هدف سلسله دوره ها بهتر احساس گردید. و گروه پشت گروه وارد میدان خدمت شدند.
- لجنه تبلیغی ناحیه ای بما کمک نمود تا بصورت تیم خودمان را تنظیم کنیم. این لجنه به تیمها کمک میکند تا واقعیت خود را بشناسند و از تعداد والدین ، فرزندان ، فامیلهای و دوستانی که بطریقی با فعالیتهای اساسی مرتبط هستند آگاهی یابند. باین وسیله میتوانیم مشارکت دهها صدها نفر را در یک تنوع گسترده ای از کوششها تجسم کنیم.

قسمت ۲

بعد از شرح ماهیت مسیر خدمت که توسط دوره های مؤسسه دنبال میشود ، پیامی که در قسمت قبلی آمده چنین ادامه میدهد :

«گام برداشتن در یک مسیر نیز به همان اندازه مفهومی گویا و رساست. مستلزم اراده و اختیار فردی است ، به مجموعه ای از مهارت ها و توانائیها نیاز دارد ، همچنین خواستار بعضی خصایص و منش ها است ، پیشروی بر اساس یک منطق را ایجاب مینماید ولی در صورت لزوم بررسی و کشف طرق مرتبط را نیز میپذیرد ، در ابتدا ممکن است آسان به نظر آید ولی به مرور چالش انگیزی می گردد. از همه مهم تر انسان در همراهی دیگران یک مسیر را میپیماید.»

یک بحث دیگر در گروه شما - این دفعه در مورد اینکه پیمودن مسیر خدمت به چه معنی است - در کشفیاتی که در این واحد بآن میپردازیم کمک خواهد نمود. برخلاف تمرین قسمت قبل ، این یکی شامل جمله های کاملی که توسط دیگران که مفهوم بالا را در جلسات تأمل مشابهی بیبحث گذاشتند نمیشود. با این وجود ، بعضی از بینش هائی را که از بحثهای خود بدست آورده اند در اینجا میآوریم : در کوشش خود برای پیمودن این مسیر ، اراده ما با امید تقویت میگردد ، که ناشی از توکل بر قوه تأییدات الهیه است ؛ از مطالعه کلمه الله غذای روحانی بدست میآوریم و این ما را قادر میسازد تا با لابلای بودن مبارزه کنیم ؛ این گزینه را اجرا کنیم که از امور کم ارزش برای رسیدن به امور والا تر بگذریم ؛ بکوشیم تا قلب پاکی داشته باشیم و سعی کنیم از انحصار طلبی ، رقابت ، پدرمآبی و حس برتری دوری کنیم. بعلاوه خیلی ها متوجه شدند که پیشرفت دوره های مؤسسه امری است منطقی نه انعطاف ناپذیر ؛ سلسله اصلی دوره ها بر روی توانائیهای که افراد و گروهها در مسیر خدمت احتیاج دارند تمرکز دارد. شخصی ملاحظاتی بر بینش ذیل را ابراز نمود : «در پیمودن این مسیر خود را با قوای وحدت بخش همسو کرده و با قوای تجزیه و تفریق که انرژی ما را تحلیل میکند مبارزه میکنیم. بدون حمایت و تشویق دیگران این امر امکان پذیر نیست.»

در جاهای خالی که در زیر آمده شاید مایل باشید بینشی را که گروه شما از مشورت در مورد اینکه معنی پیمودن مسیر خدمت چیست با ذکر مثالهایی از تجربیات بدست آمده بنویسید :

گام برداشتن در یک مسیر اراده و اختیار فردی را ایجاب میکند.

به مجموعه ای از مهارت ها و تواناییها نیاز دارد ، همچنین خواستار بعضی خصایص و منش ها است

پیشروی بر اساس یک منطق را ایجاب میکند ولی در صورت لزوم بررسی و کشف طرق مربوطه را نیز
میپذیرد.

در ابتدا ممکن است آسان به نظر آید ولی به مرور زمان چالش انگیز می شود

انسان با همراهی دیگران یک مسیر را می پیماید.

مفهوم مسیر در مشاورات ما در طول این واحد حضور خواهد داشت. بیائید این قسمت را با بیان ذیل خاتمه دهیم :

«لو تتفكر في الدنيا وفنائها لا تختار لنفسك الا نصرة ربك ولا يمنعك عن ذكره من على الارض اجمعين». (3)
مضمون: اگر در دنیا و فناء آن تفکر کنی از برای خود بغیر از نصرت خداوند چیز دیگری اختیار نمیکنی و آنچه بر روی زمین است تو را از ذکر او منع نکند.

قسمت ۳

بعد از اینکه در مورد مسیر خدمتی که با یکدیگر طی میکنیم تأمل کردیم ، حال میتوانیم معنی «همراهی کردن» یکدیگر در این مسیر را کشف کنیم. این لغت بما اجازه میدهد این کلمه را باشکال مختلف استفاده کنیم :
مثلا مردم یکدیگر را در رفتن به خرید یا در رانندگی ، در مطالعاتشان و یا در سفر همراهی میکنند. ولی «همراهی کردن» در قالب خدمت ما بامر مبارک برای ما معنی بخصوصی دارد. در پیام مورخ رضوان ۲۰۱۰ بیت العدل اعظم اشاره میکنند به پیشرفت حاصله در فرهنگ جامعه بهائی در سراسر جهان و چنین میفرمایند :

«تحولی که در ضمیر و آگاهی جمعی احباء حاصل شده در بسامد کاربرد عبارت «همراهی کردن» در محاورات احباء دیده میشود. این عبارت به صورتی که در واژگان مشترک جامعه بهائی ادغام شده ، معنای جدیدی به خود می گیرد و حاکی از اهمیت تقویت فرهنگی است که در آن فراگیری شیوه کار و عمل است ، شیوه ای که مشارکت آگاهانه شمار هرچه بیشتری از مردم را در کوششی یکپارچه جهت به کار بردن تعالیم حضرت بهاء الله در ایجاد مدنیتی الهی - که به فرموده حضرت ولی امرالله هدف اصلی امر مبارک است - رواج و پرورش می دهد. چنین روشی با شیوه های ورشکسته و روبرووال نظم اجتماعی پیشین که می کوشد نیروی انسانی را با غلبه و حرص و فریبکاری و حس گناه مهار کند ، تقابلی آشکار دارد.

در روابط بین احباء ، این تحول حاصل در فرهنگ ، در کیفیت تعامل و ارتباطشان با یکدیگر ظاهر میشود. فراگیری ، بعنوان شیوه کار و عمل ، ایجاب میکند که همه به خصلت خضوع متخلق گردند ؛ در این حال ، فرد خود را از یاد میبرد و یکی توکل بخدا و قدرت او میکند و به تأییدات بی دریغش اتکاء مینماید ، با علم باینکه اوست که به تنهایی میتواند «قطره را دریا کند و پشه را عنقا نماید.» در چنین موقعی ، نفوس بی وقفه با یکدیگر به کوشش میپردازند و همکاری میکنند ، و نه چندان از دست آوردهای خود ، که از پیشرفت دیگران و خدمت بآنان متلذذ میگردند. و بدین سان است که افکارشان همواره محصور در این است که به یکدیگر کمک کنند که باوج سپهر خدمت برآیند و بر فراز آسمان معرفت الهی پرواز نمایند. این است آنچه در قابلیت و الگوی فعالیت میبینیم : نمونه ای که در سراسر جهان در شرف ظهور است و پیر و جوان ، رسیده و نورسته ، تازه تصدیق و فاتح میدان دیده ، دوشادوش هم به نشر و گسترش آن مشغولند». (۴)

از فقره بالا واضح است که مفهوم «همراهی کردن» ، در رابطه با خدمت بامر مبارک ، دلایل بمراتب بیشتر دارد چه برای حیات جامعه و یا برای افرادی که آن را تشکیل میدهند. بیائید سعی کنیم بینش هائی اولیه در مورد این دلایل با اجرای تمرینهای ذیل بدست آوریم :

۱. برای شروع ، یاد آورید لحظات زیادی را که در گذشته دیگران شما را در میدان خدمت همراهی میکردند ، مثلا وقتی که کلاسهای اطفال را اداره میکردید ، وقتی که در توانمندی روحانی گروهی از نوجوانان سهیم بودید ، و یا وقتی که بعنوان راهنمای حلقه مطالعاتی فعالیت

میکردید. بعضی از منش ها و خصایص که توسط اشخاصی که بشما کمک میکردند تا توانائی خود را برای خدمت پرورش دهید چه بود؟ آنها را در جای خالی زیر بنویسید.

۲. در جامعه ای که کلمه «همراهی کردن» معنی خود را طبق بیان بیت العدل اعظم در کیفیت تعامل بین دوستان بدست میآورد، کدام یک از جملات زیر - که هر کدام در حیطه خود مشروعیت دارد - شاخص رابطه بین دو فرد است، که یکی از آنها دیگری را در عمل خدمت یاری میدهد؟

- کارشناس نسبت به تازه کار
- معلم نسبت به شاگرد
- مدیر نسبت به کارمند
- والدین نسبت به طفل
- مربی نسبت به کارآموز
- صنعتگر ماهر نسبت به شاگرد
- شخصی فهمیده نسبت به شخصی ناآگاه
- دو دوست، یکی با تجربه تر از دیگری در محدوده ای مشخص از عمل، که بهمراه همدیگر یاد میگیرند.

۳. در حالیکه یکدیگر را در مسیر خدمت همراهی میکنیم، نیروئی از طریق تعاملاتی که مشخصه آن تواضع، از خود گذشتگی، توکل بر خداوند، و آرزوی پیشرفت دیگران است رها میشود. در حینی که خود را وقف ساختن مدنیتی جدید میکنیم، باید از «راه های ورشکسته از لحاظ روحانی ورو بمرگ» یک دنیای در حال از هم پاشیدگی آگاه باشیم واطمینان یابیم که این راه ها کیفیت تعامل فیما بین ما را تیره نمیکند. در این رابطه، مثالهایی از مناسبتهایی در نظم اجتماعی کنونی ذکر کنید، که انرژی توسط عوامل ذیل مهار میشود:

- سلطه جوئی
- حرص وطمع
- ایجاد حس گناهکاری
- دخل و تصرف ریاکارانه (به بازی گرفتن)

۴. از مثالهایی که توسط گروه شما در تمرین گذشته ذکر شده، باید متذکر باشید که کسانی که از چنین طرقي برای پیشبرد منافع و افکار خودشان استفاده میکنند این کار را بطور زیرکانه انجام میدهند. در این خصوص، شاید تأمل بر روی سوالات ذیل بشما کمک کند:

- (a) آیا ممکن است برتری خواهی را با ماسک محبت و مهربانی پوشاند؟
- (b) آیا ممکن است که مردم را با تظاهر باینکه اطلاعات صحیح را بانان میدهیم آنان را فریب دهیم؟
- (c) آیا ممکن است که حرص وطمع را در عمل سخاوت بپوشانیم؟
- (d) آیا ممکن است که با فراخوانی اطاعت از خداوند به گناه مشروعیت داد؟

در اینجا باید اشاره کنیم که هدف از دو تمرین آخری این بود که ما را از گرایشهایی که در این دنیا وجود دارد و باید از آن دوری کنیم آگاه کند. اکثر اعمال خوب که در زندگی شاهد آن هستیم خالصانه است. مردم اطلاعات خود را بدون هیچگونه تمایل به فریبکاری با دیگران در میان میگذارند. سخاوت صفتی است روحانی که زینت بخش نفوس بسیاری است. اطاعت از خداوند غالباً بدون برانگیختن احساس گناه مورد بحث قرار میگیرد. باید هرکدام از ما بر حذر باشیم مبادا عادت کنیم نسبت به انگیزه کسانی که با ما در ارتباط هستند سوء ظن داشته باشیم. شک خصالتی است خطرناک که اراده عمل را سرکوب میکند. راه ما برای همراهی یکدیگر در مسیر خدمت باید خالی از سوء ظن و بدگمانی باشد.

قسمت ۴

فقره ای که از طرف بیت العدل اعظم مرقوم گردیده و در قسمت قبل مطالعه شد این را تداعی میکند که توانائی همراهی کردن یک دوست در مسیر خدمت از اقرار تمرکز بر روی یادگیری انفکاک ناپذیر است. میتوانیم این اقرار را در دو سطح بررسی کنیم، فردی و جمعی.

۱. در سطح فردی، بیت العدل اعظم اشاره میفرماید که «یادگیری بعنوان روشی برای عملکرد» مستلزم این است که همگی «حالت تواضع داشته باشیم». کدام یک از جملات ذیل نمایانگر طرز فکری است در خیال یک شخص است که حالت مطلوب را نشان میدهد:

- اگر فقط بمن گوش میدادند، زود تر به نتیجه میرسیدیم.
- آنها نمی فهمند؛ من همینطور که هست ادامه میدهم و امور را بروش خودم انجام میدهم
- او توانمند اما هنوز جوان است. چیزی نیست که بتوانم از او یاد بگیرم
- باید با دقت بآنچه دیگران میگویند گوش دهم؛ همیشه چیزی برای یاد گرفتن هست.
- شاید این رویکرد از آنچه که در فکرم بود بهتر باشد؛ بهر حال رویکردهای متعددی میتواند وجود داشته باشد که در این موقعیت خوب عمل میکند.
- من این ایده را قبلاً امتحان کرده ام و عمل نکرده. نباید کس دیگری آن را امتحان کند.
- من این ایده را قبلاً امتحان کرده ام و عمل نکرده. اما لزومی ندارد این را بدیگران بگوئیم؛ بگذارید هرکس از تجربه یاد بگیرد.
- من این ایده را قبلاً امتحان کرده ام و عمل نکرده. شاید اگر در مورد تجربه خودم صحبت کنم بما کمک کند رویکرد مناسبی را پیدا کنیم.

شاید مایل باشید چند فکر دیگر به لیست فوق اضافه کنید، که ممکن است فکر انسان را در دو حالت یادگیری و یا غیر آن بخود مشغول کند. در جای خالی زیر بنویسید.

۲. بیت العدل اعظم در این فقره اشاره میفرماید که در حالیکه مفهوم «همراهی کردن» در جامعه

ریشه دار شده و در تفکر ما راه یافته ، فرهنگي بشدت تقويت شده که در آن «يادگيري روشي براي عملکرد» ميباشد. در سطح جمعي ، حالت يادگيري بايد خود را در مشخصات مخصوصي که فرهنگ جامعه را متمايز ميکند ظاهر شود. در جملات زير کدام يک فرهنگ جامعه اي را منعکس ميکند که در آن يادگيري راجع به چگونگي مشارکت در ساختن مدنيتي الهی حاصل ميشود :

- کوشش مستمر ، مداوم و متمرکز در محدوده هر ميدان فعاليتي در سطح عموم ارزشمند است ، و از آشفته گي پرهيز ميشود.
- معرفت متر اکم که توسط گروه هاي مختلف کسب گرديده ، و هر کدام بطور سيستماتيک در يک محدوده بخصوصي از فعاليت کار ميکنند ، مورد احترام است و جامعه بطور مداوم از تجربيات روبرشد آنها استفاده ميکند.
- در ميدان عمل ، رقابت يک رويکرد در قبال ديگري امري است شايع.
- به عنوان ارزشيابي ، هر تجربه اي موشکافي شده و مورد انتقاد قرار ميگيرد
- هيچانات نا پايدار و نااميدي موقت که ناشي از تعريف تنگ نظرانه «موفقيت» و «شکست» است عموماً از آن پرهيز ميشود.
- انتظار اينکه هر فعاليت بايد در يک حالت ايده آل و کمال اجرا شود باعث ايجاد مانع در سييل مشارکت عمومي ميشود.
- تعهد طولاني مدت براي عمل معيار وقاعده است
- تأثير مفيد و جامع اقدامات متنوع خدمت که در يک چارچوب مشترک فراگير بواسطه تعداد روبرشدي از افراد و مجموعه ها انجام ميشود ارزشمند است.
- انگيزه بحثهاي فيما بين افراد و گروهها و مؤسسات ، تمايل به کشف و کسب بينشهاي تازه و پيشرفت است.
- مانند تمرين سابق ، شايد مایل باشيد بعضي جملات ديگر را به جملات فوق اضافه کنيد. در زير جای خالی به اين منظور است.

قسمت ۵

قبل از اينکه مسير کشف دو مفهوم مرتبط که کانون توجه اين واحد است را ادامه دهيم ، بايد توقي نمود و در گستره اي که همه مجهودات ما در قلب آن باجرا در ميآيد توجه کنيم : ايجاد هسته مرکزي آن مدنيت باشکوهي که در آثار حضرت بهاء الله مذکور است. ميدانيم که سه شرکت کننده اين نقشه همانا فرد ، مؤسسه و جامعه است و اينکه يک مجموعه جديدي از روابط بين آنها بوجود آمده است. وقتي که آنرا در پرتو صفاتي که بايد اين روابط را متمايز سازد بنگريم ، مفاهيمي را که در اينجا در نظر ميگيريم ، بخصوص مفهوم «همراهي کردن» ، اهميت بيشتري ميبابد. پيام زير مورخ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰ از طرف بيت العدل اعظم خطاب به کنفرانس هيئت مشاورين قاره اي بما بصيرتي ارزشمند از اين خصوص ميدهد :

«درک ماهيت فرايندهاي متعاملی که جمعا ترويج و تحکيم امرالله را موجب می گردد برای اجرای موفقيت آميز نقشه امري حياتي است. به شما و اعضاي هيئت معاونت توصيه می شود که در تلاش خود برای پيشبرد چنين درکي ، مفهومي را که در شالوده مشروع جهاني جاري و در واقع در قلب هر مرحله از مراحل نقشه

ملکوتی قرار دارد در نظر داشته باشید و آن مفهوم این است که پیشرفت از طریق سه شرکت کننده نقشه - افراد ، مؤسسات و جامعه - حاصل میشود. در سراسر تاریخ بشر، تعامل بین این سه عامل همیشه با مشکلات همراه بوده است. فرد فغان آزادی خواهی به پا میکند، مؤسسات خواستار فرمان برداری هستند و جامعه مدعی اولویت می باشد. هر اجتماعی پیوند دهنده این سه عامل را به نوعی تعیین نموده و دوره هایی از ثبات و آشوب داشته است. امروزه در این عصر انتقال در حالی که بشریت در تلاش برای رسیدن به بلوغ جمعی خود می باشد، نه تنها این روابط، بلکه مفهوم فرد، مفهوم مؤسسات اجتماعی و مفهوم جامعه در معرض هجوم بحران های بی شمار است. بحران مرجعیت در سراسر جهان، خود دلیل کافی بر این ادعا است. سوء استفاده از قدرت مرجعیت آن چنان دردناک و بیزارای و سوء ظن حاصله در حال حاضر آنچنان عمیق است که جهان روز به روز بیشتر لگام گسیخته و غیر قابل اداره می گردد، وضعی که سست شدن پیوندها در سطح جامعه آن را بسیار وخیم تر نموده است.

پیروان اسم اعظم همگی به خوبی می دانند که منظور از این ظهور اعظم ایجاد یک خلق جدید است. «... اول کلمة خرجت من فمه واول نداء ارتفع منه بمشیتک و ارادتک انقلبت الاشياء کلها و السماء وما فیها و الارض و من علیها...» افراد ، مؤسسات و جامعه ، سه شرکت کننده نقشه ملکوتی ، تحت تأثیر مستقیم قوای خلاقه ظهور حضرت بهاء الله در حال تقلب هستند و مفهومی جدید از هر یک ، متناسب با نیاز بشری که بمرحله بلوغ خود نزدیک می شود، در حال بروز است. روابطی که این سه شرکت کننده را به هم پیوند می دهد نیز در حال تحولی عمیق می باشد و قوای تمدن سازی به عرصه وجود می آید که تنها با پیروی از تعالیم مبارک ایجاد می شود. خصائص مشخصه این روابط ، همکاری و وابستگی متقابل که نمایانگر همبستگی همه جانبه حاکم بر عالم خلقت است میباشد.» (۵)

در ادامه این فقره بعضی از خصائص فرد، مؤسسات و جامعه را شرح میدهد که در اثر روند الهام بخش مدنیت سازی که ظهور حضرت بهاء الله ارائه نموده خود را ظاهر میسازد. آنچه که در این مرحله درخور توجه است این است که در فکر خود تصویری را از یک جهان که در آن همکاری و وابستگی متقابل شاخصه روابط بین سه شرکت کننده اصلی که مد نظر ما است داشته باشیم. افکار زیر بشما در تأملاتتان کمک میکند، و شاید مایل باشید با مشورت با دوستان ایده های دیگری را باین لیست اضافه کنید.

- جهانی که در آن هرکس از موفقیت دیگران خوشنود میشود ، و حسادت و رقابت در آن جانی ندارد.
- جهانی که در آن مردم میتوانند از نظریات خود چشم پوشی کرده و میخواهند به همراه دیگران یاد بگیرند.
- جهانی که در آن پیشرفت مادی و معنوی فرد با پیشرفت جامعه همسو است.
- جهانی که به توانائی هر فرد ایمان دارد.
- جهانی که در آن اعمال ناشی از شوق کسب رضای خداوند و اطاعت از او امر او است ، نه برای کسب مقام یا قدرت.
- جهانی که در آن مؤسسات ابتکار فردی را پرورش داده و راهنمایی میکنند، و افراد از خود گذشتگی نموده و از خود انضباط نشان میدهند.
- جهانی که در آن اعضای مؤسسات تمایلی به مصالح شخصی ندارند ، و با از خودگذشتگی ، انرژی خود را صرف تواندهی مردمی میکنند که بآنان خدمت میکنند
- جهانی که در آن اعضای مؤسساتی که حاکم بر جامعه هستند نمونه ای از خضوع و تواضع هستند.
- جهانی که در آن کسانی که دعوت به خدمت در مؤسسات میشوند دوش به دوش اعضای جامعه کار میکنند.
- جهانی که در آن مؤسسات منابع هدایت و راهنمایی هستند و اطاعت قلبی از آنها بعنوان شرطی ضروری برای پیشرفت سه شرکت کننده اصلی نقشه است
- جهانی که در آن جامعه شرایطی را فراهم میکند تا استعدادها و توانائیهای اعضای آن بتواند خود را نشان دهد.

- جهانی که در آن جامعه از «شکاف بین نسلها» رهائی یافته است ، و اجازه میدهد انرژی اعضای جوانتر خود و تجربیات اعضای مسن تر تسخیر گردد.
- جهانی که در آن زنان و مردان دوش به دوش در هر جنبه از حیات جامعه کار میکنند
- جهانی که در آن وضعیت اقتصادی افراد و خانواده ها ربطی به مشارکتشان در حیات جامعه ندارد.
- جهانی که در آن علم و معرفت با آزادی بشارکت گذارده میشود و صرف پیشرفت مدنیتهای جهانی که در ابعاد مادی و روحانی خود در رفاه است میشود.

بعد از اینکه جملات دیگری به لیست اضافه کردید ، در گروه خود سؤالات ذیل را بیحث بگذارید :

- (a) آیا دنیائی که در تصور شما است خواب و خیال است یا تحقق مییابد ؟
- (b) چقدر دنیائی که در تصویر بالا آمده با دنیائی که امروز در پیرامون خودمان میبینیم فرق دارد ؟
- (c) چه انتظاری میروود از تعداد در حال افزایش ولی کوچک مردمی که خود را وقف خدمت بامر مبارک میکنند و سعی میکنند شکافی را که دنیای ما را از آنچه که حضرت بهاء الله در نظر دارند دور میکند کوچکتر کند ؟

قسمت ۶

مشاورات ما در طی چند قسمت گذشته بما کمک کرد تا بطور مختصر معنی گسترده کلمه «همراهی کردن» را در رابطه با مسیر خدمت کشف کنیم. حال داستان ذیل را در نظر آرید که بینشی در صفات و رفتار و مهارتهائی که برای رشد بآن احتیاج داریم بما ارائه میدهد در حالیکه سعی میکنیم با حالت یادگیری بامر مبارک خدمت کنیم و دیگران را نیز در خدماتشان در این راه کمک کنیم. این داستان که قسمت اول آن را در اینجا میآوریم ، از مشاهدات حقیقی جمع آوری شده، ولذا، نمایانگر تجربیات متعددی از دوستان در سعی آنها برای ترجمه ایده ها بواقعیت است.

مونیکا یک جوان نوزده ساله از یک شهر کوچک است که سال اول مرحله سوم تعلیم خود را در یک دانشگاه نزدیک شروع کرده. او همچنین کاری نیمه وقت برای کمک به مخارج خانواده دارد. در طی دو سال گذشته بعنوان مشوق گروهی متشکل از ۱۱ نوجوان خدمت میکند - مسئولیتی که خیلی برایش عزیز است. بعد از اینکه تأثیر این برنامه را بر روی خود و دوستانش میبیند ، هر دقیقه ای را برای کمک به این گروه در مطالعاتشان غنیمت میداند، از جمله پروژه های خدماتی ، و دیگر فعالیتهائی که با انرژی تمام دنبال میکند. هر وقت که در مورد پیشرفتی که هر یک از اعضاء بدست آورده اند فکر میکند ، سرشار از احساس عمیق

شادی میشود و از اینکه فرصتی بدست آورده تا در فرایند توان بخشی روحانی و فکری آنها نقشی داشته باشد احساس فروتنی و تواضع میکند. ارتباط خود او با برنامه تواندهی روحانی نوجوانان به ۷ سال پیش بر میگردد، وقتی که خودش شرکت کننده یک گروه در محله خود بود. خیلی از صحبت‌هایی که با همسالان خود در مورد مواضع روحانی داشت و از مطالعه نصوص سرچشمه میگرفت، و پروژه های خدماتی که با همدیگر انجام میدادند، تأثیر عمیقی بر روی او در سال‌هایی که شخصیت او را شکل میداد داشت؛ و در او تمایل به کمک به دیگران در ترقی روحانشان را برانگیخت.

امروز مونیکا مسئولیت جدیدی را بعهد گرفته است. در یک گروه‌های مشوقین نوجوانان، آندرس، هماهنگ کننده محدوده جغرافیائی برنامه نوجوانان، اعلان کرد تعدادی از جوانان که تازه کتاب ۵ را باتمام رسانده بودند مشتاق هستند بعنوان مشوقین نوجوانان خدمت کنند. از یکی از آنها بنام رودریگو، که در نزدیکی مونیکا زندگی میکند، خواسته شد اگر میتواند او را در این فعالیت برای تشکیل گروه و کمک باعضای آن برای شروع فعالیت‌های مورد نیاز برای برنامه تواندهی روحانی نوجوانان همراهی کند. با وجود اینکه مونیکا کاملاً مطمئن نبود بتواند این وظیفه را به شایستگی انجام دهد، اما تصمیم گرفت بخداوند توکل کند و بهترین سعی خود را برای همراهی رودریگو در این راه خدمت مبذول دارد. او رودریگو را، از اجتماعی که چند ماه پیش وی و دوستانش برای اولین بار برای شرکت در مجهودات جامعه سازی در محدوده جغرافیائی دعوت شده بود، بیاد دارد.

در خلال صحبت های اولیه شان مونیکا متوجه میشود که رودریگو بعضی از نوجوانان را در محله خودش میشناسد، که گاهی اوقات آنها را در پارک میبیند. و میگوید وقتی که مشغول مطالعه کتاب ۵ بود، در مورد آنها فکر میکرد و اینکه چطور میتواند این برنامه را برای آنها طوری شرح دهد که توجه آنها را جلب نماید. مونیکا رودریگو را تشویق میکند تا این فکر را دنبال کند و آمادگی خود را برای همراهی او در ملاقات با نوجوانان ابراز میدارد. روزی که قرار بود ملاقات صورت گیرد، مونیکا و رودریگو با هم ملاقات میکنند تا در مورد آنچه که میتوانند به آن گروه بگویند صحبت کنند. آنها به قسمتهائی از کتاب ۵ مراجعه میکنند و از توانائیهای بالقوه زیادی که در نوجوانان است و هدف از این برنامه آنطور که در کتاب آمده خودشان را یادآوری میکنند. با همدیگر چند دعا میخوانند و بسوی پارک محله که در آن نوجوانان مشغول بازی فوتبال بودند میروند.

بعد از بازی، رودریگو مونیکا را به یک گروه ۸ نفره از نوجوانان معرفی میکند، و شروع به صحبت میکنند. رودریگو با صورتی که از خوشحالی میدرخشد، به آنها میگوید که اخیراً از برنامه ای مطلع شده که هدف از آن آزاد سازی قوای موجود در نوجوانانی است که در سن آنها هستند. نوجوانان بدقت گوش میدهند، ولی یکی از آنها در سکوت آنها را ترک میکند. رودریگو در مورد مفهوم گروه نوجوانان در رسیدن به امتیاز، نوع مواضعی که اعضاء در مورد آن بحث میکنند، و فعالیت‌هایی را که با همدیگر انجام میدهند صحبت میکند. در یک مرحله مونیکا احساس میکند که افکاری را که دارند ارائه میدهند شاید کمی انتزاعی باشد، لذا در بین صحبت‌ها در مورد گروهی که او با آنها کار میکند صحبت میکند - اینکه چگونه تشکیل شد، هر از چند وقتی تشکیل میشود، و کتبی را که اعضاء آن مطالعه میکنند. در نهایت در مورد رابطه ای قوی که در بین آنها بوجود آمده صحبت میکند و اینکه چقدر برای آنها شادی آور است که با همدیگر مطالعه کنند، یاد بگیرند، و خدمت کنند.

این نمونه به دوستان جوان رودریگو کمک کرد تا طبیعت این برنامه را درک کنند، و احساس میکند که وقت آن رسیده تا از آنها بخواهد آیا میخواهند یک گروهی را تشکیل دهند. او شروع به صحبت میکند اما رشته افکارش را از دست میدهد و مطمئن نیست چطور صحبت را ادامه دهد. برای نجات به مونیکا نگاه میکند. او بطوری طبیعی به کمک او میآید و بطور مختصر اهمیت اولین گروه هم آبی گروه خود را در شکل دادن و هدف دادن بیان شرح میدهد. بدنبال آن همه چیز درست میشود. بحثی کوتاه در مورد بهترین وقت برای جمع شدن میشود. رودریگو و مونیکا اصولاً ساکت میمانند. بزودی توافق حاصل میشود: یکی از نوجوانان خانه خود را برای اولین ملاقات پیشنهاد میکند. آنها توافق میکنند همدیگر را روز بعد ساعت ۳ بعد از ظهر در پارک

ملاقات کنند و بطرف خانه اش بروند. بعضی اظهار امیدواری کردند که یک یا دو نفر از دوستانشان راهم که فکر میکردند این برنامه برایشان جالب باشد با خود بیاورند.

در بازگشت از پارک، مونیکا و رودریگو در مورد این تجربه قدری تأمل میکنند. از این بهتر نمیشد. مونیکا اشاره کرد که چقدر خوب رودریگو برنامه را برایشان ارائه کرد و چطور خلوص گفتارش بر نوجوانان اثر گذاشت. بدون اینکه به تجزیه و تحلیل عمیق وارد شوند، با خود بحث کردند چطور میتوانند بعضی از افکار را واضح تر شرح دهند. رودریگو از مونیکا میخواهد در اولین جلسه حاضر باشد و مونیکا قبول میکند. آنها تصمیم میگیرند آن شب قسمتهایی از کتاب ۵ را که در آن ماهیت جلسات اولیه نوجوانان را نشان میدهد جداگانه مراجعه کنند.

۱. کلمه ای را که احساس میکنید نشان دهنده رفتار مونیکا است انتخاب کنید :

مهربانی	صراحت
منتقد	اجباری
مشوق	متحمل
پدر مآب	طبیعی

۲. چطور مونیکا کمک کرد تا اعتماد رودریگو را به توانایی خودش در خدمت بعنوان مشوق نوجوانان تقویت نماید؟

۳. اگر مونیکا یکی از افکار ذیل را داشت نتیجه این ملاقات چگونه میبود ؟

- (a) چقدر من خوب هستم ! میتوانم ببینم که واقعا باو کمک میکنم.
- (b) باو نگاه کنید. حقیقتا نمیدانم چکار میکند. خوب شد من آدمم.
- (c) من فقط در دلم دعا میخوانم و میگذارم تا قوای روحانی او را هدایت کند
- (d) در این مرحله ، آنچه را که واقعا باید انجام دهد این است که دستورات من را دنبال کند
- (e) باید مطمئن شوم که اشتباهاتم را الان تصحیح کنم وگرنه اشتباه یاد میگیرد.

۴. چقدر ممکن بود که نتیجه متفاوت باشد اگر رودریگو در مورد کمک مونیکا اینطور فکر میکرد ؟

- (a) من خودکفا هستم. احتیاجی به کمک دیگری ندارم.
- (b) آنهاییکه میخواهند بمن کمک کنند فکر میکنند از من بهتر هستند.
- (c) هرکس میخواهد مرا همراهی کند میخواهد مرا ارزیابی کند.
- (d) نمیخواهم وقتی عمل خدمت را انجام میدهم کسی مرا همراهی کند ؛ کافی است که تجربیات خودم را در جلسات تأمل بشارکت بگذارم
- (e) هیچکس بدون انتظار خدمتی کمک خود را ارائه نمیدهد
- (f) نمیخواهم دیگران بمن یاد بدهند چطور خدمت کنم
- (g) نمیخواهم دیگران در مورد من قضاوت کنند

۵. چقدر بحثی که بین مونیکا و رودریگو قبل از رفتن به ملاقات نوجوانان انجام شد مهم بود؟ اگر بدون آمادگی به پارک می رفتند ، چقدر تأثیر گذار بودند؟ در گروه خود مشورت کنید که چگونه عدم آمادگی و نیز

قسمت ۷

در این قسمت بطور نزدیکتری ماهیت رابطه بین دو فرد مانند مونیکا و رودریگو را که با همدیگر در مسیر خدمت گام برمیدارند بررسی میکنیم. شما قبول دارید که آنچه را تعامل کسانی که به امر مبارک خدمت میکنند متمایز میسازد همانا دوستی حقیقی است - صرف نظر از سن، تجربه، و یا پیشینه دوستی حقیقی کمال مطلوب است که بسیاری آرزوی آن را دارند ولی رسیدن بآن را دشوار مییابند. وقتی که میخواهیم بینشی از صفات انسانی داشته باشیم، با متوجه ساختن دیدگاه درونی خودمان بسوی منبع لانهایی الهی کار خوبی انجام میدهیم. در مورد دوستی، ما درسهای زیادی در مورد ماهیت آن از دوست حقیقی خود یاد میگیریم.

در مورد فقره ذیل از کلمات مکنونه تأمل کنید:

«دوستان ظاهر نظر به مصلحت خود یکدیگر را دوست داشته و دارند و لکن دوست معنوی شما را لأجل شما دوست داشته و دارد، بلکه مخصوص هدایت شما بلائای لا تحصی قبول فرموده» (۶)

مظهر امر الهی، دوست حقیقی ما است و ما را بخاطر خودمان دوست دارد. ما نیز دوستان خودمان را بخاطر خودشان دوست داریم نه بخاطر منفعتی که ممکن است بما برسد. هرچند این یک اصل واضح است، اما وقتی که بطور غیر عمدی معیارهای دنیوی را در روابط خودمان داخل میکنیم، آنوقت ممارست آنرا دشوار مییابیم. وقتی که اطراف خودمان را نگاه میکنیم چه چیزی میبینیم؟ میبینیم که دوستی مانعی کالائی شده که تلویحا یا صراحتا مورد چانه زنی قرار میگیرد، و قیمت آن بر اساس اینکه چقدر یک نفر یا بیشتر از آن بهره ببرند میزان قرار میگیرد. غالبا، عواطف آنی مردم را وادار میکند که باهم دوست شوند، و بعدا، همان عواطف آنها را از هم جدا میکند. فقره ذیل را بخوانید و در مورد آن تأمل کنید:

«محبتی که ما بین قلوب مؤمنین وجود دارد منبعث از اتحاد ارواح است. این محبت از معرفت الله بوجود میآید، و مردم انعکاس آن را در قلب متجلی مییابند. هر یک در دیگری زیبایی خداوند را در ارواح منعکس میبیند، و با این نقطه مشترک، در حب الهی منجذب یکدیگر میشوند. این عشق ناس را امواج یک بحر، و نجوم یک آسمان و اثمار یک شجر نموده است. این عشق پیمان حقیقی و اساس اتحاد حقیقی را تحقق می بخشد.

اما عشقی که گاهی در بین دوستان وجود دارد عشق حقیقی نیست، چون در تحت تبدیل و تغییر است؛ این تنها یک فریبندگی است. وقتی که باد میوزد، درختان سست بهمان طرف متمایل میشوند. اگر باد از شرق بوزد درخت به غرب متمایل میشود، و اگر از غرب بوزد بشرق متمایل میشود. این نوع از عشق ناشی از وقایع روزگار است. این عشق نیست، بلکه معارفه است؛ و در تحت تغییر و تبدیل است.

امروز دو نفس را میبینید که در ظاهر در نهایت دوستی هستند؛ فردا همه چیز تغییر میکند. دیروز برای یکدیگر جان فدا میکردند، امروز از یکدیگر فراری هستند! این را عشق نمیتوان گفت؛ بلکه تسلیم شدن در مقابل حوادث دنیا است. وقتی که مسبب آن «عشق» برطرف گردد، عشق نیز از میان میرود؛ عشق حقیقی این نیست.» (ترجمه) (۷)

تفکری که در اینجا مطرح است این است که عرصه خدمت فضائی است بس وسیع، گرچه غیر از فقط آن نوع از دوستی که در فقرات فوق بآن اشاره شده. بیائید بر روی این مسأله قدر تأمل کنیم. انسانهایی که افکار و اهدافشان یکی است بطور طبیعی بهمیگر جذب میشوند. میل خالصانه برای خدمت بعالم بشری نیروئی

است که مردم را دور هم جمع میکند و آنها اجازه میدهد روابط دوستی برقرار نمایند. اما تا چه حد این روابط محکم و بادوام است؟ عموماً میتوان چندین رابطه را ذکر نمود که دوستی افراد را پایدار نگاه میدارد. کدام یک از روابط ذیل ضعیف‌ترین است و کدام یک قوی‌ترین، گرچه میتواند مشروعیت داشته باشد - بعبارت دیگر، کدام یک بیشتر ممکن است در مقابل امتحانات و دشواری‌ها دوام داشته باشد:

- منافع شخصی مشترک
- منافع مشترک در زمینه امور خانوادگی
- منافع مشترک بر اساس ایدئولوژی سیاسی
- منافع مشترک بر اساس قومیت
- منافع مشترک بر اساس شهروندی
- اهداف مشترک برای ساختن جامعه‌ای جدید
- عشق به خداوند و عرفان مقصود او

گرچه در گستره خدمت روابط عمیق‌تری بخود میگیرد، باید برحذر باشیم مبدا بنام خدمت، خواسته‌های بیش از حد را بر دوستی تحمیل کنیم و باعث بیگانگی بشویم. انگیزه ما برای خدمت عشق به خداوند است و راهنمای ما در جهوداتمان شناخت ما از هدفی است که برای بشریت داریم. فهم بیشتر این حقیقت بما کمک میکند تا از تنش غیر ضروری بین اشتیاق ما برای مشاهده پیشرفت در یک عرصه خدمت از یک طرف، و تمایل ما برای ایجاد روابط دوستی مداوم از طرف دیگر اجتناب کنیم. این تنش‌ها وقتی بوجود میآید که مثلاً ما نیازهای مربوط به خدمت و مربوط به دوستی حقیقی را دوشیء متفاوت و متمایز از همدیگر بحساب آوریم. در مورد عمل خدمتی که یک نفر میتواند بعنوان راهنمای حلقه مطالعاتی و یا مشوق نوجوانان بعهده بگیرد فکر کنید. اینکه دوستی واقعی برای شرکت کنندگان حلقه مطالعاتی و یا اعضای گروه نوجوانان باشیم این مفهوم را میرساند که فرد باید صفاتی را که لازمه خدمت فداکارانه به امر مبارک است کسب نماید. و خدمت فداکارانه امر مبارک عشق حقیقی نسبت به آنهایی که آرزوی خدمتشان را داریم ایجاب میکند. این دو نیاز را نباید از یکدیگر جدا نمود. شرح دهید چگونه عواملی که در ذیل آمده است، گرچه از حقیقت خدمت به دور هستند، اما دوستی بین کسی که بعنوان راهنما خدمت میکند و شرکت کنندگان حلقه مطالعاتی و یا بین کسی که بعنوان مشوق نوجوانان خدمت میکند و اعضای گروه نوجوانان را بمحک امتحان میگذارد:

(a) توقعات بی مورد -----

(b) بی صبری نسبت به سرعت پیشرفت شرکت کنندگان در مطالعه خود -----

(c) بی توجهی نسبت به موقعیت دشوار یکی از شرکت کنندگان -----

(d) تمسک به ترتیباتی و نتایجی که از قبل تثبیت شده -----

قسمت ۸

با در نظر گرفتن افکار فوق در مورد رابطه بین دوستی و خدمت ، میتوانیم ماهیت روابط بین آنهایی که ، به یکدیگر کمک میکنند تا پیشرفت کنند ، در هر مقامی که هستند، در نظر آوریم. اول مثال رودریگو را بررسی میکنیم که سعی دارد یک گروه نوجوانان تشکیل دهد. بدون شک او مایل است یک دوست واقعی برای هر یک از اعضای گروه باشد. او همچنین انگیزه خدمت بعنوان مشوق نوجوانان را دارد برای اینکه سهمی در پیشرفت جامعه خود داشته باشد. اما وقتی که خود را مشغول خدمت در این عرصه میکند ، میخواهد مطمئن شود که احساس فوریت برای مشارکت در تحول جامعه باعث نشود که انتظار نتایج سریعی را داشته باشد، و در نتیجه آن دوستی را که سعی در ترویج آن دارد بخطر بیفتد. در عین حال ، باید برحذر باشد ، مبادا بخاطر حفظ دوستی ، معیارهای روحانی که باید اعضای گروه را هدایت کند نادیده گرفته شود. تأمل بر روی موقعیت های ذیل در گروه شما کمک میکند این تفکر واضح گردد :

(a) روشی را که رودریگو در خلال جلسات اول با نوجوانان پیش میگیرد بآنها کمک میکند تا هدف این برنامه را مشاهده کنند و محدوده مناسبی را برای تعامل با یکدیگر و با رودریگو تعیین میکنند. فکر میکنید کدام یک از موارد ذیل بهتر نشان میدهد آنچه را که رودریگو باید در جلسات اول انجام دهد ؟

- قوانین سخت گیرانه ای را که باید هر یک از اعضای گروه از آن پیروی کند تعیین کند.
- بحثی را در مورد مفهوم امتیاز در بین نوجوانان رهبری کند و اینکه چطور در این جلسات میتوانند بآن دست یابند.
- این احساس بآنها بدهد که چون که او دوست آنها است ، پس آنها آزاد هستند وقتی با آنها است بهر طریقی که دوست دارند رفتار کنند.

(b) خیلی از نوجوانان در جلسات بطور منظم شرکت نمیکند. کدام یک از عکس العمل های ذیل نشان میدهد که رودریگو هنوز آنها را دوست دارد و دوست آنهاست ؟

- با بی صبری با آنان رفتار میکند و فکر میکند آنها وقت او را تلف میکنند
- غیاب آنها را نادیده میگیرد ، و وانمود میکند که هر وقت آنها حاضر هستند همه چیز خوب است
- به خانواده های آنان سر میزند و با آشنا شدن بیشتر از محیط زندگیشان و چالشهای آنان از علت حضور غیر مرتب آنها مطلع میشود.

(c) علی رغم پیشرفتی که گروه داشته ، بعضی شکست ها نیز وجود داشت ، بخصوص در طرز رفتاری که گاهی داشتند. کدام یک از عکس العمل های ذیل نشان میدهد که رودریگو از ارزش والای خدمتی که انجام میدهد و دوستی که با نوجوانان بوجود آورده آگاه است ؟

- هرگاه با شکستی مواجه میشود احساس دلسردی میکند و در فکر ترک گروه است
- تصمیمش این است که او وظیفه خود را با ارائه این برنامه به نوجوانان دارد انجام میدهد و دیگر مسئول اینکه چطور آنها عکس العمل نشان میدهند نیست
- او میداند که محیط اجتماع میتواند بر نوجوانان اثر منفی داشته باشد. با وجود این او مطمئن است که فهمی که آنان بتدریج از مفاهیم روحانی بدست میآورند و سرور و نشاطی که در پروژه های خدماتی در جامعه تجربه میکنند زندگی آنان را در مسیر بهتری تغییر میدهد.

حال بیایید برگردیم به مونیکا و رودریگو و در مورد ماهیت دوستی آنان تأمل کنیم. تصور این است که مونیکا آرزوی خوشبختی و پیشرفت دوست خود را دارد. او همچنین آگاه است که تواناییهای رودریگو بعنوان مشوق

نوجوانان در میدان عمل رشد میکنند. هیچ تناقضی بین دوست رودریگو بودن و همراهی او در مسیر خدمت نمیبیند. تصور اشتباه که دوستی و خدمت هر کدام به چه چیزی نیاز دارد میتواند دوگانگی بوجود آورد که برای هر دو زیان آور است. سعی کنید برای هر کدام از افکار ذیل، که ممکن است ب فکر مونیکا برسد و بشکلی نشان دهد که یک نوع دوگانگی بین دوستی و خدمت بامر مبارک وجود دارد، جایگزینی بنویسید:

(a) اگر قرار باشد به رودریگو کمک کنم تا بعنوان مشوق نوجوانان خدمت کند باید همه چیز را در مورد او بدانم.

(b) رودریگو و من باید مرتبا با دیگر جوانان بیرون رویم و تفریح کنیم. کافی نیست که تنها با یکدیگر خدمت کنیم.

(c) اگر رودریگو از خدمت بعنوان مشوق نوجوانان دست بردارد دوستی ما خاتمه مییابد.

(d) من وقتی میتوانم رودریگو را همراهی کنم که او بخدمت ادامه دهد بدون اینکه چالشهایی که در زندگش با آن مواجه است بر او اثر بگذارد

(e) اگر من رودریگو را در خدماتش بعنوان مشوق نوجوانان راهنمایی کنم ممکن است بر دوستی ما اثر نامطلوبی داشته باشد

(f) ما دوست هستیم و من میتوانم آنچه را که ب فکرم میرسد در مورد رودریگو و روش خدمتش با او بگویم.

تا جایی که رابطه بین مونیکا و رودریگو آکنده از نوع محبتی است که در نص ذیل آمده، دوستی در حال رشد

آنها در مسیر خدمتشان با همدیگر بامر مبارک ، بهترین اثمار را ببار خواهد آورد، شاید بخواهید این نص را اگر قبلا حفظ نکرده اید حفظ کنید :

«باید یاران الهی مجذوب و مفتون یکدیگر باشند و جانفاشی در حق یکدیگر کنند اگر نفسی از احبا بدیگری پرسد مانند آن باشد که تشنه لبی به چشمه آب حیات رسد و یا عاشقی بمعشوق حقیقی خود ملاقات کند زیرا از اعظم حکمت الهی در ظهور مظاهر مقدسه این است که نفوس مأنوس یکدیگر گردند و قوه محبت الله جمیع را امواج یک دریا نماید و ازهار یک بوستان کند و نجوم یک آسمان نماید این است حکمت ظهور مظاهر مقدسه. چون این موهبت عظمی در بین قلوب احبا جلوه نماید عالم طبیعت منقلب گردد ظلمات امکان زائل شود نورانیت آسمانی حصول یابد آنوقت جمیع جهان جنت ابهی گردد و هریک از احبای الهی شجره مبارکه شود و اثمار بدیعه ببار آرد.» (۸)

قسمت ۹

برای ادامه کسب بینش از مهارتهائی که همراهی کردن یک دوست در مسیر خدمت ایجاب میکند، برمیگردیم به داستان رودریگو و مونیکا.

عصر روز بعد ، مونیکا و رودریگو چند دقیقه قبل از ساعت ۳ به پارک رسیدند و مشاهده کردند دو نفر از نوجوانان ، پاولا و روکسانا ، از قیل آنجا بودند. آنها بانان خوش آمد گفتند و از بقیه سؤال کردند. پاولا شرح داد که سیر جیو ، که قرار بود در خانه او جمع شوند ، برای انجام کاری که مادرش خواسته بود بیرون رفته و اینکه او مطمئن نیست دیگران چکار میکنند. رودریگو که انتظار داشت اکثر دوستان خودش را ملاقات کند ، احساس ناامیدی میکند و نمیداند چه بگوید. مونیکا در مقابل از تجربیات گذشته اش یادش میآید که امور اغلب طبق آنچه که انتظار دارد پیش نمیرود و از دیدن پاولا و روکسانا ابراز خوشحالی میکند. پاولا میگوید «ما آمده ایم چون کنجکاو بودیم ببینیم آیا شما و رودریگو پیدایتان میشود یا نه». روکسانا میپرسد «حالا چکار کنیم؟». ناامیدی رودریگو با دیدن شور و اشتیاق دو نوجوان و تعامل مسرت بخش مونیکا با آنان سریعا از بین میرود. در صحبتتهائی که رد و بدل میشود این چهار دوست یکدیگر را بهتر میشناسند. رودریگو و مونیکا متوجه میشوند که این دو دختر جوان ، که خانه آنها در مجاورت یکدیگر است ، در مورد ملاقات قبلی خود در پارک با والدین خود صحبت کرده اند ، و اینکه در حقیقت مادر پاولا خانواده رودریگو را میشناسد. او معلم مدرسه ای است که برادر رودریگو در آن درس میخواند. مونیکا از این فرصت استفاده میکند و پیشنهاد میکند بروند و والدین پاولا را ملاقات کنند. آنها موافقت میکنند. وقتی که بانجا میرسند، مادر پاولا، خانم رامیرز ، بگری می از آنان استقبال میکند. او با دقت به صحبتهای رودریگو در مورد دوره آموزشی که در آن شرکت کرده بود گوش میدهد. او بخصوص مشتاق بود شرح رودریگو را در مورد نقش جوانان مسن تر در رهائی قوای مکتونه نوجوانان بشنود. وقتی که نوبت شرح برنامه توان بخشی روحانی نوجوانان میرسد که امیدوار بودند پاولا و روکسانا در آن شرکت کنند، رودریگو از مونیکا میخواهد تا صحبت کند. مونیکا در مورد گروهی که او در آن خدمت میکند شرح میدهد و اینکه چطور تشکیل شد ، هدف آن چیست و چه فعالیتهائی نوجوانان انجام میدهند، و اینکه چطور او شاهد پرورش قوای روحانی و فکری آنان بوده. خانم رامیرز از اندوخته و تجربیات مونیکا و مداومت او در پرورش گروهی از نوجوانان در طی بیش از دو سال تحت تأثیر قرار میگیرد. او به این دو جوان که خلوص و همت و الایشان را میتوان مثال قرار داد اطمینان میکند. و کمک خود را در مقابل چالشهائی که ممکن است این برنامه با آن مواجه شود ارائه میدهد ، او فکر میکند این برنامه در محله او مورد نیاز است.

مونیکا و رودریگو از صحبت خود با خانم رامیرز تشویق میشوند. در طی هفته آینده ، که همزمان است با مرحله توسعه دوره جاری فعالیت در کلاستر، آنها با بسیاری از نوجوانان ملاقات نموده ، گاهی با کمک پاولا و روکسانا و گاهی خودشان. آنها همچنین بطور سیستماتیک اکثر خانواده های آنان را ملاقات کردند ، و از کمکی که بعضی از اعضای بزرگتر جامعه جهت شرکت در فعالیتهای مرحله توسعه ابراز داشتند استفاده کردند. رودریگو یاد میگیرد که جمع کردن ده تا دوازده نوجوان و کمک بانان برای تشکیل یک گروه کوشش

زیادی میخواید. ابتدا باید با تعداد کمی صحبت کرد. خیلی ها علاقه خود را باین برنامه نشان میدهند ، اما همه وارد این برنامه نمیشوند. از کسانی که وارد میشوند بعضی تنها در یکی دو جلسه شرکت میکنند. اما اگر پشت کار همراه با اشتیاق و سرور داشته باشیم ، طولی نمیکشد که یک گروه استوار و پایداری را تشکیل میدهیم. مونیکا به رودریگو اطمینان میدهد که حضور مرتب در جلسات گروه یک عادت است که نوجوانان بتدریج آن را کسب میکنند. آنها با کمک پاولا و روکسانا که در این مدت از خود اشتیاق نشان میدادند ، بزودی چندین نوجوان علاقمند را یافتند. بمرور ایام رودریگو روز بروز در واکنش خود نسبت به موقعیت های مختلف ماهر تر میشود. البته همه والدین باندازه خانم رامیرز از آن استقبال نکردند. با وجود اینکه همگی مؤدب بودند ، ولی تعداد کمی نیز بنظر نمی رسید که علاقه ای داشته باشند ویا وقت برای وارد شدن در صحبت هایی در مورد مواضع مرتبط با توانمندی روحانی نوجوانان نداشتند. در یک مناسبت مونیکا کمک میکند تا رودریگو بوضوح و بصورت قانع کننده سؤالی که از طرف پدر یکی از نوجوانان در مورد ارتباط این برنامه با دیانتی که هیچ اطلاعی از آن ندارد مطرح نمود جواب دهد. بعدا هر دو آنها در مورد آن زیارت تأمل نموده و بیبحث پرداختند که چگونه مواد درسی ملهم از تعالیم بهائی کمک میکند تا محدوده گفتمان خود را با والدین ، مدیران مدرسه ، معلمین ، و دیگر اعضای جامعه گسترش دهند.

الگوی عمل در خلال این مدت آنقدر فشرده بود که رودریگو احساس میکند برای ماه ها کار کرده است. اما در واقع فقط ده روز بعد از اولین ملاقات در پارک ، الآن هشت نوجوان هستند که با اشتیاق منتظر اولین جلسه خود هستند. و در بین خودشان این هدف را دنبال میکنند که بزودی به ۱۲ نفر برسند. کمک خانم رامیرز ، بخصوص صحبت طولای او با مادر سیرجیو ، که در خانه او قرار است این گروه جمع شوند ، برای این دست آورد حیاتی بود.

۱. در حالیکه مسیر خدمت را طی میکنیم ، نیاز است که دوستانمان را تشویق کنیم ، بخصوص اگر با مشکلاتی روبرو شوند. چند کلمه ای راجع به روش مونیکا برای تشویق رودریگو با صحبت و با عمل از داستان فوق بگوئید.

۲. تشویق وقتی مؤثر است که فرد مستعد دریافت آن است، بعنوان مثال ، رودریگو توانست سریعاً ناامیدی را کنار گذاشته و در یک صحبت مسرت بخش با پاولو و روکسانا مشارکت کند. چه رفتاری ضروری است تا بتوانیم بر ناامیدی که به ناچار با آن مواجه میشویم غلبه کنیم؟

۳. آیا میتوانید این موضوع را شرح دهید که در داستان فوق ، چطور گذشتن از یک اتفاق بخصوصی و تمرکز بر واقعیت و توانائی روحانی باعث ایجاد فرح و سرور و انگیزه برای خدمت شد؟

۴. داستانی را که تعریف کردیم مربوط به تشکیل گروه نوجوانان بود، اما بیانگر تنها راهی نیست که چنین گروهی میتواند تشکیل شود. در موقعیتهای مختلفی که در دنیا هست، رویکردهای متفاوتی برای تأسیس کلاس تعلیم روحانی کودکان و ایجاد حلقه مطالعاتی وجود دارد. در قسمت ۶، بعضی تمرین ها را اجرا کردید که در آن یاد گرفتید چگونه میتوان به یک فرد که مایل به تأسیس یکی از این سه فعالیت در موقعیتهای مختلف است کمک کنید. در حالی که داستان ما ادامه داشت، این امر واضح شد که در پشت قدمهای اولیه برای ملاقات مردم، کوشش زیادی لازم است تا یکی از این سه فعالیت مستحکم گردد. تجربیات شما بدون شک این را ثابت میکند. شاید مناسب باشد که در گروه خود تجربیات مختلفی را که در تأسیس فعالیتهای ذیل بر روی اساسی متین با آن آشنا هستید با یکدیگر بمشورت گذارید:

(a) کلاس اطفال

(b) گروه نوجوانان

(c) حلقه مطالعاتی

۵. در این داستان، مونیکا و رودریگو در مورد مواد درسی الهام گرفته از تعالیم بهائی صحبت میکنند. در گروه خود بحث کنید که این برای شما چه مفهومی دارد. چطور یک درک درست از آن بما کمک میکند محدوده گفتمانمان را با والدین، مدیران مدرسه، معلمین، و دیگر اعضای جامعه گسترش دهیم؟

قسمت ۱۰

از طریق نهادهای مؤسسه آموزشی، که بما مواد درسی، افکار، تجربیات و منابع انسانی لازم را ارائه میکند، توانائی روبرشدی برای جوابگویی به نیازهای رو بافزایش مردم در روستاها، شهرکها و محله ها در شهرهای بزرگ در سراسر جهان بوجود میآید تا در فرایند تعلیم و تربیت روحانی سهیم باشند. البته افراد و گروهها بواسطه مؤسسه آموزشی در مراحل مختلفی از زندگی وارد روند آموزشی میشوند. بعضی در طفولیت وارد میشوند، در حالیکه برخی دیگر مانند پاولا و روکسانا در داستان ما، در مرحله بلوغ و نوجوانی وارد این روند میشوند. و دیگران از دیدگاه حضرت بهاء الله از جامعه آینده و از فرصتهای موجود برای خدمت به بشریت، در دوران جوانی و بزرگسالی باین برنامه جذب میشوند.

ما همگی باین حقیقت اذعان داریم که تعلیم و تربیت وقتی مؤثر تر است که از طفولیت شروع شود، بلکه از شیرخوارگی، و تا بزرگسالی ادامه یابد. این ایده آلی است که جامعه بهائی برای جمعیتهای بزرگ در آینده مؤکدا به ان دست خواهد یافت. در این مقطع، با در نظر گرفتن مرحله کنونی از پیشرفت جامعه، امکان باجرا در آوردن کامل روند آموزشی، از طفولیت ببعدها، تنها برای تعداد نسبتا قلیلی امکان پذیر است. برای مدتی طولانی باید مجهودات خودمان را بر روی هر سه مرحله - طفولیت، نوجوانی، و جوانی و بزرگسالی متمرکز کنیم. برای اینکه بهترین استفاده را از نظام آموزشی که از محله ای به محله بعدی توسعه مییابد داشته باشیم، باید بتوانیم در مورد این سه نکته آغاز و فعالیتهای مرتبط با آن از دو طریق مکمل یکدیگر تفکر کنیم: گاهی بلحاظ یک فرایند آموزشی و گاهی بلحاظ سه روند متمایز ولی وابسته بیکدیگر.

برای اولین تمرین، در گروه خود گفتگو کنید چطور جملات زیر بما کمک میکند این سه فعالیت - کلاسهای اطفال، گروههای نوجوانان، و حلقه های مطالعاتی - را بشکل یک فرایند آموزشی تجسم کنیم:

(a) در قلب این فرایند مطالعه کلمه الله قرار دارد.

(b) تأکید بر درک عمیق مفاهیم روحانی کمک میکند تاریشه های انگیزه را در شرکت کنندگان بیابیم.

(c) تأکید بر روی هر مرحله از فرایند آموزشی همان فرضیه های راجع به ماهیت وجود انسانی و پیشرفت جامعه است.

شاید بخواهید چند جمله ای اضافه در ذیل بنویسید و دلایل آن را کشف کنید.

(d)

(e)

(f)

تمرین فوق اشاره دارد به بعضی فواید عملی از تصور مجهودات مؤسسه آموزشی بلحاظ یک فرایند آموزشی. چارچوب تفکر و عمل آن را در مقابل تشنت و تجزیه محفوظ میدارد. این سه فعالیت آموزشی در رقابت با یکدیگر دیده نمیشوند؛ بلکه این امکان را میدهد تا منابع جامعه به مؤثرترین شکل ممکن بکار گرفته شود و توسعه یابد. حال بیائید بسوی دیدگاه مکمل این سه فعالیت بعنوان فعالیتی متمایز ولی مرتبط بیکدیگر بنگریم - آنچه که بیت العدل اعظم بعنوان «سه ضروریات آموزشی» نامیده. در زیر بعضی سوالات در این خصوص آمده. شاید مایل باشید آنها را در گروه خود بعنوان تمرینی دوم در اینجا بحث گذارید.

(a) بعضی از مشارکت های متمایز در مجهودات جامعه سازی که بواسطه هریک از این فرایندها - درس اخلاق اطفال ، توانمندی روحانی نوجوانان ، و توسعه منابع انسانی بواسطه حلقه های مطالعاتی و کمپین های فشرده - انجام شده چیست؟

(b) در حالیکه همه منابع انسانی جامعه - مانند جوانان از پیشینه های مختلف و با تجربیات گوناگون ، مادران جوان ، اعضای بزرگتر جامعه - میتوانند در پیشرفت هر سه روند آموزشی مشارکت داشته باشند ، هر یک از عناصر جمعیت هدف خود را خدمت به یکی از روندها بشکل خاصی در نظر میگیرد. آیا میتوانید مثالهایی از این مشارکت متمایز بدهید؟

(c) چه نوع از عوامل میتواند مؤسسات و نهادهایی را که در یک محدوده جغرافیایی خدمت میکنند تصمیم بگیرند چقدر تأکید باید در مراحل مختلف پیشرفت خود بر روی یک فرایند و یا دیگری داشته باشند؟ مخصوصاً ، با در نظر گرفتن ماهیت مخصوص مرحله بلوغ اولیه در حیات فردی و استعداد فوق العاده ای که در اکثر جمعیت نسبت به برنامه توانمندی نوجوانان وجود دارد - حتی در مدارس که علاقه روبرشده نسبت به موادی که از تعالیم بهائی الهام گرفته شده - چه استراتژی میتواند این پتانسیل از فعالیت را تحقق بخشد؟

(d) بعضی از مفاهیمی را که باید با خانواده ها بمشورت بگذاریم چیست؟

- اطفال؟

- نوجوانان؟

- جوانانی که میخواهند سلسله اصلی دوره را مطالعه کنند و خود را برای اقدام به خدمت آماده

کنند؟

(e) چرا داشتن جلسات تأمل جداگانه برای راهنمایان، مشوقین نوجوانان ، و معلمین کلاسهای اطفال مهم است؟

شاید سوالات مشابهی در مورد همین دیدگاه دوم از کار مؤسسه آموزشی داشته باشید و در مورد آن بحث کنید.

(f)

(g)

(h)

این تمرین دوم بعضی از مزایای مشاهده مجهودات مؤسسه آموزشی در قالب سه روند متمایز اما مرتبط بیکدیگر را نشان میدهد. در اینجا ما سهم بخصوصی را که هر یک در کوششهای جامعه سازی دارد و در

همه جا در جریان است مشاهده میکنیم. هر فرایند بر طبق حقایق مربوط به یک جمعیت در جریان پیشرفت توسعه و استحکام توجه مناسب خود را دریافت میکند. مثلاً، این حقیقت که توانائی در افراد بیشتر و بیشتری بوجود میآید تا بعنوان معلمین اطفال خدمت کنند به جای خود قابل تقدیر است. همچنین در حالیکه یادگیری ترتیبات برای اینکه نوجوانانی که وارد ۱۱ سالگی یا ۱۲ سالگی میشوند بتوانند از برنامه درس اخلاق اطفال به برنامه تواندهی روحانی نوجوانان برسند اهمیت داده میشود، موفقیت اولی بلحاظ تعداد آنهایی که به مرحله دومی میرسند اندازه گیری نمیشود. بهمچنین تمایل به ربط دادن دو برنامه این حقیقت را پوشیده نمیدارد که هزاران هزار نوجوان مشتاق وارد شدن در یک فرایند آموزشی هستند که زندگی آنان را تغییر میدهد و آنان را قادر میسازد تا آگاهانه در تحول جامعه سهیم و شریک باشند. و تا آنجا که مربوط میشود به سلسله اصلی دوره ها، برترین ارزش تعداد فزاینده مردم - که خود را با دیدگاه حضرت بهاء الله برای بشریت مطابقت مییابند - که این مسیر خدمت را با همدیگر میپیمایند هیچگاه فراموش نمیشود؛ اینکه تصدیق امر مبارک در هر مرحله ای از این مسیر ممکن است رخ دهد قابل درک است و نباید شرط قدم برداشتن در این راه باشد.

قسمت ۱۱

در این پیام مؤرخ ۹ ژانویه ۲۰۰۱ خطاب به کنفرانس هیئت مشاورین، بیت العدل اعظم میفرماید:

«بديهی است که کارآموزی به خودی خود الزاماً تحرکی خاص در فعالیت تبلیغی به وجود نمی آورد، در همه رشته های خدمت، احبا به تشویق مداوم نیازمندند.» (۹)

دوستان یکدیگر را لسانا و عملاً در پیشرفتشان در مسیر خدمت تشویق میکنند. بديهی است کلمات تشویق آمیز همانند تمجید بی محتوی نیست، که بمرور زمان خسته کننده و منجر به سرخوردگی شود. بهمچنین تشویق عملی نمیتواند محدود به «زدن بر پشت بعنوان تشویق» و یا تقدیم هدیه شود. برای اینکه بتوانیم افراد در اطراف خود را تشویق کنیم و در ایجاد محیطی پرورش دهنده سهیم و شریک باشیم باید از منابعی که از آن انرژی روحانی و انگیزه جاری میشود آگاهی یابیم. نیاز است از خود پرسیم: چه قوائی ما را برای کوشش بیشتر و بیشتر در میدان خدمت برمیآنگیزد، و با چه روحیه ای به مقابله با سختی های حاصله قیام میکنیم؟ فقرات ذیل، که با بعضی از آنها در مطالعات خودتان از دوره های قبلی با آنها آشنا هستید، بینشی از ریشه های روحانی تشویق بشما میدهد. بعد از اینکه با گروه خود در آن تأمل کردید، در جای خالی در انتهای این بخش بعضی از افکار خود را در این رابطه بنویسید.

حضرت عبدالبهاء بما میگویند که از طریق اشعه شمس حقیقت است که ما تربیت و تعلیم یافته و تشویق میشویم:

«خورشید حیات بخش اجسام مادی همه مخلوقات روی زمین است؛ بدون حرارت آن از رشد باز میماند، ترقی آن متوقف میشود، و فاسد شده از بین میرود. همچنین نفوس انسانی محتاج شمس حقیقتند تا انوار خویش را بر ارواح آنان بنابند، تا ترقی نموده، تعلیم و تشویق شوند. شمس ظاهری از برای جسم انسان مانند شمس حقیقت از برای روح است.» - ترجمه» (۱۰)

شمس حقیقت همواره حاضر و انوار آن همیشه تابان است. آگاهی از این حقیقت اجازه نمیدهد افسردگی و ناامیدی در دل ما راه یابد. نباید فراموش کنیم که تأییدات الهیه مستمرا بما میرسد، و باید همیشه در حالیکه مسیر خدمت را طی میکنیم، آماده دریافت آن باشیم. احساس امید که از چنین عرفانی بدست میآوریم ارواح ما را نیروئی جدید میبخشد و قوای ما را برای اقدام تقویت میکند. چنین است که حضرت عبدالبهاء ما را تشویق میکنند که دعا کنیم:

«در شبان تیره ناامیدی دیده ام بصبح امید الطاف بی نهایت روشن و باز و در سحرگاهی این جان و دل پژمرده بیاد جمال و کمالت خرم و دمساز.» (۱۱)

بهمراه یکدیگر با احساس امیدوی پایدار ، و ایمانی به آینده روشن و روحیه ای امیدوار کننده همه منابع انرژی نیرومندی هستند در راه خدمت به امر مبارک:

«قلوب خود را ترقی دهید و با دیده ایمان بآینده بنگرید! امروز تخمها کاشته شده ، حبه ها پر روی زمین میپاشد، اما روزی میآید که درختی شکوهمند شود و شاخه های آن به اثمار مزین گردد. شاد و مسرور باشید که فجر این یوم دمیده ، بکوشید تا قدرت آنرا دریابید ، براستی که شگفت انگیز است. - ترجمه» (۱۲)

«روز روشن فرا رسید. هسته نژاد جدیدی در حال شکل گیری است. منادی عدل جهانی ظاهر است. درختان امید سرسبز میشود؛ نحاس حقارت و ذلت تبدیل به ذهب افتخار و ثنا میشود؛ صحرای خشک جهالت تبدیل به حدیقه پر برکت معارف میشود؛ ابرهای مخالف به کنار میروند و ستاره های ایمان و فضل بار دیگر در فضای روشن معرفت متألأ میشود. - ترجمه» (۱۳)

«همچنان که شنون مادی در دنیا رو به وخامت است ، اطمینان، خوشبینی ، عشق و امید مؤمنین ، در تضاد با آن ، با روشنی هرچه بیشتر خود را بعنوان مشعل هدایت ظاهر میسازد ، و مردم را به شاهراه حقیقت که خداوند در پیش نهاده، و تنها راهی است که آنها را به آنچه وعده داده شده میرساند ، دلالت میکند. - ترجمه» (۱۴)

برای اینکه روحیه خوشبینی را محفوظ داریم ، باید حرکت بحران و پیروزی را در مسیر حرکت امر مبارک به پیش در نظر داشته باشیم:

«این را همواره بخاطر داشته باشید که پیروزیهای که بدست میآوریم از امتحانات و کوششها بدست میآید ؛ با استفاده از فرصتی که بحرانها بوجود میآورند آنرا تبدیل به منفعتی برای پیشرفت میکنیم تا زیست پذیری و قوای غالبه مبادی الهیه را نمایان کنیم. جهش امر مبارک به پیش همیشه با بحران و پیروزی متناوب همراه بوده و همواره ثابت کرده که اساس پیشرفت آن است. ترجمه» (۱۵)

افق عظیم این یوم و قوای مکنونه در آن ، ما را حتی در مقابل دشوار ترین موانع موجوده پابرجا و استوار نگاه میدارد، زیرا که میدانیم دست آوردهائی غیر قابل تصویری بواسطه تأییدات جنود ملا اعلی در پیش داریم ، که تحقق آن را ممکن میسازد:

«امروز بابی مفتوح است اوسع از سموات و ارض و لحاظ فضل مقصود عالمیان متوجه کل. عمل بسیار جزئی در مرآت علم الهی اکبر از جبل مشاهده میشود. یک قطره آب اگر در سیلش داده شود در آن مرآت دریا دیده میشود چه که این یوم یومی است که در جمیع کتب حق جل جلاله انبیا و اصفیای خود را بآن بشارت فرموده.» (۱۶)

در جای خالی زیر شاید بخواهید بعضی از افکار خودتان را در مورد منابع روحانی که در میدان خدمت از آن بهره میبریم بنویسید.

قسمت ۱۲

فقراتی مانند آنچه در بالا آمده بما کمک میکند تا فهم عمیق تری نسبت به منابع روحانی داشته باشیم که بر اساس آن میتوانیم شور و شوقی برای خدمت به امر مبارک بدست آوریم. بعد از اینکه در این فقرات تأمل کردیم، حال میتوانیم وارد این بحث شویم که چگونه دوستان یکدیگر را در مسیر خدمتی که با همدیگر طی میکنند تشویق میکنند. در لیست زیر بعضی از عاداتها و الگوهای رفتاری که تعاملات متقابل آنها را ممکن است تمییز دهد آمده است. برای هر کدام از آنها، موقعیت های دیگری را که ممکن است با آن مواجه شده باشید در نظر بگیرید و بطور مختصر یکی دو مورد را که بنظرتان مثالهایی برای تشویق است شرح دهید. سعی کنید بخصوص در مورد موقعیت هایی که یک دوست با تجربه ای بیشتر با دیگری کار میکند فکر کنید. برای کمک بشما، در دو مورد اول ذیل مثالهایی بر اساس تجربیات دوستان که در محدوده های جغرافیایی مختلف خدمت میکنند آمده است.

(a) مشاهده اینکه یک دوست پیشرفت کوچکی در میدان خدمت داشته و در مورد آن بطور طبیعی در یک گستره وسیعتری صحبت میکنید

وقتی هماهنگ کننده کلاستر از کلاسی که در آن یک دوست مشغول تدریس بود بازدید میکرد، متوجه شد که اطفال دعاها را براحتی و با شور و شوق تلاوت میکنند. بیاد آورد که معلم در بدایت از مشکلات اطفال در این مورد نگران بود، او این پیشرفت بظاهر کوچک را بدوستش یادآور شد. آنها صحبتهای خود را در مورد تأییداتی که عادت تلاوت دعا و مناجات در حیات فرد دارد ادامه دادند.

(b) توجه به نقاط قوت، و سعی در عدم توجه به نقاط ضعف

یکی از مشوقین گروههای نوجوانان که برای اولین بار میخواست گروه نوجوانان را تشکیل دهد، نمیدانست چطور این برنامه را به والدین معرفی کند. آنچه که میتواند انجام دهد این بود که در هر خانه بپرسد، «آیا دوازده ساله در بین شما هست؟» هماهنگ کننده که میدانست او با جوان ترها راحت تر است، تصمیم میگیرد باو کمک کند تا نوجوانان را ملاقات کند و با آنها دوست شود. این امر مشوق نوجوانان را کمک نمود تا اعتماد بنفس داشته باشد و بزودی توانست یک گروه تشکیل دهد. بمرور زمان نیز یاد گرفت چطور برنامه را با والدین بمشورت گذارد.

(c) انتقال امید و خوشبینی وقتی که دوستی در مسیر خدمت با دشواری مواجه میشود.

- ایجاد قوانین بیش از حد
- کوچک کردن ارزش یک اقدام با مقایسه آن با اقدامی دیگر
- یادآوری بعضی از تجربیات منفی گذشته هر هنگام که شوق قیام به خدمتی شروع به رشد میکند
- راههای گذشته را خیالبافی کردن
- تسلیم شدن به منفی بافی و بی حوصلگی

از بین عادت‌هایی که باید یاد بگیریم از آن دوری کنیم پدرسوری است، خصیصه ای که افراد و جامعه میتوانند داشته باشند. هر جامعه ای باید مراقب باشد تا، به نام تشویق، پدرسوری از خصائص فرهنگی آن جامعه نگردد. پدرگرایی با عمل تشویق شروع میشود اما به ناتوان کردن مردم منتهی میگردد. در گروه خود بحث کنید چگونه این بوجود میآید.

شاید مفید باشد تا این بحث مربوط به تشویق را با تأمل در پیام ذیل مؤرخ ۲۹ دسامبر ۲۰۱۵ از طرف بیت العدل اعظم خطاب به کنفرانس هیئت مشاورین خاتمه دهیم:

«تمهیدات آموزشی البته به تنهایی موجب پیشرفت نمیشود. اگر با فوریت ترتیباتی برای همراهی افراد در میدان خدمت صورت نگیرد مساعی در راه قابلیت سازی بی نتیجه میماند. حمایت کافی بمراتب از کلمات تشویق آمیز فراتر میروند. کار کردن در کنار شخصی باتجربه در حین آماده شدن برای انجام وظیفه ای ناآشنا موجب افزایش آگاهی نسبت به امکانات موجود میشود. اطمینان بوجود کمکهای عملی شهادت بخش فردی است که برای اولین بار مبادرت به شروع یک فعالیت میکند. به این ترتیب نفوس با کمک یکدیگر درک خود را افزایش میدهند، هریک با فروتنی بینش های آموخته در هر زمان را با دیگران در میان گذاشته مشتاق یادگیری از همراهان خویش در طریق خدمت میشوند؛ تردید زایل و قابلیت حاصل میشود تا جایی که فرد میتواند مستقلاً به فعالیت پردازد و به نوبه خود دیگران را در همان مسیر همراهی کند.» (۱۷)

قسمت ۱۳

دو روز قبل از اولین جلسه نوجوانان، که تابحال تعدادشان به ۱۰ بالغ گردیده، مونیکا و رودریگو همدیگر را ملاقات کردند تا در مورد اینکه این گروه قرار است چه چیزی را در جلسات اول خود انجام بدهند مشورت کنند. رودریگو هیجان زده ولی عصبی است؛ او میخواهد اولین جلسه را با تمام تفصیلات برنامه ریزی کند. او میگوید «مادر بزرگم همیشه میگفت: اگر خود را آماده نکنی، خود را آماده برای شکست کرده ای!» البته مونیکا از اهمیت برنامه ریزی درست آگاه است. او همچنین از نیاز به اینکه باید انعطاف پذیر بود آگاه است: در مراحل اولیه پیشرفت یک گروه عوامل بسیاری وجود دارد که نمیتوان پیش بینی کرد، و باید بر وفق آنچه که پیش میآید عکس العمل نشان داد. او یاد گرفته است که برنامه ریزی و اقدام را نمیتوان دقیقاً از همدیگر جدا

نمود. اقدام نتیجه فهم صحیح مفاهیمی است که آنرا هدایت میکند و با تجربه بهتر میشود. او پیشنهاد میکند «قدری در مورد اینکه چه چیزی را امیدواریم در سه یا چهار جلسه اول انجام بدهیم فکر کنیم». رودریگو آنچه را در کتاب ۵ مطالعه کرده بود بیاد میآورد و میگوید: «این گفتگو ما را قادر میسازد تا با اعضای گروه، و استعدادها، تمایلات، آرزوها و افکار آنها آشنا شویم، و بآنها کمک میکند در افکار خود فعالیتها را که قرار است بآن متعهد شوند بشکل نهادی منسجم تنظیم کنند». و مونیکا اضافه میکند «سپس باید گفتگو را طوری هدایت کنیم که باین هدف برسیم». او در ادامه اهداف دیگری را نیز اضافه میکند: ساختن دیدگاهی مشترک و ایجاد محیطی از عشق و احترام متبادل که شاخصه جلسات آتیه این گروه از نوجوانان است.

مونیکا و رودریگو تصمیم میگیرند قسمت آخر کتاب ۵ را که بعضی از مفاهیم مهم این گفتگوها مانند «امتیاز» و «خدمت» میپردازد، و اشاره دارد به رویکردهای متمرکز که مشوق نوجوانان میتواند انجام دهد، مطالعه کنند. در حین انجام این کار، اهمیت موضوع توصیه شده را با دقت مورد بحث قرار میدهند. آنها همچنین به یک تصویر ذهنی در مورد اینکه اولین جلسه قرار است به چه شکلی برگزار شود میرسند. در خلال مشورت، مونیکا متوجه میشود که امور جزئی خیلی از افکار رودریگو را بخود مشغول کرده. او مرتباً در فکر این است که چه سئوالاتی نوجوانان قرار است بپرسند و اینکه چگونه چطور جواب آنها را میدهد؛ او لیستی از فعالیتها را تهیه میکند و سعی میکند وقتی برای هر کدام بگذارد. مونیکا لزومی نمیبیند که چیزی در مورد این تمایل بگوید، حتی اگر بصورت کلی باشد، چون نمیخواهد شعله شور و شوق رودریگو را افسرده نماید. او میداند که با تجربه او بر عصبی بودن خود غلبه میکند و وضوح فکری را که لازمه کمک به نوجوانان بدست میآورد بخصوص اگر قرار باشد به نوجوانان کمک کند تا قوای کامله مکنونه در هر مناسبتی را که دور هم جمع میشوند بدست آورند. قسمت آخر گفتگوی آنها در مورد تدارکات و موادی بود که لازم خواهند داشت. رودریگو تصمیم میگیرد تخته، قطعه های بزرگی از کاغذ، و قلم بیاورد. مونیکا نسخه هائی از «نسائم تأیید» و کمی خوراکی مختصر با خود میآورد. قبل از اینکه از هم جدا شوند دعائی برای نوجوانان و والدین آنها تلاوت میکنند.

روز بعد رودریگو و مونیکا به خانه سیرجیو میرسند، و توسط او و والدینش مورد استقبال قرار میگیرند. بزودی بقیه نوجوانان میرسند. همه از اینکه پاولا با دو دوست جدید پیدایش شد خوشحال بودند؛ آنها به هدف ۱۲ نفر رسیدند. این اولین باری است که این جوانان در یک گروه با هم جمع میشوند. رودریگو با گرمی به آنان خوش آمد میگوید و از آنها میخواهد با یک فعالیت ساده با همدیگر آشنا شوند. او بهر یک از آنها قطعه کاغذی که چند سؤال در آن است میدهد و همه آنها جواب آن را مینویسند؛ هر یک ورقه را بدوستی که در سمت چپ خود نشسته میدهد، و او بنوبه خود دوست خود را به همه گروه معرفی میکند.

رودریگو و مونیکا در ادامه نوجوانان را نسبت به موضوعی که قبلاً هنگام دعوت آنها به ملحق شدن به گروه با آنان در میان گذاشته بودند یادآور میشوند. رودریگو از اینکه مشاهده میکند نوجوانان اینقدر در باره موضوع امتیاز حرف دارند که بزنند خوشحال میشود؛ آنها در باره اجرا کردن این مفهوم در زندگی خود بتبادل آراء پرداختند: در منزل، در مدرسه، و در جامعه. صحبت در مورد این موضوع راه را برای صحبت در مورد فعالیتها که مایل هستند با همدیگر اجرا کنند آماده نمود. رودریگو همه این افکار را بر روی ورقه ای بزرگ که همه بتوانند ببینند مینویسد. مونیکا شرح میدهد که در همه این فعالیتها آنها سعی خواهند کرد تا در ابعاد مختلف حیات خود ممتاز باشند - جسمانی، فکری، هنری، و روحانی. با ادامه جلسه، مونیکا متوجه میشود که رودریگو اعتماد بنفس خودش را بدست آورده. او انتظار نداشت که نوجوانان با چنین جدیتی در بحث موضوعی باین عمیقی وارد شوند. او چند دقیقه ای راجع به کتاب اول و مفهوم تأیید صحبت میکند. گروه تمایل خود را برای مطالعه «نسائم تأیید» ابراز میدارد؛ او نسخه های کتاب را پخش میکند که مطالعه فرح بخش درس اول را بدنبال دارد.

وقت بسرعت میگذرد. رودریگو و مونیکا متوجه میشوند که با وجود توجه نوجوانان، ولی قدری خسته هستند. از آنها پذیرائی میشود و میروند به پارک برای بازی فوتبال. در راه خروج بسوی پارک، رودریگو به مونیکا میگوید که گروه نتوانست چند فعالیت را که او برنامه ریزی کرده بود اجرا کند. مونیکا او را نسبت به

کارهای انجام شده در آن روز متذکر میدارد، که بهیچ وجه کم اهمیت نبود. او با شوخ طبعی میگوید «باید اولین جلسه گروه من را دو سال پیش میدیدی. عملاً هیچ چیز طبق برنامه ای که انتظار داشتم پیش نرفت و من مطمئن بودم هیچکدام از نوجوانان دوباره پیدایشان نمیشود، اما بعداً امور بهتر و بهتر شد».

۱. در این داستان گفته شده که عمل ناشی از فهم صحیح مفاهیمی است که آن را هدایت میکند. لذا برای پرورش قابلیت خدمت، فرد باید بصیرت بیشتر و بیشتری در مفاهیم و عقاید عمیقی که هر عمل خدمتی را شکل میدهد بدست آورد. بعضی از افکاری را که فهم آن برای فرد که مسئولیت هر یک از خدمات زیر را بعهده میگیرد ضروری است شناسائی کنید:

(a) جلسه دعا : -----

(b) کلاس اطفال : -----

(c) گروه نوجوانان : -----

(d) حلقه مطالعاتی : -----

۲. رودریگو در خلال زندگی خود، از طرق مختلف بامر مبارک خدمت خواهد کرد. در این مرحله از زمان، او خود را متعهد نمود تا بمدت ۳ سال خود را وقف پیشرفت گروه نوجوانان کند؛ این بسیار مهم است که او این تعهد را جدی بگیرد و انرژی خود را تا آنجا که لازم است بر روی این عمل خدمت متمرکز کند. اقدامی که با بی علاقه‌گی و دودلی انجام شود بجائی نمیرسد. در دنیائی که مردم باسانی باشیاء دیگر کشیده میشوند و از یک شیء به شیء دیگر میجهند، چگونه مونیکا میتواند رودریگو را کمک کند تا این عمل خدمت را که انتخاب کرده با شور و اشتیاق انجام دهد؟ در گروه خود بعضی از افکاری را که این دو در این خصوص میتوانند کشف کنند بیحث بگذارید، با یادآوری این که قرار نیست مونیکا به رودریگو درسی در باره اهمیت تعهد بدهد.

۳. بعضی از تواناییها، عادتها، و منش هائی را که رودریگو در این ۳ سال پرورش میدهد تا او را آماده برای یک عمر خدمت بامر مبارک کند چیست؟

۴. فرض کنید شما، بعنوان راهنمای گروهی از دوستان، مطالعه اولین دوره سلسله اصلی دروس را شروع کرده اید. بعضی از راههای «بودن» و «کردن» که بمرور زمان در خود نهادینه میکنید در حالیکه مشغول این خدمت هستید چیست؟

۵. فرض کنید شما یک سال را برای معلمی کلاس اول اطفال اختصاص داده اید. بعضی از صفاتی را که کسب خواهید کرد و یا در آن قویتر میشوید چیست؟

۶. در همراهی خود با رودریگو، بنظر میرسد مونیکا تفکر در سطح مفاهیم و مبادی را باجرا میگذارد، در عین حالی که به جزئیات نیز اهمیت میدهد. در گروه خود مشورت کنید چرا پرورش این توانائی اینقدر اهمیت دارد، مثلا برای اینکه هماهنگ کننده بتواند بر روی یکی از سه ضروریات آموزشی نقشه های جاری جهانی - کلاسهای اطفال، گروههای نوجوانان، و حلقه های مطالعاتی - تمرکز کند. چه پیآمدهائی دارد اگر در سطح مجازی باقی بمانیم و افکار را با ضروریات واقعیتهای در آن حرکت دارد اتفاق میافتد ربط ندهیم؟ نتایج اینکه بیش از حد به جزئیات و اینکه به گفتمان فرصت داده نمیشود تا به سطحی از ادراک برسد اهمیت دهیم چیست؟

در خلال مطالعه ما از کتابهای متعدد مؤسسه روحی، سعی کردیم دیدگاه خود را نسبت به ارتباط عمیقی که «بودن» و «کردن» را بهم پیوند میدهد از دست ندهیم. در حالی که همدیگر را همراهی میکنیم و در عمل از یکدیگر یاد میگیریم، باید توجه مداومی به این دو بعد در مورد هر عمل خدمتی که انجام میدهیم مبذول داریم. آنچه که یک فرد انجام میدهد و اینکه چطور این عمل انجام میشود اهمیت دارد؛ برنامه ریزی خوب و اجرای ماهرانه آن طبیعتاً ضروری است. هر چند خوب میدانیم که تأثیر خدمت بستگی به چیزی دارد که به آن کیفیت اقدام میگوئیم. لذا در حالیکه مسیر خدمت را با همدیگر طی میکنیم، باید همواره مواظب باشیم که اقدام ما باید همراه با عشق باشد. انگیزه ما برای هر عملی باید خالصانه باشد. برای هر اقدامی شجاعت لازم است. سعی ما باید توأم با حالت انقطاع باشد. بدون پشت کار دست آورد کمی خواهیم داشت. اینها و بسیاری دیگر از صفات مربوط به عمل همواره موضوع مشورت ما بوده است. فقره زیر از پیام بیت العدل اعظم خطاب به کنفرانس جوانان تنها یکی از این فقرات است که الهام بخش ما در سعی خود برای اینکه اعمال خویش را بطراز این صفات مزین کنیم:

«از اینکه کوششهای شما از طرف صداهائی که مخالف هر گونه پیشنهاد برای تغییر بنیادی هستند بعنوان خیال پروری مردود شناخته میشود مایوس نشوید. در توانائی این نسل برای رهائی از منازعات جامعه متشتت اطمینان داشته باشید. برای اینکه مسئولیت خود را باجرا در آورید، باید از خود شجاعت نشان دهید، شجاعتی که نشان از تمسک به معیارهای اخلاقی دارد و حیانتشان به مزیت طهارت فکر و عمل مزین است، و هدفشان را با عشق و ایمان خلل ناپذیری دنبال میکنند. در حالیکه خود را وقف علاج زخمهایی میکنید که مردم شما بآن مبتلا هستند، قهرمانانی شکست ناپذیر برای اجرای عدالت خواهید بود.» (ترجمه) (۱۸)

در این قسمت بینشی جدید از تعدادی از نصوص بدست میآوریم که مربوط میشود به این بحث. در لوح هیکل میخوانیم:

«ان یا رجل هذا الهیکل انا خلقناک من الحديد ان استقم علی امر ربک علی شأن تستقیم به ارجل المنقطعین علی صراط ربک العزیز الحکیم. ایاک ان تتحرک من عواصف البغضاء وقواصف هؤلاء الأشقیاء ان اثبت علی الأمر وکن من الثابتین. انا بعثناک باسمنا الذی به استقام کل ذی استقامة ویکل اسم من اسمانا الحسنی بین السموات والارضین سوف نبعث منک ارجل مستقیمة یقومون علی الصراط ولا یزلن عنه ولو یحارب معهم جنود یعادل جنود الأولین والآخرین. (۱۹) مضمون: ای پای این هیکل بدرستی که ما تو را از آهن خلق کردیم پس بر امر خداوند ثابت و مستقیم بمان قسمی که از آن، پاهای منقطعین بر صراط خداوند عزیز حکیم مستقیم بمانند. مبادا از طوفان های دشمن و کینه و تند بادهای این افراد نادان بلرزی پس بر امر ثابت باش. ما تو را باسم خودمان مبعوث کردیم که به آن مستقیم بماند هر اسمی از اسم های خداوند در بین آسمانها و زمین، ما از تو فردی شجاع مبعوث میکنیم که در این مسیر قیام کند و نلغزد حتی اگر همه سربازان قبل و بعد با آنها بجنگند.

در گروه خود این موضوع را مورد تأمل قرار دهید که چطور استقامت، هنگامی که یکدیگر را در مسیر خدمت همراهی میکنیم، خود را ظاهر میسازد.

«روزی جناب آقا سید یحیای وحید شخص فرید روح المقربین له الفدا حاضر شدند و در بیرون نشسته جناب طاهره و رای پرده نشسته و من طفل بودم و در دامن او نشسته بودم* جناب وحید آیات و احادیثی نظیر در فرید از دهان می افشاند آیات و احادیث بسیار در اثبات این امر روایت فرمود* بقتة طاهره بهیجان آمد گفت یا یحیی فات بعمل ان كنت ذا علم رشید، حالا وقت نقل روایات نیست وقت آیات بیناتست وقت استقامت است وقت هتک استار او هام است وقت اعلاء كلمة الله است وقت جانفشانی در سبیل الله است عمل لازم است عمل» (۲۰)

چه چیزی را آماده هستیم فدا کنیم وقتی که شروع میکنیم به یک دوست در مسیر خدمت کمک کنیم؟

حضرت بهاء الله توضیح میفرمایند:

«بیانش آفاق را بنور اتفاق منور فرماید نگرش نار محبت برافروزد و سبحات مانعه و حجبات حائله را بسوزد یک عمل پاک عالم خاک را از افلاک بگذراند و بال بسته را بگشاید و قوت رفته را باز آرد» (۲۱)

چند کلمه ای در مورد اینکه چه چیزی شامل عمل پاک میشود صحبت کنید. چطور میشود خود خواهی آن را آلوده کند؟ میتوانید مثالی از عمل پاک بیاورید که نیروی از دست رفته را باز یافته؟

اگر یک عمل ساده اینقدر در او قدرت نهفته است ، پس از خود میپرسیم چقدر قدرت از طریق اقدام متمرکز و مستدام که تعریف کننده مسیر خدمتی است که ما در این واحد بان میپردازیم ممکن است منتشر شود ؟ حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«تا فکر انسان متفرق است ابدأ نتیجه نی نبخشد ولی اگر در یک نقطه فکر جمع شود نتایج عظیمه بخشد مانند آفتاب که در مرآت مسطح تأثیر تام ندارد ولی چون در مرآت مقعر یا در مرآت محدب تجلی نماید جمع حرارت در نقطه جمع شود و آن نقطه از آتش حرفتش بیشتر است پس باید فکر را در نقطه جمع کرد تا قوه نافذه گردد» (۲۲)

در پیام رضوان ۲۰۰۸ بیت العدل اعظم میفرمایند:

«رشد پایدار در هر یک از محدوده‌های جغرافیایی منوط به خصایصی است که خدمات شما به مردم جهان را متمایز می‌سازد. افکار و اعمال شما باید آن‌چنان عاری از هر گونه تعصب اعم از نژادی، مذهبی، اقتصادی، ملی، قبیله‌ای، طبقاتی و یا فرهنگی باشد که حتی بیگانه نیز شما را دوست مهربان انگارد. معیار فضایل اخلاقی شما باید به قدری متعالی و زندگی شما آن‌چنان به پاکی و تقوی مزین باشد تا بتوانید نفوذ معنوی عمیقی بر وجدان جامعه بشری داشته باشید. فقط با ائصاف به حسن رفتار و راستی و درستی که در آثار مبارکه همگان به آن متذکر شده‌اند قادر خواهید بود در برابر مفسد بی‌شماری که آشکار و پنهان، بنیان جامعه بشری را منهدم می‌سازد ایستادگی نمایید. تنها اگر بتوانید در وجود هر انسان، اعم از غنی و فقیر، اصالت و شرافت ملاحظه نمایید قادر خواهید بود که مدافعان عدل و عدالت باشید» (۲۳)

فقره فوق به بعضی از نیازهای امتیاز روحانی که همه اقدامات ما باید متوجه آن باشد اشاره میکند. در گروه خود مشورت کنید که چرا مشاهده نجابت و شرافت در هر انسان، اگر قرار باشد همراهی کردن یکدیگر در مسیر خدمت در فرهنگ جامعه بهائی ریشه داشته باشد، ضروری است.

بیت العدل اعظم در یکی از پیامهای خود خطاب به جوانان بهائی میفرمایند:

«کلمات، اعمال، رفتار، عدم تعصب، سرشت نجیب، احساس عالی خدمت به دیگران - و در یک کلمه، صفات و اعمالی که تمییز دهنده یک فرد بهائی است، باید حتما خصوصیت حیات درونی و رفتار ظاهری آنها و تعامل آنان با دوستان و دشمنان باشد.

«با رد کوتاه نظرانه حد وسط، باید میزان امتیاز را در بالا ترین حد در همه آمال و آرزوهای خود داشته باشند. باشد تا در هر محیطی که حرکت میکنند آنرا ترقی بخشند، چه در کلاسهای مدرسه، یا طالارهای آموزشی در عالی ترین سطح، چه در محل کار یا در وقت تفریح و سرگرمی، چه در فعالیت‌های امری یا در خدمات اجتماعی - ترجمه» (۲۴)

با تأمل بر روی موضوع امتیاز، شاید مناسب باشد تا در مورد ماهیت حد وسط قدری تفکر کنیم. در گستره همراهی کردن یکدیگر، اجتناب از حد وسط بمعنی طلب کمال برای خود و دیگران نیست، و یا اینکه این امر را نادیده بگیریم که اعمال ما با تراکم تجربیات بیشتر و بیشتر مؤثر خواهد بود. امتیاز معنوی بمعنی سخت گیری نیست. پس رد کردن حد وسط در پیمودن مسیر خدمت به همراه دیگران به چه معنی است؟

در مناجاتی بمناسبت نوروز ، میفرمایند:

«انت الذی بک نصبت رایة انت المحمود فی فعلک وارتفعت اعلام انت المطاع فی امرک. عرف یا الهی عبادک هذا المقام لیعلموا شرف کل امر بامرک وکلمتک وفضل کل عمل باذنک و ارادتک ولیروا زمام الاعمال فی قبضة قبولک و امرک.» (۲۵) مضمون: بواسطه تو پرچم «انت المحمود فی فعلک» و «انت المطاع فی امرک» بلند شد. ای خداوند بندگان خودت را از این مقام آگاه کن تا اینکه شرف هر امری را به امر تو و کلمه تو و فضل هر عملی را به اجازه تو و اراده تو بدانند و افسار هر عملی را در دست قبول تو و امر تو ببینند»

این قسمت را خاتمه میدهیم و از شما میخواهیم در مورد این واقعیت عمیق تأمل کنید که یک عمل معنی و ارزش حقیقی خود را از سعادت کسب رضای الهی بدست میآورد. عمل خدمت ناشی از عشق به خداوند و آرزوی اطاعت او امر او است. تأمل بر روی این واقعیت بما کمک میکند تا بدانیم «عمل بسیار جزئی در مرآت علم الهی اکبر از جبل مشاهده میشود. یک قطره آب اگر در سببش داده شود در آن مرآت دریا دیده میشود»

قسمت ۱۵

همراهی کردن یکدیگر در مسیر خدمت تنها فرایندی نیست که از طریق آن یادگیری در عمل و تأمل بر عمل انجام میشود. یک وسیله دیگر برای یادگیری همانا جلسه تأمل برای گروهی از دوستان است که در همان زمینه مشغول فعالیت هستند.

گروه نوجوانان رودریگو تا بحال ۴ بار جلسه داشته اند. در این بین مونیکا باو کمک مینمود ، در حالیکه خودش نیز خیلی یاد گرفت. در بین صحبت‌هایشان در باره پیشرفتی که نوجوانان ، بطور فردی و یا گروهی ، داشته اند، مونیکا بااطلاع رودریگو میرساند که قرار است جلسه تأملی با دعوت از همه مشوقین نوجوانان قدیم و جدید در محدوده جغرافیائی ، برگزار گردد. رودریگو از اینکه میتواند از تجربیات دیگران که مانند خودش هستند استفاده کند هیجان زده است.

یک هفته قبل ، آندرس ، هماهنگ کننده برنامه نوجوانان در محدوده جغرافیائی ، با مونیکا ، لتیسیا و لوسیانو ملاقات میکند، که او را در هماهنگ کردن فعالیتهای کمک میکنند ، و هر کدام یک یا چند مشوق نوجوانان را همراهی میکنند ، تا در مورد برنامه جلسه تأمل مشورت کنند. بعد از دعا او بطور مختصر وضعیت کنونی همه فعالیتهای محوری را در محدوده جغرافیائی شرح میدهد و اشاره میکند که برنامه تواندهی روحانی نوجوانان پیشرفت زیادی در خلال ادوار های اخیر داشته است. سپس هر چهار نفر آنها پیشرفت همه گروهها را یک یک مورد بحث قرار دادند.

با تفکر در مورد محتوای این جلسه، آندرس یادآوری میکند که ملاقاتها با والدین زمینه ای از یادگیری است که مداومت دارد. در حقیقت یکی از نتایج مرحله توسعه ادوار کنونی همانا تعداد زیادی از گفتگوهای هدفمند بوده که با والدین نوجوانان و اطفالی که در کلاسهای درس اخلاق شرکت میکردند و همچنین جوانانی که به فعالیتهای محوری مشغول هستند بوده. همگی توافق کردند که اولین قسمت جلسه را به مشورت در باره تجربیات کسب شده در این میدان اختصاص دهند، زیرا این امر برای همه مشوقین نوجوانان در هر مرحله ای که باشند مفید خواهد بود. چون لتیسیا که تاکنون چند مشوق نوجوانان را همراهی کرده ، و از کیفیت گفتگو با

والدین اطلاع دارد ، لذا آندرس از او میخواهد تا مشورت در مورد این موضوع را اداره کند.

سپس لیست شرکت کنندگان را بررسی کردند. در حالیکه این کار را میگردند، متوجه شدند که راهنمایان را میتوان به سه گروه بر طبق مدت تجربیاتشان تقسیم کرد. آنها موضوع مناسبی را برای هر یک از سه گروه تعیین کردند: پویائی گروه نوجوانان در مرحله اولیه تشکیل آن، مطالعه «روزنه های امید» و «تفکر در ارقام»، و پروژه های خدماتی. هرکدام از سه همکار یکی از مواضیع را در یک گروه اداره میکند ، و آندرس در بین گروهها حرکت میکند. یک ساعت قبل از انتهای جلسه ، گروههای کوچک برای مشارکت دیدگاه خود با هم جمع میشوند. آندرس از لوسیانو ، که عضوی از یک تیم که سرودهای جلساتی را که حرکت روحانی محدوده جغرافیائی را منعکس میکند تنظیم میکند ، میخواهد تا ترتیبات قسمت روحانی این جلسه را بعهده بگیرد.

در اثنای مشاوراتشان، تواضع و فروتنی آندرس باعث میشود که هر سه همکار باسانی نظرهای خودشان را مطرح کنند. مونیکا متوجه میشود چطور آندرس از دادن دستور العمل بآنها خودداری میکند. او ملاحظه میکند چقدر با دقت به هر کلمه ای که میگویند گوش میدهد و چقدر با توانمندی مشاورات را رهبری میکند، و بآنها کمک میکند تا نمادهائی را که بآن رسیده اند ببینند ، و مواضیع یادگیری را شناسائی کنند و قدم بعدی را تجسم کنند.

جلسه تأمل با شرکت بیش از ۲۰ مشوق تشکیل میشود. و همانطور که نقشه ریزی شده بود اجرا میشود. روحیه بالا است و همواره اینطور بوده که در چنین جلساتی ، جهشی در فهم جمعی بوجود میآید. در آخر آندرس تاریخ دو روز مطالعه فشرده که اختصاص داده شده به تجزیه و تحلیل چندین نص که در برنامه نوجوانان استفاده میشود را اعلان میکند. در حالیکه همگی آماده میشوند که بروند، مونیکا فرصتی مییابد تا با رودریگو صحبت کند. او از گوش دادن به دیدگاههایی که رودریگو از مشورت بین مشوقین بدست آورده خوشحال است. در راه خروج ، آندرس به مونیکا نزدیک شده و از او میخواهد اگر میتواند کمی بیشتر از وقت خود را برای پرورش برنامه نوجوانان در محدوده جغرافیائی با همراهی کردن دو مشوق دیگر ، باضافه رودریگو ، که بتازگی باین میدان خدمت وارد شده اند اختصاص دهد. او با خوشحالی قبول میکند.

۱. برای جلسه تأمل ، آندرس و همکارانش برنامه های خود را بر اساس اطلاعات دست اول از پیشرفت گروههای نوجوانان در محدوده جغرافیائی پیاده کردند. چقدر ممکن بود که این جلسه بدون این اطلاعات مؤثر میبود، اطلاعاتی که فقط بواسطه همراهی کردن هر یک از مشوقین در محدوده جغرافیائی بدست میآید.

۲. وقتی یک جلسه تأمل بدرستی برنامه ریزی شود، فضائی را بوجود میآورد که در آن درسهای آموخته شده توسط تعداد رویرشدهی از افراد که در یک زمینه فعالیت دارند در همدیگر میآمیزد؛ و هر یک از شرکت کنندگان در پیشرفت جمعی ادراک مشارکت دارند. راههای دیگری نیز وجود دارد که آگاهی بدست میآید. فی المثل آندرس میتواند از هر یک از همکارانش بخواهد گزارشی تهیه کنند ، و هر یک از همکاران نیز بنوبه خود میتوانند از مشوقینی که با آنها در تماس هستند بخواهند تا گزارشهای فردی بنویسند. همه این اطلاعات

میتوانست متعاقبا بر طبق یک طرح در هم آمیخته شود. البته گذارشها شرحهای نوشته شده جای خود را در روند یادگیری دارند. ولی آیا مثلا گذارشی که توسط رودریگو برای مونیکا نوشته شده باشد میتواند جایگزین گفتمان آنها باشد؟ آیا ممکن است جمع آوری و مطالعه گذارشها جای جلسات تأمل در بین مشوقین را بگیرد؟ چه چیزی در ماهیت جلسه تأمل است که آنرا ابزاری چنین ضروری برای یادگیری میکند ، ابزاری که میتوان آنرا در گستره هر یک از سه ضروریات آموزشی اجرا کرد؟

۳. بعضی از مواضع مشورتی در جلسات تأمل معلمین کلاسهای اطفال در محدوده جغرافیائی شما چیست؟

۴. بعضی از مواضع مشورتی در جلسات تأمل برای آنهاییکه بعنوان راهنمای سلسله اصلی دوره های مؤسسه در محدوده جغرافیائی شما کار میکنند چیست؟

۵. یادگیری مستلزم یک یا چند هدف است. اینکه بگوئیم «میخواهیم یاد بگیریم» معنی زیادی نمیدهد، مگر اینکه هدف یا حد اقل زمینه یادگیری را مشخص کنیم. در هر کدام از فعالیتهای زیر ، زمینه های یادگیری مشخصی ذکر شده. از شما میخواهیم باین لیست اضافه کنید:

- (a)
- معلمین را شناسائی کنیم
 - معلمین را آموزش بدهیم
 - معلمین را بطور مداوم آماده کنیم

• کلاسهای برای مراحل مختلفه تنظیم کنیم

(b) در رابطه با توندهی روحانی نوجوانان ، باید یاد بگیریم که
• جوانان را در گفتمانی وارد کنیم که بآنها انگیزه میدهد برای خدمت بعنوان مشوق نوجوانان
• خدمت کنند

• کیفیت آموزشی را که بآنها ارائه میدهم بالا ببریم
• گروههای نوجوانان در زمینه های مختلف تشکیل دهیم
• گروههای نوجوانان را برای ۳ سال تقویت کنیم
• از مشوقین نوجوانان بطور مداوم پشتیبانی کنیم
• پروژه های خدماتی را یکی از ویژگیهای جدائی ناپذیر برنامه قرار دهیم.

(c) در رابطه با مطالعه سلسله اصلی دوره های مؤسسه ، باید یاد بگیریم که
• تعداد بیشتری را به حلقه های مطالعاتی دعوت کنیم
• حلقه های مطالعاتی را با کمپین های مؤسسه تکامل بخشیم.
• کیفیت مطالعه هر یک از کتابهای مؤسسه را بهبود بخشیم
• به شرکت کنندگان کمک کنیم تا تمرینهای پیشنهاد شده در هر کتاب را اجرا کنند
• راهنمایان را بطور مداوم پشتیبانی کنیم

۶. یادگیری در زمینه های فوق الذکر در سطوح مختلف انجام میشود. در سطح محدوده
جغرافیائی ، مجموعه ای از دوستان خود را بطور فشرده وقف عمل نموده و تجربه بدست
میآورند. آنها بطور مستمر ودر پرتو هدایتها وراهنماییهای بیت العدل اعظم بر اقدامات خود
تأمل نموده وبا وضوح بیشتری شروع به ارائه دروسی میکنند که یاد گرفته اند. شاید در این
زمینه گفته شود که «محدوده جغرافیائی در حال یادگیری است». ولی باید متذکر بود که ، در
حالی که این روند به پیش میرود ، هر شخص جدیدی که مسئولیتی بعهده گرفته است باید
«آنچه را که محدوده جغرافیائی میداند یاد بگیرد» و در عین حال برای یادگیری بیشتر
مشارکت کند. فرهنگی که در آن افراد یکدیگر را در میدان خدمت همراهی میکنند ،
و مجموعه ها بطور دوره ای در جلسات تأمل دور هم جمع میشوند ، این امکان را برای این
فرایند بوجود میآورد که مستمرا به پیش روند. مثل همیشه ، مؤثر بودن فرایند بستگی به
صفات فرد ، جامعه و مؤسسات دارد. مثلا هر وقت فردی نتواند چیزی را انجام دهد و تمایل
دارد بگوید «نمیشود انجام داد» ، در مسیر یادگیری موانع بوجود میآورد. بهمان نسبت ، اگر

العدل اعظم راهنمایی زیادی در رابطه با حالت یادگیری که باید جامعه را در پی گیری نقشه های جهانی متمایز سازد به دنیای بهائی ارائه نموده اند. فقراتی چند از یکی از پیامهای بیت العدل اعظم در اینجا خطاب به احبای ایران را مطالعه میکنیم که پویائی یادگیری را در گستره کلی مشارکت در مدنیت روبرقی شرح میدهد:

«بنا بر این مشغله ذهنی جامعه جهانی بهائی آنست که چگونه می‌تواند به بهترین وجه به فرایند تمدن‌سازی کمک کند. این جامعه دو بُعد در کار خود مشاهده می‌کند: بُعد اول مربوط به رشد و تکامل خود و بُعد دوم مربوط به کیفیت تعاملش با اجتماع می‌باشد.»

در زمینه رشد و تکامل جامعه خود، بهائیان در شرایط اجتماعی مختلف در سراسر جهان خاضعانه تلاش می‌کنند تا الگویی برای فعالیت و ساختارهای اداری مربوطه فراهم آورند که اصل وحدت نوع بشر و معتقدات زیربنایی این اصل را تجسم می‌بخشد. برای روشن شدن موضوع در اینجا فقط چند فقره از این اعتقادات بیان می‌گردد: روح انسانی عاری از جنسیت، نژاد، قومیت و طبقه می‌باشد و این حقیقتی است که هر نوع تعصب را غیر قابل قبول می‌نماید مخصوصاً تعصب نسبت به زنان که آنان را از پرورش استعدادهای ذاتی خود و از اشتغال پا به پای مردان در میدانی گوناگون باز می‌دارد؛ ریشه اصلی تعصب جهل است که به کمک فرایندهای آموزشی می‌تواند بر طرف گردد، فرایندهایی که دانش را در اختیار تمامی نوع بشر قرار می‌دهد و آن را کالایی منحصر به اقلیتی مرفه نمی‌داند؛ علم و دین دو نظام مکمل دانش و عمل‌اند که انسان از طریق آنها دنیای اطراف خود را درک می‌کند و به وسیله آنها تمدن را به پیش می‌برد؛ دین بدون علم به سرعت به سطح خرافات و تعصبات تنزل می‌یابد و علم بدون دین به ابزاری برای مادی‌گرایی خشک تبدیل می‌گردد؛ مادام که مصرف‌گرایی به منزله افیون روح انسان عمل می‌نماید دسترسی به رفاه واقعی که ثمره انسجامی پویا بین نیازهای مادی و معنوی زندگی است روز به روز دشوارتر خواهد شد؛ عدالت که یکی از قوای روح انسان است فرد را قادر به تشخیص حقیقت از دروغ می‌سازد و جستجوی واقعیت را هدایت می‌کند، جستجویی که برای رهایی از عقاید خرافی و سنت‌های پوسیده‌ای که راه یگانگی را مسدود می‌سازند ضروری است؛ عدالت وقتی که به نحوی صحیح در مسائل اجتماعی اعمال گردد مهم‌ترین وسیله برای ایجاد وحدت و یگانگی است؛ هر کسب و کاری که با روح خدمت به هم‌نوع انجام شود به منزله عبادت و ستایش خداوند است. تبدیل این قبیل آرمان‌ها به واقعیت، ایجاد تقلیب در افراد و پی‌ریزی ساختارهای اجتماعی مناسب مطمئناً کار کوچکی نیست. با این حال جامعه بهائی یک فرایند یادگیری درازمدت را که لازمه این مشروع عظیم است با جدیت تمام دنبال می‌کند، مشروعی که مشارکت تعداد فزاینده‌ای از مردم از هر طبقه و از هر گروه بشری را استقبال می‌نماید.»

(۲۶)

در فقره ذیل، بیت العدل اعظم بعضی از سنو‌الهایی را که در فرایند یادگیری باید بآن پرداخته شود تعریف میکنند:

«البته بسیاری مسائلی که این فرایند یادگیری که اکنون در جوامع مختلف بهائی در هر گوشه از جهان در جریان است باید به آنها پردازد از جمله: گردهم‌آوری مردمانی از پیشینه‌های مختلف در محیطی دور از خطر مداوم نفاق و اختلاف، محیطی که به روح ستایش و نیایش متمایز است، ترک ذهنیت تفرقه‌اندازی را تشویق می‌کند، موازین بالاتری از وحدت فکر و عمل را ترویج می‌دهد و صمیمیت و همکاری قلبی را سبب می‌گردد؛ توان‌دهی به گروه‌های فزاینده‌ای از مردان و زنان به نحوی که از خمودت و بی‌تفاوتی به در آیند و به فعالیت‌هایی اشتغال ورزند که به پیشرفت روحانی، اجتماعی و فکری‌شان منجر می‌شود؛ اداره امور جامعه‌ای که عاری از وجود طبقه روحانیون مدعی برتری و امتیاز است؛ کمک به جوانان تا در عبور از این مرحله حساس و پرمخاطره زندگی راه خود را بیابند و توان‌مند شوند تا انرژی سرشار خود را در مسیر پیشبرد تمدن به کار برند؛ ایجاد فضایی سازنده و منسجم در محیط خانواده تا به رفاه مادی و معنوی بیانجامد، در کودکان و جوانان احساس بیگانگی نسبت به "دیگران" القا نشود و فکر بدرفتاری با "دیگران" تقویت نگردد؛ فراهم ساختن تمهیداتی برای یک فرایند مشورتی که در آن تصمیم‌گیری از افکار

و آرای متنوع بهره‌مند گردد، فرایندی که در نقش اقدامی جمعی در جستجوی واقعیت و فارغ از دل‌بستگی به دیدگاه‌های شخصی، اطلاعات مبتنی بر تجارب عملی را ارج نهد، آنچه را که صرفاً یک نظر و یک رأی است به مقام واقعیت ارتقا ندهد و حقیقت را وجه المصالحة توافق بین گروه‌های مخالف ذی‌نفع نسازد. برای بررسی بهتر این مسائل و موضوع‌های بی‌شمار دیگری که مسلماً پیش خواهد آمد، جامعه بهائی شیوه عمل معینی اتخاذ کرده است که ویژگی آن اقدام، بازنگری، مشورت و مطالعه‌ای است که نه تنها مراجعه مداوم به آثار امری بلکه تجزیه و تحلیل علمی الگوهای حاصله را نیز در بر می‌گیرد. سوالاتی نیز از قبیل اینکه چگونه می‌توان یک چنین روش یادگیری در حین عمل را ادامه داد، چگونه می‌توان مشارکت تعداد فزاینده‌ای از افراد را در تولید و به کارگیری دانش مربوطه تضمین نمود، و چگونه می‌توان ساختارهایی برای استفاده سیستماتیک از تجربیات حاصله در سراسر جهان و برای ارائه و انتقال درس‌های آموخته شده طرح نمود، از جمله مسائلی است که مورد کاوش و تحقیق مستمر جامعه بهائی می‌باشد.»

(۲۷)

دو فقره مذکور در فوق شایسته تأمل مداوم است. بمنظور مطالعه امروز ما، بار دیگر در گروه خود آن را بخوانید و بعضی از نکات اصلی آن را شناسائی و مورد بحث قرار دهید. وقتی که احساس کردید فهم خوبی از محتوای این دو فقره دارید، به فقره کیگری بروید و بار دیگر به سوالاتی که بیت العدل اعظم بعنوان نمونه هائی از اهداف یادگیری در این سطح از عمومیت ارائه نمودند مراجعه کنید، سئوالهائی که بهائیان «در شرایط اجتماعی مختلف» در سراسر جهان بآن می‌پردازند. در مورد فرایند یادگیری موجود در محدوده جغرافیائی که شما ساکن هستید و یا محدوده ای که از آن آشنائی خوبی دارید. چگونه به هر کدام از این سئوالها پرداخته شده است، یعنی،

- در رابطه با گردهم آوری مردمانی از پیشیخه های مختلف :

- در رابطه با اداره امور جامعه :

- در رابطه با تواندهی جوانان :

- در رابطه با ایجاد فضائی منسجم و سازنده در محیط خانواده :

- در رابطه با تصمیم گیری :

در هفته های بعد از جلسه تأمل برای مشوقین نوجوانان وقایع غیر منتظره ای رخ میدهد. اولاً ، رودریگو ، که سرشار از شور و شوق شده بود ، انرژی زیادی را وقف کار کردن با گروه نوجوانان که بخوبی تأسیس شده میکند. پنج جلسه با شرکت همه گروه در عرض سه هفته منعقد شد ، او توانست گفتمان های غیر رسمی با هر یک از اعضاء عملاً داشته باشد ، که رابطه دوستی عمیق تری را بوجود آورد. مطالعه «نسانم تأیید» سریعاً در حال پیشرفت بود ، و تنظیم یک پروژه خدماتی شروع شد. ولی ناگهان رودریگو یک جلسه را لغو میکند و جلسه بعدی را حاضر نمیشود. مونیکا که نگران دوست خود است ، سعی میکند او را ببیند ، ولی او بهانه ای برای دوری از مونیکا پیدا میکند. مونیکا دلواپس است ، و افکار ناخوش آیند به مغزش هجوم میآورد. «باید این را پیش بینی میکردم. چطور من از آن همه صحبت های مشتاقانه فریب خوردم؟ شاید او صرفاً به ایده اقدام به چیزی جدید جذب شده بود ، و حال این اشتیاق از بین رفته. و یا شاید من کار اشتباهی کرده ام. آیا من بیش از اندازه بر او سخت گرفته ام؟ نه ، برعکس ، من نتوانستم احساس وظیفه شناسی را در او تقویت کنم. ولی اگر او در اصل این نیت را نداشت که بعنوان یک مشوق نوجوانان خدمت کند چه؟ باید این علائم را قبلاً ملاحظه میکردم. آیا من کاملاً درجه صداقت او را اشتباه گرفته بودم؟» افکاری مانند اینها از همه طرف به مغز او هجوم کرد ، ولی او برای هر کدام علتی پیدا میکند و سعی میکند هر وقت بفکرش میآید آنها را کنار بزند. دلایل بسیاری وجود دارد که حاکی از خلوص و صداقت رودریگو و میل او به خدمت وجود داشت. یک صحبت با آندرس او را دوباره مطمئن میسازد؛ و تصمیم میگیرد اعتماد خود را به دوست خود از دست ندهد. دعایاری دهنده است ، پس مونیکا به دعا متشبث میشود.

یک هفته میگذرد که در آن مونیکا چندین بار سعی میکند با رودریگو بنشیند و گفتگو های قلبی خود را مطرح کند. یک هفته دیگر میگذرد ، و او هنوز دور است؛ پاسخ او معمولاً این است: «با دوستان خودم مشغولم». و ناگهان همانطور که این حادثه اتفاق افتاد همان طور نیز تمام شد. یک روز ، در خلال قسمت پذیرائی ضیافت نوزده روزه ، مونیکا متوجه میشود که رودریگو بار دیگر همان شخص اول است. او با کمی تأسف و ولی نه بسیار آشفته میگوید «من آماده ام. این برای من مسئولیت خیلی بزرگی بود. نمیدانستم با این حجم مسئولیت چکار کنم. من برای خودم وقت استراحت گرفتم. اما نگران نباش. الآن احساس میکنم قوی هستم». وقتی میبیند که مونیکا خوشحال ولی کمی حیرت زده است ، با تبسم یاد آوری میکند : « میدانم که ، من تنها هفته سالم است».

بحرانهایی مانند این ممکن است در زندگی ما اتفاق بیفتد وقتی که مسیر خدمت را به همراه دیگران طی میکنیم. در قسمت بعدی ، سعی میکنیم در مورد ماهیت بعضی از این نیروها بپردازیم - که از بین آنها میتوان شک و بیگانگی را نام برد - که خود را در چنین اوقاتی بر ما تحمیل میکنند ، و اینکه چه قوایی آنها را خنثی میکند. اما حالا بیایید ببعضی از سنوالات مربوط به کوششهای هماهنگ کنندگان مؤسسه و همکاران آنها برای کمک به دوستان خود در قیام به خدمات بپردازیم.

۱. همانطور که انتظار میرفت ، وقتی مونیکا با بحرانی که انتظارش را نداشت مواجه میشود ، او برای طلب کمک به آندرس روی میآورد. فکر میکنید چه نصیحتی از طرف آندرس دریافت میکند که او را مطمئن میسازد؟

۲. برای اینکه به دیگران کمک کنیم باید خود را جای آنان بگذاریم. برای همه ما ، مسئولیت هر

از چندی ما را از پای می‌اندازد. در این حالت رودریگو بطریقی سعی کرد تا خودش این مرحله را طی کند. اگر رودریگو به مونیکا اطمینان داشت، او می‌توانست به رودریگو کمک کند. چه چیزی ممکن بود مونیکا به رودریگو بگوید اگر چنین فرصتی پیش می‌آمد؟

۳. مونیکا این حکمت را داشت که رودریگو را تحت فشار قرار ندهد. او دنبال رودریگو بود ولی او را مجبور به داخل شدن در یک بحث عمیق نمی‌کرد. همانطور که یکدیگر را همراهی می‌کنیم، باید ایمان داشته باشیم که هر کدام از ما این تمایل و قدرت را داریم که بر بحرانها غلبه کنیم. در عین حال، موقعیت هائی است که در آن نیاز به حمایت و نصیحت یک دوست داریم. با دیگر اعضای گروه خود مشورت کنید چطور باید تصمیم بگیریم آیا باید یک دوست را آزاد بگذاریم تا مشکلات شخصی خود را حل کند و یا کمک و نصیحت خود را باو ارائه دهیم.

۴. این طبیعی است که در بدایت هر عمل خدمتی را که بعهده می‌گیریم باید احساس هیجان زیادی داشته باشیم، اما آنچه که برای ادامه این عمل لازم است مبتنی است بر فهم عمیق ما از چشم انداز حضرت بهاء الله برای عالم انسانی. در این داستان میبینیم که یک جوان با غلبه بر یک بحران کوچک تعهد خود را استوار و مستحکم میکند. در راه پیمودن مسیر خدمت به همراه یکدیگر، چطور میتوانیم به همدیگر کمک کنیم تا هیجان اولیه را به تعهدی محکم و استوار تبدیل کنیم؟

۵. در مجهودات فردی بجهت کمک به دوستی بری قیام بیک عمل خدمت، باید از نوع مشکلاتی که ممکن است بوجود آید آگاه باشیم. یک نظر منفی از یکی از والدین ممکن است یک معلم اطفال را دلسرد کند، رفتار یک نوجوان میتواند یک مشوق نوجوانان را آشفته کند، و یک راهنما در اثر بی علاقهگی یکی از شرکت کنندگان حلقه مطالعاتی ممکن است ناامید گردد. در گروه خود در مورد بعضی از چالشهای دیگری که جوانب مختلف قیام به خدمات ذیل در بر دارد مشورت کنید:

(a) تدریس در کلاسهای اطفال :

(b) خدمت بعنوان مشوق نوجوانان :

باید متذکر باشیم که در حالی که در بحر رحمت الهی غوطه ور هستیم مسیر خدمت با یکدیگر میبیمائیم. در این مسیر از ما خواسته شده است «رحمت و فضل خداوند برای بشر باشیم». از ما انتظار میرود «معین هر مظلومی باشیم، و حامی مستمندان». باید «بحقیقت مهربان باشیم، نه بظاهر و صورت»، «بیزاری و اجتناب نجوئیم»، حتی «به ظلم و عدوان اهمیت ندهیم» «بکوشیم تا بعالم انسانی من دون استثناء محبت و مهربانی نمائیم» و «درد ظالمان را درمان شویم» «حتی با دشمنان بنهایت روح و ریحان محب و مهربان باشیم».

در سعی و کوشش خود برای رسیدن باین حالت، البته از نیروهای مخالفی که ما را از هر طرف احاطه نموده اند آگاه هستیم. حضرت عبدالبهاء متوجه این نیروها بودند وقتی که مؤمنین را بسوی دیدگاهی عالی دعوت میفرماید. «عالم در ظلمت دیجور و گردباد نفرت و دشمنی گرفتار» «شب تیره دشمنی دنیا را فرا گرفته و نور ایمان محو گردیده». بیت العدل اعظم در پیامی خطاب بیکی از محافل ملیه میفرماید که علت اصلی این رنج و عذاب «که بهر کجا که متوجه میشوی مشاهده میکنی، فساد اخلاق و انتشار تعصبات، سوء ظن‌ها، نفرت و دشمنی، عدم اعتماد، خودخواهی، و ظلم و ستمگری در بین انسانها است». پس باید در عرصه خدمت در مقابل بسیاری از این عاداتهای فکری و قلبی که جامعه امروزه را فرا گرفته مقاومت کنیم.

باید انذار حضرت عبدالبهاء را بیاد آوریم که «نفوس تمایل به بیگانگی دارند». میفرماید:

«تنافر و تخالف اشیاء سبب انقلاب و اضمحلال است از تآلف و تجانب جمیع کائنات ذی حیات مثل نبات و حیوان و انسان تحقق یابد و از تخالف و تنافر انحلال حاصل گردد و اضمحلال رخ بگشاید.» (۳۰)

طبق بیان حضرت عبدالبهاء آنچه که علت تنفر و بیگانگی است و منجر به جدائی میشود، «ناشی از اغراض نفسانیه است». و برای غلبه بر این حالت، بما توصیه میفرماید که:

«اگر محبة الله نبود اختلاف و انشقاق بدل به انتلاف نمیگشت اگر محبة الله نبود بیگانگی بیگانگی منتهی نمیشد اگر محبة الله نبود اغیار یار نمیشد و محبت عالم انسانی اشراقی از محبة الله و جلوه ای از فیض موهبة الله است» (۳۱)

با در نظر گرفتن این نصوص، شاید گروه شما بخواهد در بحث علل بیگانگی و تنافر بین دوستان وارد شود. چرا روابط گرم رفاقت ناگهان تبدیل به سردی و بیگانگی میشود؟ بعضی از قدمهای عملی برای جلوگیری از بین رفتن دوستی‌ها چیست؟

بیگانگی غالباً همراه با سوء ظن است. نصیحت حضرت بهاء الله بما این است «اجعلوا اقوالکم مقدسة عن الزیغ والهوی و اعمالکم منزهة عن الریب والریا».

مضمون: گفتار خود را از شک و تردید و انحراف از حق مقدس کنید و اعمال خود را از شک و تردید و ریا پاک کنید. آنچه که از ما خواسته اند این نیست که انسانهای ساده لوح بوده و بآسانی فریب بخوریم. چشم روح باید بتواند

صادق را از کاذب تشخیص دهیم. اما اینکه بطور معمول نيات مردم را مورد شك و تردید قرار دهيم ، و اینکه در آنها انگیزه های خودپستدانه ببینیم در صورتیکه چنین نیست، و هنگامی که کمک محب آمیز و خالصانه دریافت میکنیم فکر کنیم بیبازی گرفته شده ایم - این علائم یک فرهنگ بدبینی است که حتی منکر وجود خلوص و از خود گذشتگی است. شاید گروه شما مایل باشد ماهیت بعضی از افکار و احساساتی را که تفکر بی پایه سوء ظن و شک را بوجود میآورد بررسی کنید. شاید از خودتان مثلا سؤال کنید آیا در موجودات انسانی این تمایل وجود دارد که بعضی از نيات غیر مطلوب خود را به دیگران نسبت بدهند؟ سؤال دیگری که میشود پرسید این است که چطور خود خواهی قضاوت غلطی را در یک شخص بدگمان تقویت میکند.

مشورت ما در این قسمت باید شما را قانع نماید که در حین همراهی یکدیگر در مسیر خدمت ، باید خود را در مقابل خطرات سوء ظن و بدگمانی بر حذر داریم ، نه تنها بصورت انتزاعی بلکه در طریقه ای که با یکدیگر ارتباط برقرار میکنیم. باید بکوشیم که بدنبال امور منفی نباشیم. علاج تلخی شیرینی فراوان است. لذا دیده خود را متوجه آینده جوامعی میکنیم که سعی در ساختن آن داریم ، و باین عقیده پایبندیم که رحمت پروردگار قوای درونی هر یک از عباد را بعرضه ظهور خواهد آورد. در فقره ذیل از بیت العدل اعظم اشاره ای شده است به آنچه که بآن نیاز است:

«ایمان به توانمندی هر فرد مشتاق به خدمت از طرف کسانی که مایلند احبا را به مشارکت جدی در اجرای نقشه ترغیب نمایند حائز اهمیت بسیار خواهد بود. محبت بدون قید و شرط و فارغ از حس برتری برای کسانی که میخواهند به احبا کمک کنند تا تردید را به شهامت ناشی از ایمان به خدا و هیجان طلبی را به تعهد نسبت به اقدام دراز مدت تبدیل نمایند از ضروریات خواهد بود.» (۳۲)

و کلمات ذیل از حضرت بهاء الله در روح ما طنین انداز است:

«از حق جلّ جلاله بخواهید که بلذت اعمال در سبیل او و خضوع و خشوع در حبّ او مرزوق شوید از خود بگذرید و در سایرین نگرید منتهای جهد را در تربیت ناس مبذول دارید امری از حق پوشیده نبوده و نیست اگر برضای حق حرکت نمایند بفیوضات لا تتناهی فانز خواهند شد اینست کتاب مبین که از قلم امر ربّ العالمین جاری و ظاهر شد تفکروا فیما نزل فیہ و کونوا من العالمین» (۳۳)

قسمت ۱۹

دفعه دیگر که آندرس با مونیکا و دو همکار نزدیک خودش ملاقات میکند ، آنها را به جلسه ای که توسط هماهنگ کننده مؤسسه برای منطقه لوا تنظیم شده است دعوت میکند. هماهنگ کننده محدوده جغرافیائی برای اطفال و حلقه های مطالعاتی نیز بهمراه بعضی از همکاران خودشان حضور خواهند داشت. هدف از این جلسه مشورت در مورد پیشرفت مساعی جمعی آنان میباشد. نظر به اینکه محدوده جغرافیائی آنان یکی از چندین محدوده ای است که با منطقه مجاور بمنظور انتشار یادگیری در مورد برنامه نوجوانان مرتبط است ، از شخص مطلع ، آلفارو ، نیز دعوت شده بود که بانان ملحق شود. این منطقه چند سالی است که راه افتاده است ، و آندرس و هماهنگ کنندگان او که مسئول برنامه نوجوانان هستند و در محدوده های دیگری که به این منطقه مرتبط است خدمت میکنند ، هر از چندی در سمینارهای آموزشی در آنجا شرکت میکنند. مونیکا از

ینکه قرار است در جلسه با لوا و آفارو شرکت کند هیجان زده است، و از صحبت های خودش با آندرس متوجه میشود که این نشان از این دارد که محدوده جغرافیائی آنان آماده است تا گامی دیگر به جلو بردارد.

جلسه با یک صبحانه ساده شروع میشود. بعد از آن لوا شرکت کنندگان را معرفی میکند، که بعضی از آنان برای اولین بار یکدیگر را ملاقات میکنند، و بطور مختصر منطقه ای را که هر کدام از آنان مشغول به خدمت هستند شرح میدهند. او آفارو را در آخر جلسه معرفی میکند و از او دعوت میکند تا در مورد تجربه خودش از یادگیری در منطقه صحبت کند.

آفارو چنین شروع میکند «وقتی که محدوده جغرافیائی ما بعنوان محله یادگیری بواسطه دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی مرکز جهانی شناسائی شد، در واقع ما تعداد کمی از مجموعه های نوجوانان داشتیم. ولی انرژی خودمان را بر روی خط مشی سال قبل متمرکز کردیم و یادگرفتم چگونه آن را تداوم بخشیم، و تا آن موقع این توانائی را بدست آوردیم که این کار را بکنیم. طبعاً مطالعه ما از کتاب ۵ ما را از پتانسیل موجود در سنین بین دوازده تا پانزده سالگی مطمئن ساخت. هنوز هم باید این واقعیت را بچشم خودمان میدیدیم. باید یاد میگرفتیم که با آنها بروش مناسبی صحبت کنیم و با آنها مانند اطفال رفتار نکنیم. کتابهای نوجوانان بما کمک زیادی کرد، و بما سخن گوئی و مثالهای مناسبی برای مفاهیم مربوطه ارائه نمود. آندرس، شاید یادت باشد که در اولین سمیناری که شرکت کردی، بینش هائی را که بدست آورده بودیم با شرکت کنندگان در میان گذاشتیم.»

آندرس جواب میدهد «بله یادم میآید. جالب است که چقدر بعضی از وظایف دشوار بنظر میرسید تا اینکه تجربه کافی بدست آمد و بر اساس آن عمل گردید. این روزها برای ما، کمک به مشوقین نوجوانان برای ادامه مجموعه های نوجوانان از ماهیتی ثانوی برخوردار است.»

آفارو ادامه میدهد «بعنوان محل یادگیری، بما این چالش را داشتیم تا تعداد مجموعه های نوجوانان در شبکه محدوده های جغرافیائی که به این محل وابسته است را بمقدار زیادی افزایش دهیم. بزودی متوجه شدیم که هرم منابع انسانی موجود بمقدار کافی تنومند نیست؛ ما از گروهی از جوانان زبده که بعنوان مشوق نوجوانان تربیت شده باشند و ما را قادر سازند تا بمقدار کافی نسبت به آمادگی وسیع نوجوانان برای این برنامه واکنش داشته باشیم کمبود داشتیم. بر آن شدیم تا به جامعه وسیعتر برای یافتن مشوقین نوجوانان روی آوریم، و بعد از اینکه یادگرفتم جوانان را از پیشینه های مختلف در گفتمان های راجع به مواضع مهم وارد کنیم توانستیم آنها را پیدا کنیم. در میان این مواضع مفهوم دوگانه اهداف معنوی، محوریت خدمت برای رسیدن به هدف، ضرورت همسو کردن افکار و اعمال با قوای سازنده به همراه مقاومت قوای تجزیه کننده که بافت جامعه را از هم میپاشد، و ماهیت دوران اولیه بلوغ بعنوان مرحله ای سرنوشت ساز در حیات فرد، که در خلال آن یک سیستم مناسب و استوار از ارزشها میباید شکل گیرد. ما قانع شدیم که خیلی از جوانان آماده اند تا انرژی خود را در راه نوعی از خدمت هدایت کنند. ما دانستیم که ساختن توانائی برای ارائه آموزش و برای همراه کردن نیروهای روبرو شد جوانان در میدان عمل باید در قلب فرایند یادگیری قرار گیرد.»

کسانی از ما که تجربه کافی بعنوان مشوق گروهها کسب کرده اند بطور ایده آل مناسب برای این بوده اند که یاد بگیرند چگونه دیگر جوانان را در مسیر خدمت همراهی کنند، در ابتدا این تعداد یک یا دو جوان، و بزودی به ده تا پانزده نفر بالغ گردید. این توانائی را نمیتوان به مسلط بودن بر یک سری از وظایف که بطور مکانیکی انجام میشود تقلیل داد. فهم روبروشی از برخی مفاهیم، که در کتاب ۵ قبلاً مطالعه گردیده اما حال با تجربه عملی همراه است، ثابت نموده که برای هماهنگی مؤثر حیاتی میباشد؛ دوستی حقیقی، تشویق، اعتماد متقابل، و ایمان به قوای مکنونه انسان درک ما را از روابطی که باید فرد هماهنگ کننده در بین دسته مشوقین نوجوانان ترویج نماید تشکیل میدهد. بدور از اینکه بدنبال یک حالت کمال که عاری از هر نوع عیب باشد باشیم، ما یاد گرفتیم توجه خود را به کیفیت و تداوم عمل، منظم بودن جلسات تأمل، و بینش هائی که در موارد زیادی از عمل در گستره های متنوع بدست میآید معطوف کنیم.

چالشهای دیگری نیز وجود داشت که باید با آنها مقابله میکردیم. مثلا وقتی دوستانی که در سمینارهای منظم شرکت کرده بودند و تمرینات را در مکان یادگیری انجام داده اند به محدوده جغرافیایی خود برمیگشتند ، نقشه واضحی از آنچه که خودشان باید انجام دهند در فکر خود داشتند. با این وجود آسان نبود دیدگاهی را که خود تنظیم کرده بودند در نقشه های محدوده جغرافیایی خود ادغام کنند. باید یاد می گرفتیم تا معلوماتی را که در محله بوجود آمده بطریقی انتشار دهیم که نهادهای محدوده جغرافیایی بتوانند در تفکر خود جای داده و اینکه جوامع بتوانند مالکیت برنامه ای را که بشکلی تصاعدی در حال پیشرفت است بدست آورند دقیقا بخاطر اینکه موضوع یادگیری سیستماتیک بود. مثلا لوا و من از محدوده های جغرافیایی دیدن کرده و کمک کردیم تا وحدت فکر را در میان افرادی که با امکانات مختلف خدمت میکنند تقویت کنیم. وحدت فکر بیشتر - بر اساس قراءت مشترک واقعیت اجتماعی و روحانی از محدوده جغرافیایی در قالب وسیعتر ساختن مدنیتی جدید - منجر به همکاری نزدیک تری بین هماهنگ کنندگان - مربوطه با سه ضروریات آموزشی نقشه گردید.

لوا اضافه میکند «و در سطح منطقه ای ، باید اهمیت اینکه دوستانی که برنامه های نوجوانان را در این محدوده های جغرافیایی هماهنگ میکنند انرژی خود را حد اقل برای سه سال بر روی این جنبه از خدمت متمرکز کنند ، درک می کردیم. نظر باینکه نیازهایی که خود را بصورت فعالیتها در منطقه نشان میداد در حال افزایش بود ، با درخواست از هماهنگ کنندگان که این کار و آن کار را بکنند یک حالت کشش به سوی جهت های مختلف بوجود آمد. طبعاً بمرور زمان واضح گردید کوششهای مربوط به وارد کردن تعداد بیشتری از جوانان در گفتمانهای هدفمند ، و متعاقباً آموزش و حمایت ارائه شده بآنها ، مسئولیتهایی است که باید همه نهادهای محدوده جغرافیایی در آن مشارکت نمایند نه تنها مؤسسه آموزشی.»

آل فارو میگوید «ماهیت حمایتی که باید به صدها جوان که در فرایند مؤسسه مشارکت میکنند ، و بعنوان مشوقین گروه های نوجوانان ، معلمین کلاسهای اطفال و نهایتاً بعنوان راهنما و منسق عمل میکنند مرزهای یادگیری بعدی ما میباشد» باید توجه بیشتری به نوع تواناییهایی که این جوانان باید پرورش دهند بنمائیم تا بتوانند با چالشهایی که با آن مواجه خواهند بود مقابله کنند چالشهایی که در هنگام سعی برای اخذ تصمیماتی در باره آموزش ، کار ، ازدواج و خانواده ، اتخاذ میکنند بطریقی که انسجام بین جنبه های مادی و معنوی حیات خود را حفظ نمایند.»

چند لحظه از سکوت میگذرد در حالیکه همگی در باره افکاری که آل فارو و لوا ارائه داده اند فکر میکنند. انیدیا که منسق محدوده جغرافیایی مربوط به مطالعه سلسله اصلی کتابها است ، سکوت را میشکند «گاهی اوقات خوب است که تاریخچه چگونگی رسیدن به موقعیتی که در آن هستیم را بشنویم. امروز غیر ممکن است حتی فکر پیشرفت در فرایند یادگیری خود مان بدون همکاری نزدیک ، و کار کردن مانند یک روح در چند جسم را بکنیم ، اما کوشش زیادی برای رسیدن به وحدت در فکر که حال از آن بهره مندیم مبدول شد.

آل فارو اضافه میکند «این الگوی از همکاری ، که یک نتیجه طبیعی از رشد وحدت در فکر و عمل است ، در قلب برنامه همکاری ما است. و باید آن را بیشتر کنیم. اگر قرار باشد منابع انسانی خودمان را بتدریج بیشتر کنیم ، توانایی برای هماهنگی باید مستمراً بهتر شود، و از تمایل به اینکه درها را بر روی خودمان ببندیم بپرهیزیم. بعنوان مثال ، در اصل کوششهای خودمان را بر یادگیری اینکه چگونه استعدادها را پرورش بدهیم تا برنامه نوجوانان را فقط برای کسانی هماهنگ نمائیم که قرار است بعنوان هماهنگ کننده خدمت کنند متمرکز کردیم. تفکر ما عبارت از طرحی بود که در آن یک مؤسسه با تعداد ۲۰ و یا ۳۰ مشوق نوجوانان همراهی میکنند. فکر می کردیم همین که یاد بگیریم که هماهنگ کنندگان را بطور مؤثر آموزش دهیم ، تواناییهای بیشتری بموازات آموزش هماهنگ کنندگان برای تعداد رو به افزایش مشوقین خواهیم ساخت. علی رغم اینکه این طرز فکر اعتبار خود را دارد ، کشف کردیم که پیروی آن بصورت جزمی امکانیات ما را محدود نمود. باید اجازه میدادیم تا ساختار هماهنگی بر حسب پیچیدگی آن و در جواب به واقعیت محدوده های جغرافیایی تکامل یابد و نه اینکه به یک طرح و یا دیگری وابسته باشیم که در بعضی از محدوده ها و در مرحله بخصوصی مؤثر بوده است. تعدادی از هماهنگ کنندگان شروع کردند به شناسائی مشوقینی که میتوانند بآنها در همراهی کردن با دیگران که دارای تجربیات کمتری هستند و معمولاً در محله یا دهکده خود آنها هستند

کمک کنند. وقتی که مردم برای وظایف مختلف هماهنگی شروع کردند به کار کردن امکانات جدیدی پدیدار شد و نیروی بیشتری وجود داشت تا اهداف ما را تحقق بخشد. بعد از خواندن پیام بیت العدل اعظم که در آن ذکر شده بود «تعیین مساعدين برای هماهنگ کنندگان مؤسسه» و «گسترش بصورت تیمهائی از دوستان با تجربه برای حمایت از دیگران در میدان خدمت» در بین ابتکارهائی است برای پاسخ گوئی به نیازهای « سازمان دهی طرحها» که از «درجه عالی تری از پیچیدگی» برخوردار است، اطمینان یافتیم که در مسیر صحیحی قرار داریم.»

لوا میگوید «با در نظر داشتن ارتباط متقابل در بین همه فعالیتهای محوری، بینشی را که ما در توانائی لازم برای استمرار گروههای نوجوانان بدست آوردیم بمامک نمود تا هماهنگی دو فرایند آموزشی دیگر را در کل منطقه تقویت کنیم. امروز بسیاری از شما که در این جلسه حاضرید به هماهنگ کنندگان سه فعالیت آموزشی در این محدوده با همراهی کردن دوستان خودتان در مسیر خدمت کمک میکنید. حتی محدوده هائی که در مرحله نخستین رشد هستند از تجربه مفیدی که توسط منطقه یادگیری تولید شده بهره مند میشوند. آنچه که اهمیت خاصی دارد فهم و ادراک عمیق و در عین حال عملی، از ماهیت هماهنگی است. «همراهی کردن» معنای روحانی دارد که توسط تعداد روزافزونی از دوستان در میدان عمل درک میشود. در بدایت اشاره است به افرادی که دیگران را در عمل خدمت کمک میکنند، اما با پیشرفت این فرایند، میتوان به درک تحولی در سطح فرهنگ رسید. جامعه بطور کل محیطی را بوجود میآورد که این توانمندی را به دوستان میدهد تا بر چالشهای خود غلبه کنند و در خدمات خود بامر مبارک استمرار بخشند، همکاری عاشقانه داشته باشند، و از دست آوردهای همکاران خود مشعوف گردند. در بعضی از محدوده های پیشرفته که آلفارو و من آنها را زیارت کردیم، متوجه شدیم چطور محافل روحانیه محلیه با پرورش محیطی در این جوامع که در آن تعداد فعالیتهای بطور قابل ملاحظه ای رشد نموده مورد تحسین قرار گرفته اند.»

آلفارو میگوید «یک ایده دیگری نیز هست که میخواهم بیان کنم. در طول این سالها، در تعداد کمی از محدوده ها که به منطقه ما متصل است مشاهده کردیم الگوی رشد در قدرت و توانائی برای مشارکت در روند جمعی یادگیری بطور قابل ملاحظه ای افزایش یافته. متوجه شدیم که حال نیاز است تا اهمیت بسزائی به فضای مشترک یادگیری که بوجود آمده بدسیم، تا نهادها و منابع انسانی در هر یک از این محدوده ها بتوانند در محدوده های دیگر در منطقه بطور مخصوصی کمک رسانی نمایند. و با نگاه به مونیکا و دوستان او اشاره میکند که «محدوده ای که همه شما در آن هستید، این توانائی را سریعاً به پیش میبرد.»

افکاری را که آلفارو و لوا مطرح نمودند باعث تحریک مشاورات متمرکز در میان شرکت کنندگان شد، و هر کدام تجربیات خود را در کار کردن همراه دوستان در میدان بازگو میکردند، چه بعنوان معلمین کلاسهای اطفال، مشوقین نوجوانان و یا راهنمایان. محدوده بینش ها که در این جلسه بوجود آمد واقعا چشمگیر است. مونیکا احساس شادمانی میکند. او میفهمد که با همراهی کردن رودریگو در مجهوداتش، او در یک فرایند زیبا و جالبی مشارکت نموده که دهها، صدها و حتی هزاران نفر را قادر میسازد تا مسیر خدمت را با همدیگر ببینند.

در قسمت فوق داستان ما، میشنویم که آلفارو تجربه دوستان را در محدوده جغرافیائی که بعنوان منطقه ای برای انتشار یادگیری در برنامه نوجوانان خدمت میکنند بازگو میکند. آن تجربه نشان میدهد چطور کار کردن در یک حالت یادگیری منجر به ساختار و استراتژی پیچیده و متناسب با رشد است. فرایند یادگیری دارای ویژگی های خاصی است که آلفارو و لوا بآن اشاره کردند که دوستانی را که در منطقه بودند قادر ساخت با این پیچیدگی تعامل نمایند. شاید گروه شما مایل باشد در مورد بعضی از این ویژگی های چشمگیر تأمل نماید. مثلاً ماهیت سیستماتیک کوششها و رویکرد انعطاف پذیر، باضافه دیگر مشخصاتی که خودتان شناسائی میکنید، و شرح دهید چگونه آنها خود را ظاهر نمودند.

قسمت ۲۰

در شرحی که در قسمت قبل آمد ، آفارو اشاره میکند به استعدادی که در محدوده جغرافیائی پرورش یافته و مربوط است به منطقه یادگیری برای کمک به دیگران در شتاب دادن به فرایند رشد. برای اینکه بصیرت بیشتری در مورد فرهنگ چنین محدوده جغرافیائی داشته باشیم ، سعی میکنیم بعقب برگردیم و نگاهی به تصویر کلی فعالیتها در یک محدوده جغرافیائی نسبتا پیشرفته داشته باشیم ، مانند همین یکی که داستان ما در آن شکل میگیرد. چه چیزی را خواهیم دید ؟

برای شروع ، طبعاً ملاحظه میکنیم که تعداد کسانی که وارد مسیر خدمت شده اند بطور مداومی رشد کرده است. مطالعه کتاب ۱ آگاهی ما را از نیروی دعا بالا برد. هر هفته جلسات دعای متعددی منعقد میشود. زیارت خانه ها برای گفتگو در مورد موضوعی که از اهمیت روحانی برخوردار است ، بر اساس الگوئی که در کتاب ۲ پیشنهاد شده ، یکی از عناصر فرهنگ جامعه گردیده است. لجنه تبلیغی منطقه ای توانسته است وقت و انرژی کافی برای تقویت این فرهنگ و پرورش محیطی که مشحون از روحیه از خودگذشتگی و خدمت باشد مبنول کند.

همچنین ملاحظه میکنیم کسانی که مسیر خدمت را طی میکنند ، توانسته اند از ساختار آن استفاده کنند ، و در عین حال از انعطاف پذیری که در ذات آن نهفته است بهره مند شوند. مثلاً در رابطه با کتاب ۳ ، بسیاری مطالعه آن را تمام کرده و تمرین آن را اجرا کرده اند ولی انتخاب آنها این نبوده که معلمین کلاسهای اطفال شوند؛ درصد بخصوصی نیز خود را سالها وقف این نوع خدمت نمودند در عین حالیکه مطالعه سلسله کتابها را ادامه دادند و در فعالیتهای متعدد نیز در محدوده جغرافیائی شرکت نمودند. کسانی هم بودند که یکی دو سال از عمر خود را در حدود سن ۱۶ سالگی وقف تدریس کلاس ۱ دروس اطفال نمودند و در ادامه مشغول به خدمات دیگر شدند. مثال دیگر در رابطه با کتاب ۵ ، خواهیم دید که جوانان زیادی در اثر گفتمانی که نقش آنان را در آموزش نسلهای جوانتر مورد تأکید قرار میدهد ، با امر مبارک آشنا شدند ، و سلسله کتابهای موسسه را مطالعه نموده ، اول کتابهای ۱ و ۵ و سپس بترتیب دیگر کتابها. بعضی از آنها که به کتاب ۷ بیبالا رسیدند ، تصمیم گرفتند با گروه نوجوانانی که رهبری آنها را بعهده داشتند بمدت ۳ سال ادامه دهند و بعنوان راهنمای سلسله اصلی دوره ها ادامه دهند ، لذا خدمات خود را بعنوان مشوقین نوجوانان برای مدتی کنار گذاشتند. دیگران تصمیم گرفتند انرژی خود را وقف تواندهی روحانی نوجوانان نمایند، و بعنوان مشوقین گروه نوجوانان یکی بعد از دیگری خدمت کنند. مثال دیگر اینکه ، افراد بسیاری هستند که دوره های سلسله اصلی را با پشتکار مطالعه نمودند ، و تمرینات هر کدام را با اجرا درآوردند ، و بعنوان راهنمای حلقه های مطالعاتی وارد میدان خدمت شدند. در زمینه هماهنگی نیز شاهد آن هستیم که موقعیتهائی بوجود آمد تا برای تعدادی از دوستان این امکان بوجود آید تا مسئولیت هماهنگ کننده را بصورت تمام وقت چند سال بعهده بگیرند ، البته با حمایت از مجهودات تعداد فزاینده ای از راهنمایان ، مشوقین نوجوانان و معلمین کلاسهای اطفال که از جنبه های مختلف کمک حال بودند. شاید گروه شما مایل باشد در مورد موارد دیگری که با ساختار اساسی مسیر خدمت تناقضی ندارد - و توانائیها هر کدام بتدریج بر دیگری مبتنی است - تأملی بر انعطاف پذیری ظاهر در ذات مؤسسه نماید.

هر چند در حالیکه محدوده جغرافیائی نسبتاً پیشرفته خود را بررسی میکنیم ، مشکل خواهد بود که در وهله اول متوجه آن شویم ، میتوانیم فرض کنیم که توانائی برای حفظ یک ساختار شناخته شده خوب ، در عین حالی که نشان دهنده انعطاف پذیری و حساسیت در عکس العمل نسبت به موقعیت های هر یک از افراد است ، محل توجه لازم از طرف مؤسسات و نهادهائی که در آنجا خدمت میکنند بوده است. طبعاً مانند همیشه ، پیشرفت این نوع از ظرفیت بستگی به دست آوردهای روحانی دارد. لذا، اگر از نزدیک بنگریم ، با اطمینان ملاحظه میکنیم که دوستان حقیقتاً به یکدیگر اهمیت میدهند. در واقع رشد ارگانیک یک محدوده - از جنبه حجم جامعه و همچنین مقدار منابع انسانی ، مالی و مؤسساتی - بغیر از این حاصل نمیشود. مثلاً برای یک هماهنگ کننده برنامه های نوجوانان ، مشوقینی که در محدوده جغرافیائی کار میکنند تنها نهادی نیستند که بعنوان منابع انسانی محسوب میشوند؛ هر کدام از آنها دوست عزیزی هستند که باید در کوششهای خود برای رسیدن به آرزوهای والائی که بر محور خدمت بامر مبارک متمرکز است، با سرور همراهی شوند. هماهنگ کنندگان خود بعنوان تنها ابزار رسیدن با اهداف نقشه دیده نمیشوند؛ وضعیت طوری است که آنان میتوانند مشارکتهای هدفمند خود را برای پیشرفت امر مبارک بعد از اینکه دوره خدمات فشرده را در یکی از زمینه فعالیت تکمیل نموده اند ادامه دهند. دوستان در محدوده جغرافیائی متوجه شده اند که جوانان بخصوص میخواهند به جامعه ای تعلق داشته باشند که به رفاه مادی و معنوی آنها هر دو اهمیت بدهد. آیا میتوانید مثالهایی بیاورید که چگونه روح توجه مطلوب و محبت عاشقانه در کلمات و رفتار افراد و مؤسسات در پویائی حیات جامعه متجلی میشود؟

یک ویژگی دیگر از یک محدوده پیشرفته ، مانند همین که آن را مطالعه میکنیم ، همانا بلوغ دوستان در کار کردن با یکدیگر است. مثلاً هماهنگ کنندگان در چنین محدوده ای ، در مساعی خود در همراهی کردن با راهنمایان و مشوقین نوجوانان و معلمین کلاسهای اطفال ، از اهمیت همکاری بین مؤسسات و نهادهای امر مبارک آگاهی دارند. آنها قادر هستند تا با تواضع و فروتنی و روحیه یادگیری ، با محافل روحانیه محلیه تعامل کنند و از حکمت و کمک آنان بهره مند شوند. رابطه نزدیک کاری آنها با لجنه تبلیغ ناحیه ای باعث بوجود آمدن ارتباط بین تعهدات جمعی جامعه از یک ادوار فعالیت تا ادوار بعدی میشود. توانائی آنان در جلب حمایت جامعه برای توانائی مؤسسه تا محرک رشد باشند حیاتی میباشد. آیا میتوانید چند کلمه ای بنویسید در مورد اینکه چگونه همکاری میتواند در تعاملات فیما بین مؤسسات و نهادهائی که در یک محدوده ای که رشد مداومی را تجربه میکند تشخیص داده شود ؟

وبالآخره ، در جلسه ای که در قسمت قبلی بآن اشاره شد ، لوا اشاره میکند که چگونه پویائی که در اثر همراهی کردن یکدیگر در مسیر خدمت بوجود آمده میتواند شاخصه یک جامعه باشد و در فرهنگ آن رخنه و نفوذ نماید. در چنین فرهنگی ، کلمه «همراهی» بسادگی استفاده نمیشود، و جملات نامناسبی مانند «من شما را همراهی میکنم» و «من فلانی و فلانی را همراهی میکنم» دیگر رد و بدل نمیشود. آگاهی از «یکی بودن» «دیگر بودن» را از بین میبرد. کمک کردن بیکدیگر ، همکاری ، شاد بودن از موفقیت یکدیگر – این است مسیر طبیعی سلوک. آیا میتوانید در مورد بعضی دیگر از مظاهر پویائی یک جامعه که این فرهنگ را در پیش گرفته فکر کنید ؟

قسمت ۲۱

شرح مذکور در قسمت ۱۹ ما را با ایده محل یادگیری آشنا نمود. این یک فرصت خوبی است تا قدری تأمل نموده و در مورد ماهیت یادگیری در قالب نقشه های جهانی تفکر کنیم.

یادگیری در این مورد بمعنی اکتساب تعداد روبرشدهی از بینشهای مرتبط در هر واقعیتی که با آن در تعامل هستیم ، در سعی در مشارکت در تحول در همه ابعاد آن – مادی ، اجتماعی ، و روحانی میباشد. یادگیری به این مفهوم مترادف با پیشرفت مجموعه ای از مهارتها یا کشف سلسله ای از حقایق نیست ، هر چند هر دو مورد نیاز است. بلکه مستلزم فهم فزاینده از گستره ای است که در آن مساعی ما در حال اجرا است و نیروهائی که بر روی واقعیتی که مایل به تغییر آن هستیم عمل میکند. نوع یادگیری که به آن علاقمند هستیم متوجه فرآیندی است که بطور مداوم در حال آشکار شدن و تکامل است. این شامل شناسائی راه هائی است که ما را هر چه بیشتر به تحقق توانائی فردی و جمعی انسانها نزدیک میکند.

«بینش» مفهومی است که بآسانی قابل تعریف نیست. اما فهم محسوس ما از آن برای هدف ما کافی است؛ ما میتوانیم در سعی خودمان در راه ارتباط با یکدیگر برای یادگیری در یک محدوده کوشش مشترک آن را مورد استفاده قرار دهیم. بعنوان مثال ، در یک نقطه ، گروهی از دوستان این بینش را کسب نمودند که ، برعکس فرضیه ها و اعتقادات متداول ، نوجوانان عموماً نوع دوست هستند. در حالیکه برنامه توانمندی نوجوانان در حال پیشرفت است ، بار دیگر این بینش ثابت نمود که با واقعیت ارتباط دارد، و حال عقیده ای است که همه در آن شریک هستیم. در گروه خود تعدادی از بینشهای دیگر را که جامعه بهائی در کار خود با نوجوانان کسب نموده مورد مشورت قرار دهید.

بشر ، با به کارگیری هشیارانهء تعالیمش در حیات بشری وبا مشورت در مسائلی که پیش می آید یادگیری حاصل خواهد شد وتوان مندی لازم به وجود خواهد آمد» (۳۴)

در پیام رضوان ۲۰۱۴ بیت العدل اعظم میخوانیم:

«از بسیاری جهات موفق ترین جوامع مسیری را طی میکنند که دیگران نیز مشتاق پیمودن آن میشوند. با این حال سطح فعالیت در یک محدوده جغرافیایی هرچه باشد ، آنچه موجب تسریع پیشرفت میشود قابلیت یادگیری احبای محلی برای عمل در یک چارچوب مشترک است. هر فرد در این مجهود سهمی دارد وخدمات هر یک به غنی سازی کل کمک میکند. پویا ترین محدوده ها آنهایی هستند که در آنها ، فارغ از منابع موجود در جامعه و قطع نظر از تعداد فعالیتها ، احبا واقفند که وظیفه شان آن است که آنچه را برای نیل به پیشرفت لازم است تشخیص دهند - قابلیت نورسته ای که باید پرورش یابد ، مهارت تازه ای که باید کسب شود ، پیشگامان تلاش نوحاسته ای که باید همراهی گردند ، فضای تفکر وتعمقی که باید ایجاد شود ، مجهودی جمعی که باید هماهنگ گردد - وسپس راههای خلاق بیابند که از آن طریق بتوان وقت ومنابع لازم را برای نیل بآن تأمین نمود. هر موقعیت خاصی چالشهای مربوط بخود را داراست ووقوف بر این واقعیت ، هر جامعه ای را قادر میسازد تا نه تنها از آنچه در دیگر نقاط عالم بهائی آموخته میشود بهره گیرد بلکه بر این دانش اندوخته شده نیز بیفزاید. آگاهی از این حقیقت شخص را از جستجوی بیهوده برای یافتن یک فرمول عمل انعطاف ناپذیر آزاد میسازد ودر عین حال امکان آن را فراهم میسازد که بینش های کسب شده در محیط های گوناگون الهام بخش فرایند رشدی باشد که در هر محیط شکل خاصی بخود میگیرد. این رویکرد با تصورات کوتاه بینانه ای از مفاهیم «موفقی» و «شکست» که مولد آشفتگی ویا فلج کننده اراده است کاملا در تضاد میباشد. انقطاع لازم است ؛ هرگاه که اقدام وفعالیت کلا بخاطر رضای الهی انجام شود هرچه پیش آید باو تعلق دارد وهر پیروزی که بنام او حاصل گردد موقعیتی است برای ستایش او.» (۳۵)

فقره ذیل از پیام ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰ خطاب به کنفرانس هیئت های مشاورین قاره ای پرتوی بیشتر بر فرایند یادگیری جمعی میاندازد:

«احبا با مشارکت روزافزون در امور تبلیغی واداری ، مشارکتی که با حالت یادگیری خاضعانه صورت میگیرد، هر وظیفه وهر تعاملی را باید فرصتی برای همکاری در جهت پیگیری پیشرفت وموهبتی برای همراهی یکدیگر در میدان خدمت بامرالله بدانند. از این طریق گرایش به زیاده روی در تعلیم کاهش خواهد یافت وتمایل به تقلیل یک فرایند پیچیده تقلیب روحانی به چند گام ساده برطبق مقررات یک دستورالعمل برطرف خواهد شد. اقدامات پراکنده در زمینه ای مشترک مرتبط میگردد وحتی کوچکترین گامها پر معنی میشود. عملکرد قوای روحانی در میدان خدمت بطور روزافزون نمایان میشود وپیوندهای دوستی که برای یک الگوی صحیح رشد جنبه حیاتی دارد مستقیما تقویت میگردد.» (۳۶)

در پیام مؤرخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۱ خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه بیت العدل اعظم چنین میفرمایند:

«تذکر نکته ای در اینجا لازم بنظر میرسد. سخن گفتن از «تعلیم» معلم برای کلاسهای کودکان ویا مشوق برای گروههای نوجوانان البته امری نادرست نیست. اما مؤسسات آموزشی باید مراقب باشند که میادا بتدریج تصور نمایند که کارشان آموزش تکنیکها است ومفهوم ایجاد قابلیت را که در کانون فرایند مؤسسه آموزشی جای دارد ومستلزم درک عمیقی از ظهور حضرت بهاد الله میباشد از نظر دور دارد.» (۳۷)

و در پیام ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰ چنین شرح میدهند:

«کاهش در مشارکت ، اختلال در ادوار فعالیتها ، شکاف موقت در پیوندهای اتحاد از جمله چالشهای

بیشماری است که باید احتمالا با آن روبرو شد. در بسیاری از موارد افزایش منابع انسانی یا توانایی استفاده از خدماتشان پاسخگوی نیازهای ترویج سریع نخواهد بود. ولی با تحمیل فرمولی بر این فرایند نیز یک الگوی رشد با توازن مطلوب حاصل خواهد شد. عدم توازن در پیشرفت فعالیت‌های مختلف جزئی از طبیعت این فرایند است و با صبر و بمرور زمان میتوان آن را تعدیل نمود. کاهش دادن یک فعالیت در حال شکوفایی بر اساس تصورات نظری در مورد چگونگی حصول رشد متعادل، غالبا نتیجه معکوس ببار می‌آورد. اگرچه ممکن است احبای یک محدوده جغرافیایی از تجارب کسانی بهره مند گردند که الگوی لازم برای عمل را در محدوده های دیگر پیاده کرده اند ولی تنها از طریق مشارکت خودشان در اقدام مستمر و تأمل و مشورت است که می‌آموزند قراء تی از واقعیات اطراف خود داشته باشند، امکانات خویش را تشخیص دهند، از منابع خود استفاده نمایند و به نیازهای ترویج و تحکیم در مقیاس وسیع پاسخ گویند.

(۳۸)

از فقرات فوق واضح است که پیچیدگی و مقیاس کوشش برای ایجاد هسته تمدن باشکوهی که مد نظر حضرت بهاء الله است نیاز به قرن‌ها کوشش و تلاش است. بیت العدل اعظم ما را بر حذر میدارند که عادت جستجو برای راهی میان بر ویا فرمولی مخصوص، ما را از کسب بینشی از ابعاد مختلف این مشروع عظیم منع میکند. مثالهایی از چند میان بر و فرمول بیاورید، و در گروه خود مشورت کنید چرا برای تأسیس و اجرا و افزایش کلاسهای اطفال، گروههای نوجوانان و حلقه های مطالعاتی، نباید بانها رجوع کنیم - علی رغم اینکه میدانیم این فعالیتها سهمی در ایجاد تحول در طبیعت نوع بشر دارد.

دست آوردها و همچنین ناکامیها میتواند بما کمک کند تا از واقعیت موجود در کاری که میکنیم آگاه شویم؛ و تأمل در آنها ما را قادر میسازد تا رویکرد خودمان را بهبود بخشیم. اما این هنگامی ممکن است که در مقابل تمایل به رسیدن به نتایج سریع نسبت به آنچه که آن را موفقیت و شکست بحساب می‌آوریم مقاومت کنیم. برای مثال، در یک محله ممکن است با دو نفر از جوانان صحبت کرده باشیم، که هیچکدام از آنها علاقه ای به وارد شدن در گفتگوی راجع به مواضعی که مطرح نمودیم نداشتند. چقدر آسان خواهد بود که نتیجه بگیریم که مواضع مربوط به امور اجتماعی و روحانی مورد علاقه جوانان امروزی نیست ویا اینکه جوانان در این محله مستعد نیستند. در گروه خود در مورد نتیجه گیری های بی جای دیگری که ممکن است بر اساس یک ویا دو حکایت بان برسیم مشورت کنید، بخصوص اگر درک ما از موفقیت و پیروزی محدود باشد.

وقتی که در مورد ماهیت یادگیری فکر میکنیم باید متذکر باشیم که ما در یک چارچوب مشترک کار میکنیم. در واقع، تصور اینکه گروهی از مردم بتوانند باهمدیگر یاد بگیرند، بدون اینکه افکار، عقاید، و رویکردهای مشترکی داشته باشند، مشکل خواهد بود. منبع چارچوبی که حاکم بر افکار و عملکرد ما است، طبعا امر مبارک حضرت بهاء الله است. در حالی که نکات مندرج در نقشه های جهانی را بمرحله اجرا در می‌آوریم، به این منبع مراجعه نموده و همچنین پیامهای بیت العدل اعظم را که عالم بهائی را قدم به قدم در تحقق مأموریت مقدسی که دارد راهنمایی میکند با دقت مطالعه میکنیم. دوره های مؤسسه توانائیهای دوستان را در سراسر جهان جهت پیروی از این راهنمایی بصورت اقدامی مشترک افزایش میدهد. این دوره ها فهم ما را از حقایق عمیق روحانی بهبود میبخشد، و در عین حال بما کمک میکند در تجربیات بدست آمده تأمل کنیم. این فرصت

مناسبی است تا بعضی از عناصر این چارچوب را که مربوط میشود به رویکرد ما از یادگیری در عمل مورد بررسی قرار دهیم. چند مثال از این عناصر در زیر آمده. هرکدام را در پرتو تجربیات خودتان، که تاکنون قابل ملاحظه است، در گروه خود بحث گذارید. باید بتوانید چندین عنصر دیگر را نیز باین لیست اضافه کنید.

- رویکرد اصلی ما از یادگیری در مورد جامعه سازی همانا اقدام، تأمل، مشورت و مطالعه است؛ اقدامات خدماتی در کانون این فرایند قرار دارد، که نیازمند سهم عظیمی از وقت و انرژی ما است.
- ما مجهودات جامعه سازی را بعنوان شناسائی مشکلات و ارائه راه حل نمیبینیم؛ تأکید ما بر پرورش توانائیها جهت مشارکت در تغییر و تحول جامعه است.
- ما متعهد به یادگیری دراز مدت در عمل هستیم، هر چند در این فرایند اهدافی کوتاه مدت تعیین میکنیم و برای رسیدن بآن سخت میکوشیم.
- هدف یادگیری برای ما تنها جمع آوری اطلاعات و تسلط بر شیوه کار نیست بلکه پیشرفت در ادراک و داشتن بینش در اموری مانند بوجود آمدن الگوهائی از رشد، عملکرد نیروهای روحانی، و تکامل روابط بین عناصر اصلی نقشه های جهانی ما است.
- ما از پیچیدگی کوششهای مربوط به جامعه سازی آگاه هستیم و سعی میکنیم وابستگی متقابل بین فرایندهای مختلف را که باید با یکدیگر پیشرفت کنند در نظر بگیریم.
- -----
- -----
- -----
- -----
- -----
- -----
- -----
- -----
- -----

اهداف متمایز یادگیری مستلزم راههای متفاوتی از تفکر است. بعضی از اشیاء رایج و برای همیشه در وقتی نسبتاً کوتاه یاد میگیریم؛ فقط باید دروسی را که کسب نموده ایم با پشتکاری بمرحله اجرا بگذاریم. دیگر اهداف یادگیری نیاز به کوشش دراز مدت و مداوم دارد و تنها بتدریج حاصل میشود. همچنین اهدافی از یادگیری هستند که هیچ وقت کاملاً بدست نمیآید، ولی همین که در حین عمل در مورد آن تأمل و مشورت میکنیم آگاهی ما را افزایش میدهد. باید بر حذر باشیم که با دو دسته اخیر همان روش تعامل با دسته اول را نداشته باشیم، والا این تمایل بوجود میآید که روش بی جایی را بطور مکانیکی بوجود آوریم. آیا میتوانید مثالهایی از این نوع اهداف متمایز از یادگیری بر اساس مشارکت خودتان در مجهودات جامعه سازی بیاورید؟

در روزهای بعد از جلسه ملاقات هماهنگ کنندگان و همکاران آنها، مونیکا همواره در مورد جنبه های مختلف کار پیچیده ای که در محدوده جغرافیائی در حال انجام است فکر میکند. او با شفافیتی بیشتر از قبل وابستگی متقابل سه ضروریات آموزشی را مشاهده میکند و الگوی فعالیتی که جامعه بهائی در حال ساختن آن است تحسین او را برمیآنگیزد. و از مأموریت عظیمی که بعهدده جامعه واگذار شده احساس عمیقی از هیبت باو دست میدهد و او را بر آن میدارد تا دعا نموده تأییدات الهیه شامل حال آنهائی شود که مجهودات در حال رشد دوستان را در میدان خدمت هماهنگی میکنند.

یکی از اثمار جلسه برای مونیکا ایجاد دوستی با کلارا است، که هماهنگ کننده کلاسهای اطفال در محدوده جغرافیائی است. در بین استراحتی در جلسه، آندرس پیشنهاد کرد که باید دور هم جمع شوند، چون مونیکا علاقمند بود بیشتر در باره تربیت روحانی اطفال بداند. تعدادی از نوجوانان در گروه او که اخیراً برنامه را تمام کرده و شروع به مطالعه سلسله اصلی دوره ها میکنند، اظهار علاقه میکنند که به تعلیم اطفال مشغول شوند.

کلارا ترتیبی میدهد تا مونیکا از یکی از کلاسهای درس اخلاق بازدید کند تا ببیند چطور یک جوان ۱۴ یا ۱۵ ساله میتواند به یک معلم کمک کند. احترامی را که اطفال در حین تلاوت دعا نشان میدهند مونیکا را تحت تأثیر قرار میدهد و ملاحظه میکند چقدر سرودن و تلاوت نصوص مبارکه آنها را مسرور میکند، چقدر با دقت به داستان گوش میدهند، چقدر در هنگام نقاشی تمرکز دارند، و چقدر در بازی های تعاونی فعالانه شرکت میکنند. بعد از این بازدید، این دو دوست چند وقتی را صرف صحبت در باره تعلیم و تربیت اطفال میکنند.

مونیکا میخواهد بداند آیا همه کلاسها در این محدوده باین خوبی تنظیم شده اند. کلارا شرح میدهد که برای یک معلم که تازه کار را شروع کرده مدتی طول میکشد تا نظم کلاس را برقرار کند. در خلال مطالعه کتاب ۳، شرکت کنندگان تمرین میکنند تا یک درس یا قسمتی از آن را برای چند طفل تدریس کنند، اما در واقع بعد از قبول مسئولیت معلمی است که هر کدام بتدریج مهارتهای لازم را بدست میآورند.

کلارا ادامه میدهد «من غالباً از یک معلم با تجربه بیشتر میخواهم تا با کسی که تازه شروع کرده برای دو یا سه جلسه او را همراهی کند. معلمین عموماً از یکدیگر خیلی میآموزند. وقتی که دور هم جمع میشوند تا در مورد تجربیاتشان تأمل کنند، مشورتشان در این است که چطور به بعضی از چالشهای مشترکی که دارند رسیدگی کنند. با تجربه و مشورت با کسانی که در همان زمینه مشغول کوشش هستند، هر یک از معلمین قدرت تنظیم کلاس را بدست میآورند و آن را محیطی میسازد که منجر به پرورش فضائل روحانی گردد. شگفت انگیز است که میبینیم چقدر معلمین خود میتوانند کاردان باشند. بسیاری از آنها عناصری را بوجود میآورند که مکمل آن چیزی است که در درس آمده، مثلاً با نوشتن سرودی، یا تعدیل داستانی یا یک بازی که منشأ آن فرهنگ خودمان است، و این منابع را با یکدیگر در میان میگذارند. من باین نتیجه رسیدم که نباید معلمین بخصوصی را انتخاب کنیم و آنچه را که میکنند بعنوان مدل بدیگران برای اجرا ارائه دهیم. رسیدن به امتیاز در برنامه ما جهت تربیت روحانی اطفال تلاشی است جمعی که هر یک از معلمین میتوانند در آن سهیم باشند.»

مونیکا میگوید «از آنچه که از مطالعه خودم از کتاب ۳ بیاد میآورم این است که درسهای خیلی خوب تعریف شده اند. تا چه حد معلمین از آن پیروی میکنند؟»

کلارا جواب میدهد «در بدایت خیلی زیاد، ولی باید یادمان باشد که کتاب ۳ و دوره هائی که از آن متفرع شد تنها مجموعه ای از دروس نیستند. هدف از آنها آموزش معلمین است و طوری طرح ریزی شده تا به معلم کمک کند فهم عمیقی از مفاهیم تربیتی بدست آورد و مهارتهای لازم را پرورش دهد. همه کتابها به همراه شاخه های آن به معلم محتوایی غنی برای کلاسهای او ارائه میدهد. همینطور که معلمین با مواد درسی از مرحله ای به مرحله بعدی به پیش میروند، از آنها خواسته میشود تا محتوای هر فعالیتی را تنظیم کنند و تصمیم بگیرند اینکه چطور باید آنرا با اجرا درآورند. با همراهی کردن معلمین در محدوده جغرافیائی خودمان، بسیار

مفید یافتیم که با آنها موادی را که حال برای مراحل مختلف داریم بررسی کنیم و پیشرفت آنان را بعنوان معلم مورد تأمل قرار دهیم».

مونیکا میگوید «همین روش نیز بر روی برنامه نوجوانان منطبق است. مشوقین نوجوانان با کسب تجربه خلاق تر میشوند»

کلارا تأکید میکند «آنچه که باعث تشویق است این است که معلمین موضوع خلاقیت را بعنوان رشته ای از فعالیتهای بی معنی و دلخواهانه که به کتابها اضافه شده نگاه نمیکنند. این یک خلاقیت منضبط است که در محدوده پارامترهای برنامه عمل میکند و بر روی اهداف آن متمرکز است. همچنین باید اشاره کنم که مسیری را که معلمین گام برمیدارند مستلزم کار سخت و کوشش است. اما آنها با خوشحالی کوشش لازم را بعمل میآورند چون عشقی عمیق نسبت باطفال در قلب خود دارند».

۱. آمادگی برای اینکه از اعضای جامعه بخواهیم تا بر طبق توانائی و میل خود وظایفی را انجام دهند که جنبه های بخصوصی از خدمت را حمایت میکند برای هماهنگی مؤثر فعالیتهای حیاتی است ، و باید محدوده این خدمت مستمرا توسعه یابد. بعهده گرفتن مسئولیت برای چنین وظایفی ، در ابتدا با کمی کمک ، به پیشرفت قابلیتها برای بعهده گرفتن خدماتی که بتدریج پیچیده تر میشود کمک میکند. افراد ذیل را در نظر بگیرید و مشورت کنید چطور هماهنگ کنندگان میتوانند موقعیتی را بوجود آورند که آنان را قادر سازد یک ویا دو گام بعدی را در مسیر خدمت بردارند.

۲.

(a) یک عضو گروه نوجوانان که نزدیک است برنامه توانمندی روحانی را تمام کند و علاقه مند است معلم کلاسهای اطفال شود.

(a) معلمی که تقریبا بمدت یک سال کلاس اطفال داشته و روابط اعتماد و احترام والدین اطفال را در کلاس خود برقرار نموده.

(b) مشوق نوجوانانی که در محله ای که بعضی گروه های نوجوانان جدید تشکیل شده خدمت میکند؛ وی بطور مرتب در جلسات تأمل و بررسی مشوقین در محدوده جغرافیائی شرکت میکند و اشتیاق زیادی برای این برنامه دارد.

(c) دو جوان که کتاب ۲ از سلسله دروس را مطالعه میکنند و آماده اند مسئولیتهائی را خارج از مشارکتشان در حلقه مطالعاتی بعهده بگیرند.

(d) کسی که بعنوان راهنما برای همه دوره های سلسله اصلی خدمت نموده و توانسته است شرکت کنندگان را تشویق کند که تمرینهای مربوطه را اجرا کنند.

۲. برای پرورش توانائی فرد برای خدمت نیاز به وقت است ، و سرعتی که این توانائی حاصل میشود در افراد متفاوت است. چه مشکلاتی بوجود میآید وقتی یک هماهنگ کننده یک الگوی ثابتی از یک راهنمای خوب ، مشوق خوب ، و یا معلم کلاس اطفال خوب در فکر خود دارد؟ گاهی اوقات ما مجهودات دیگران را بر اساس توانائی های خودمان ارزیابی میکنیم - مثلا میگوئیم «من این کار را بدون هیچ مشکلی انجام دادم؛ چرا او نتواند انجام دهد؟» آیا اگر یک هماهنگ کننده مشارکت آنهایی را که مشغول خدمات هستند بر حسب دست آوردهای خودشان ارزیابی کند مفید خواهد بود؟ آیا لازم نیست موقعیت ، توانائی و نگرانی های یک شخص را در هر مرحله ای از مسیر خدمت درک کنیم و باو کمک کنیم تا گام بعدی را بردارد؟ افکار خود را در مورد این سؤالاها در زیر بنویسید.

قسمت ۲۴

گفتمان بین کلارا و مونیکا سپس بسوی چالشهای تشکیل کلاسها برای گروههای سنی مختلف در اجزاء مختلف محدوده جغرافیائی کشیده شد.

کلارا توضیح میدهد «یکی از مهمترین زمینه های یادگیری آموزش معلمین برای مراحل تحصیلی متوالی است. در عین حال ، باید یاد بگیریم چگونه تعداد بیشتری کلاس تشکیل دهیم و این عدد را حفظ کنیم. در بعضی از دهکده ها و در یک محله از شهر که تعداد اطفال شرکت کننده در برنامه مناسب است ، توانستیم کلاسها را در سه مرحله تنظیم کنیم. در دیگر مناطق ، تمرکز ما بر شروع کلاسها برای تعداد هرچه بیشتری از اطفال ، غالبا از سنین مختلف ، است. خیلی از سؤالاها وجود دارد که ما هنوز جواب آنها را نمیدانیم. مثلا نمیدانیم آیا معلم همان مرحله را هر سال درس میدهد و یا یک گروه از اطفال را همراهی میکند و با آنها بمراحل بالا تر میرود. باید انعطاف پذیر باشیم تا ببینیم چه الگویی بوجود میآید. میتوانید تصور کنید سالهائی از کار سخت در پیش داریم ، اگر قرار باشد یک سیستم قابل توسعه و مستدام از آموزش اطفال دایر کنیم.»

مونیکا میگوید «این ما را میرساند به سؤال من راجع به جوانائی که برنامه نوجوانان را تمام میکنند و سهم آنها در آموزش روحانی اطفال.»

کلارا جواب میدهد «مسیر خدمتی را که مؤسسه آموزشی برای هر فرد باز میکند بخودی خود انعطاف پذیر است. بعضی کتاب ۳ را مطالعه نموده ، تمرینات آن را اجرا میکنند ، ولی تعلیم اطفال را انتخاب نمیکند؛ آنها این برنامه را بطریق دیگری حمایت میکنند. همانطور که تجربه شما نشان داده ، بسیاری از شرکت کنندگان در برنامه نوجوانان جذب کار کردن با اطفال میشوند. همین که ، در جوانی ، سه کتاب اول سلسله دوره ها را باتمام رسانند ، بیشتر آنها در صورت تمایل آماده تدریس کلاسهای اطفال هستند. این معمولا در حدود سن ۱۶ سالگی اتفاق میافتد. جوانان دیگری نیز در این سن هستند که در نتیجه گفتمان هائی که بطور منظم در محدوده جغرافیائی منعقد میشود، بطرف کوششهای جامعه سازی کشیده میشوند، بعضی از آنها نیز معلمی کلاسهای اطفال را بعنوان خدمت انتخاب میکنند. خدمتی که توسط همه این جوانان تقدیم میگردد برای توسعه این جنبه از فعالیت حیاتی است. هر چند ما یاد گرفته ایم که وضعیت زندگی آنها میتواند سریعا تغییر کند

و بسیاری از آنها نمیتوانند خدمت خود را بعنوان معلم سالهای متوالی ادامه دهند. برای برقراری یک سیستم مستحکم و ثابت برای آموزش اطفال، نیاز است که دوستانی از سنین مختلفه آموزش و بسیج گردند. مثلاً مادران جوان بسیار و حتی زوجهای جوانی هستند که معلمین کلاسهای اطفال ممتازی را تشکیل میدهند؛ آنها میتوانند غالباً برای چندین سال خدمت کنند، لافل تا هنگامی که اطفال خودشان در این برنامه هستند. و طبعاً دوستان بسیاری نیز هستند که فارغ از گروه سنی و موقعیت خود، میتوانند معلمین مقتدری برای کلاسهای اطفال باشند. ما یاد گرفته ایم برای اینکه سیستمی قوی و مستحکم داشته باشیم، باید همه این استعدادها را بسیج کنیم.»

مونیکا میگوید «برنامه نوجوانان با همین چالش روبرو است. جوانانی که بعنوان مشوق خدمت میکنند وقتی کار را شروع میکنند کمی مسن تر هستند، اما موقعیت آنها نیز قابل تغییر است. با این حال بهترین سعی خودمان را میکنیم تا تعداد بیشتری برای حد اقل سه سال تعهد خدمت بدهند.»

کلارا میگوید «علاوه بر آنچه در باره جوانان گفتیم که مایلند بعد از تکمیل برنامه توانمندی روحانی نوجوانان بعنوان معلمین اطفال خدمت کنند، یک نقطه مشترک بین دو برنامه وجود دارد که در خور توجه است. تشکیل گروه های نوجوانان به آموزش اطفال تداوم میبخشد. لازم است که بیاموزیم چگونه عبور نوجوانان از کلاسهای اطفال به گروه های نوجوانان را تسهیل کنیم. این یک چالش است بخصوص اگر تعداد اطفال شرکت کننده در برنامه در حال رشد باشد؛ در مورد ما در حدود دویست نفر هستند.»

مونیکا میگوید «آندرس در یکی از جلسات تأمل یادآوری کرد که در برنامه ما نوجوانان از دو پیشینه می آیند. همینطور که سیستم آموزش روحانی اطفال به پیش میرود، تعداد آنهایی که به گروههای نوجوانان ملحق میشوند و در کلاسهای اطفال نیز حاضر شده اند افزایش مییابد. در عین حال، وقتی که ظرفیت ما برای پاسخگویی به استعداد عظیم و قوای مستوره در این گروه سنی رشد میکند، قادر هستیم تعداد بیشتری از نوجوانان را که هیچ تماسی با امر مبارک نداشته اند دعوت کنیم تا باین برنامه ملحق شوند. آندرس بما میگفت چقدر اهمیت دارد که به نوجوانانی که از پیشینه اول هستند و حال گروههای نوجوانان تشکیل میدهند کمک کنیم تا از دوستانشان دعوت کنند بآنها ملحق شوند.»

کلارا جواب میدهد «شنیدن صحبتهای تو جالب بود. این موضوع بحثی بود که در جلسه تأمل اخیر با معلمین اطفال داشتیم. ما داشتیم راههایی را کاوش میکردیم تا به نوجوانان کمک کنیم رفتاری را پرورش دهند که آنها را قادر سازد علایق متین و مستمر دوستی با همسالان خود داشته باشند. مقدار موفقیت ما در این امر باعث میشود در آینده برای آنها طبیعی باشد که از دوستانشان دعوت کنند به گروههای نوجوانان ملحق شوند.»

۱. اگر قرار باشد فرایند آموزشی که در محدوده ای بعد از دیگری در سراسر جهان در حال جریان است به ثمر بنشیند، نیاز به دهها سال کوشش مستمر دارد. همان طور که قبلاً اشاره کردیم، چنین مشروع عظیمی نیازمند تعهدی طولانی مدت از اقدام توسط تعداد روزافزونی از افراد است، که بعنوان راهنمای حلقه های مطالعاتی، مشوقین گروههای نوجوانان، معلمین کلاسهای اطفال و هماهنگ کنندگان خدمت میکنند، و همه آنها میکوشند تا در مقابل نیروهای دنیائی که در اثر لذتهای ناپایدار و هیجانهای گذرا از پای درآمده مقاومت نمایند. تعهد به اقدام که بآن دعوت شده ایم نمایانگر تعهدی مشابه به پیشرفت روند یادگیری مداوم است. همانطور که فهم ما، از طریق مطالعه، اقدام و تأمل، تکامل مییابد، بطور طبیعی وقت، انرژی و منابع بیشتری وقف خدمت به امر مبارک میکنیم. جملات ذیل یکی از دوستان را در مراحل مختلف خدمت خود توصیف میکند. در گروه خود مشورت کنید چقدر وقت و انرژی در هر مرحله لازم است و چگونه سطح تعهد باید بر این اساس رشد کند.

(a) در بدایت، وقتی یک جوان تازه مطالعه کتاب ۵ را تمام کرده، و در نتیجه گفتمان با تعدادی از نوجوانان، گروهی متشکل از ده عضو را تشکیل داده که جلسات هفتگی دارند

(a)

(b)

(c)

۴. حال درجه روبه رشد فعالیتها را در یک محدوده طبق آنچه در زیر آمده در نظر بگیرید. چقدر وقت و انرژی از طرف هماهنگ کننده مسئول مورد نیاز است ، و بعضی از وظایف و تکالیفی که نیازمند بیشترین توجه او در هر یک از سطوح فعالیت است چیست؟
- تقویت و حمایت پنج یا شش گروه از نوجوانان:

- تقویت و حمایت ۱۵ گروه:

- تقویت و حمایت ۳۰ گروه و یا بیشتر:

- تقویت و حمایت پنج یا شش کلاس اطفال:

- تقویت و حمایت ۱۵ کلاس:

- تقویت و حمایت ۳۰ کلاس یا بیشتر:

وبالآخره ، چه ماهیتی از تعهد یک هماهنگ کننده حلقه های مطالعاتی در یک محدوده نیاز دارد که سعی دارد تواناییهای را بسازد تا پنج و یا شش کلاس اطفال و پنج یا شش گروه نوجوانان را تأسیس کند؟

ماهیت این تعهد برای رسیدن به ۱۵ فعالیت برای هر کدام چیست؟

و برای رسیدن به فعالیت ۳۰ یا بیشتر برای هر کدام؟

یک نکته نهائی که در اینجا سزاوار تأکید است در رابطه با کوششهایی است که همه ما در هر وظیفه ای که داریم برای خدمت به امر مبارک مبذول میکنیم. در حالیکه چنین کوششهایی که انجام میشود بدرخواست لجنه ای و یا هماهنگ کننده ای میباشد، ولی صرف وقت و انرژی نباید چیزی جز پاسخ ما بندای حضرت بهاء الله و ضروریات این لحظات تاریخی دیده شود. ما تعهد خویش را به او ادا میکنیم. شاید مایل باشید این قسمت را با تأمل بر روی فقره ذیل که از قیل حضرت ولی امر الله مرقوم گردیده خاتمه دهیم:

«ولی امر الله احساس میکنند اگر دوستان کمی بیشتر بطور هدفمند بر روی رابطه خود با امر مبارک و همچنین با جمهور عظیم غیر بهائینی که آرزوی تأثیر بر آنها را دارند تأمل کنند، امور را روشن تر مشاهده میکنند. نه ولی امر الله و نه محفل روحانی ملی دوستان را مجبور به هیچ کاری نمیکند. هر چند وضعیتی که دنیا در آن قرار گرفته، بسیاری از مسائل را تداعی میکند. امروز یافتن ملت ویا مردمانی که در وضعیت بحرانی نباشند شاید غیر ممکن باشد. ماده گرانی، فقدان دین واقعی و نتایج نیروهای پست که در ماهیت انسان وجود دارد و خود را ظاهر میسازد، همه عالم را به لبه بزرگترین بحرانی که با آن روبرو است ویا مقرر است که روبرو شود سوق داده است. بهائیان بخشی از این عالم هستند. آنها نیز، هر جا که هستند وهرکسی که باشند، فشار عظیمی را که امروز بر همه مردم است احساس میکنند. از طرف دیگر، نقشه الهی که روش مستقیم قیام جهت تأسیس صلح و نظم جهانی است، ناگزیر به نقطه مهم و پر چالشی از ظهور خود رسیده؛ نظر به نیاز مبرم جهان، بهائیان علی رغم اینکه خود را از لحاظ تعداد و نیروی مالی و نفوذ محدود مشاهده میکنند، از آنها دعوت شده مسئولیت عظیمی را تحقق بخشند. باید در هر حین متذکر باشند که وقتی ولی امر الله دوستان را دعوت بامری میکنند، ایشان تنها وضعیت موجود را برای آنها شرح میدهند. هر کدام باید خود بسنجند چه پاسخی میتوانند و میباید در قبال آن داشته باشند؛ هیچکس نمیتواند از طرف آنها این کار را انجام دهد. هیچ فشاری بغیر از فشار وضعیت تاریخی نیست. ایشان کاملاً آگاهند که مطالبات بر دوش بهائیان عظیم است، و اینکه غالباً آنها خود را شایسته نمی بینند، و خود را خسته و شاید هراسناک از رویارویی با مأموریتی که در مقابل خود دارند مشاهده میکنند. این طبیعی است. از طرف دیگر باید بدانند که قدرت خداوند معین و ظهیر آنها خواهد بود؛ و چونکه آنها این امتیاز را دارند که مظهر امر الهی را در این یوم قبول نموده اند، این خود مسئولیت اخلاقی عظیمی در قبال هموعان خود بر دوش آنها نهاده شده است. این همان مسئولیت اخلاقی است که ولی امر الله همواره توجه آنان را بآن جلب نموده، زیرا ایشان نیز ناچار مطیع قوای قهری وضعیت موجود و تحقق وظیفه برتر خود هستند که همانا دعوت یاران به توجه به فرصتهای موجود و موهبتهایی که شامل حال آنها است و مسئولیتهایی که بعهده دارند.» ترجمه (۳۹)

دوستانی که با همدیگر مسیر خدمت را میپیمایند در گفت‌وگوهای مداوم خود بینشهای ارزنده‌ای را با همدیگر در میان می‌گذارند. مثلا هماهنگ کنندگان، در دیدار و صحبت‌های خود با تعداد روبه افزایش راهنمایان، مشوقین نوجوانان و معلمان اطفال، از جنبه‌های بخصوصی از خدمت آشنا میشوند. در این قسمت بر روی ماهیت چنین گفت‌وگوهایی تأمل خواهیم کرد. در مورد گروه‌های نوجوانان، معمولاً اینها بر روی جنبه‌های مختلف برنامه توانمندی روحانی تأکید دارد، بخصوص مطالعه نصوص، پروژه‌های خدماتی، و فعالیتهای مکمل داستانی که در زیر بازگو شده بر روی پروژه‌های خدماتی تمرکز دارد.

در طی یک ماه گذشته، آندرس با مشوقین یکی بعد از دیگری ملاقات میکند تا اطلاعاتی در مورد پروژه‌هایی که نوجوانان بعهده گرفته‌اند بدست آورد. امروز او بملاقات رودریگو و مونیکا میرود. او صحبت را با ابراز خوشحالی و هیجان خود از مشاهده پیشرفت سریع برنامه نوجوانان در محدوده جغرافیائی شروع میکند. او میگوید «روشی را که پروژه‌های خدماتی در بالا بردن توانائی جوانان جهت تعامل هدفمند با جامعه دنبال میکنند بسیار قابل توجه است». او از رودریگو می‌خواهد اگر مایل است افکار خود را در مورد این جنبه از برنامه با آنها در میان بگذارد. رودریگو شرح میدهد که بعد از اینکه گروه چند بار تشکیل شد و چند درس از کتاب «نسائم تأیید» را مطالعه نمود، با کمی کمک از جانب او، نظر خود را بسوی محله خود معطوف نمودند و شروع کردند بمشورت در مورد پروژه‌های خدماتی که ممکن است بعهده بگیرند. در اولین کوشش خود، تصمیم گرفتند منطقه حول میدانی که جوانان محله غالباً در آن فوتبال بازی میکردند تمیز کنند. در ابتدا فکر کردند فقط بطری‌های شکسته و زباله‌ها را جمع‌آوری کنند، اما یکی از مغازه‌داران از برنامه آنها مطلع شده و دو سطل بزرگ آشغال بآنها داد، و آنها روی آن نوشتند: «لطفاً زباله نریزید». آنها هنگامی به میدان رفتند که جوانان محل برای بازی فوتبال جمع شده بودند، و مشتاق بودند که بعضی از آنها را در پروژه پاکسازی وارد کنند. آن روز همه چیز خیلی خوب پیش رفت، بسیاری از جوانان محله بآنها کمک کردند و هنگامی که همه رفتند سطل‌های زباله در جای خود بودند و میدان همانطور که گروه امیدوار بودند پاک شده بود.

رودریگو ادامه داد «متأسفانه خوشحالی آن روز زیاد طول نکشید. یک هفته بعد، یکی از اعضای گروه در جلسه حاضر شد و از ما خواست همین الآن به میدان برویم. وقتی که بآنجا رسیدیم آنچه را که دیدیم دلسرد کننده بود. با وجود اینکه بعضی از مردم از سطل‌های زباله استفاده کرده بودند ولی هر دو سطل لبریز شده بود و روی زمین مثل سابق آشغال ریخته شده بود. ظاهراً دو روز قبل مسابقه‌ای بوده و خیلی از مردم برای تماشا آمده بودند. ملاقات امروز شما خیلی بموقع بود. من سعی میکنم ببینم چطور میتوانم باین گروه در تعامل با این وضعیت کمک کنم و دنبال یک نوع راه حل میگردم.»

آندرس جواب میدهد «داستانی را که شما بیان کردید در واقع غیر عادی نیست. بسیاری از گروه‌ها بعلى تصمیم میگیرند یک محل عمومی یا بیشتر را بعنوان اولین پروژه خدماتی خود پاکسازی کنند. در بدایت امور دائماً خوب بنظر میرسد، هر چند متوجه میشوند که اصلاح محیط زیست نیاز به کار در جبهه‌های مختلف دارد. در مورد شما حال این امکان وجود دارد تا با نوجوانان در مورد نیاز به خلق آگاهی در محله گفتگو کنید و اینکه کوششهای کوچک میتواند راهی طولانی بسوی بهبود کیفیت محیط زیست طی کند. همچنین موضوع سطل‌های زباله است. فکر میکنم بتوانم ملاقاتی بین چند عضو گروه با یکی از دوستانم ترتیب دهم که میتواند ترتیبات حمل زباله را بطور منظم انجام دهد. این فرصتی است تا با بعضی از کسانی که در شهرداری کار میکنند آشنا شوند و باب گفتگو در مورد برنامه تواندهی روحانی نوجوانان باز شود.»

مونیکا میگوید «اینجا ما اصل بحران و پیروزی را که در زندگی ما تأثیر گذار است مشاهده میکنیم. نوجوانان با بحرانی مواجه هستند که میتواند منجر به درک بیشتر واقعیت گردد؛ بر اساس این فهم، استر اتری پیچیده تری را میتوان برای حل مشکل موجود ایجاد کرد.»

آندرس خطاب به رودریگو میگوید «باید بدانی که بالا بردن آگاهی در جامعه در مورد هر مجموعه‌ای از

مسائل تعهدی است پیچیده، و برای اینکه نوجوانان بار دیگر دلسرد نشوند باید از این امر آگاه باشند. شما میتوانید بآنها کمک کنید این را درک کنند که آنها میتوانند در بدایت گامهای کوچکی بردارند و سپس بر اساس آن به پیش روند. آفارو میگفت که در یک شهری در محدوده جغرافیائی که بمنطقه ما بعنوان منطقه یادگیری خدمت میکند، دو مشوق نوجوانان که دوره ای را در باره محیط زیست میگذرانند تصمیم گرفتند هر دو گروه را دور هم جمع کنند، چون هر دو در نظر داشتند یک پارک نزدیک آنجا را تمیز کنند. در اثنای جلسه مشوقین چندین موضوع مربوط به محیط زیست را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند و پیشنهاد کردند اعضای گروه محله را بررسی نمایند و بعضی از چالشهایی که جامعه در رابطه با محیط زیست با آن روبرو است شناسائی کنند. در جلسه بعدی، نوجوانان آنچه را که ملاحظه کرده بودند گزارش دادند و در مورد نوع پروژه ای که میتوانند بعهده بگیرند مشورت کردند. یک نفر پیشنهاد داد تعدادی از آنان با پدرش که در شورای شهر کار میکند ملاقات کنند. آنها تصمیم گرفتند اولین پروژه خود را تمیز کردن پارک قرار دهند، اما در عین حال نمایندگانی را برای ملاقات با پدر دوستشان فرستادند. آن ملاقات منجر به تشکیل جلسه ای از اعضای مختلف جامعه - والدین، معلمین و یکی از اعضای شورا - گردید که در آن مشوقین نوجوانان ملاحظات خود را ارائه نمودند و نیت خود را برای کمک بیان کردند. هر دو مشوق نوجوانان داوطلب شدند دو سمینار برای کسانی که علاقه دارند مواضع مربوط به محیط زیست را بر اساس آنچه که آنها در این دوره مطالعه کرده بودند مورد بحث قرار دهند منعقد کنند. یک معلم کلاس درسی را در مدرسه محل برای سمینار تقدیم نمود، که تعداد خوبی از مردم حاضر شدند. متعاقباً یک لجنه از والدین و معلمین تشکیل شد تا با شورای شهر تماس حاصل کنند و خدمات بخصوصی را که محله از آن بی بهره است از آنها درخواست کنند. همه اینها این دو گروه را قادر ساخت تا بمرور زمان وارد پروژه های خدماتی شوند که از پیچیدگی بیشتری برخوردار بود.

مونیکا میگوید «این بحث واقعا مفید است. ما همیشه درباره مجهوداتمان در قالب ساختن جوامعی پویا صحبت میکنیم. این ضروری است بدانیم چطور اعضای جامعه وسیعتر را وارد این کوششها کنیم. آیا میتوانیم در مورد این موضوع کمی بیشتر صحبت کنیم؟»

هر سه دوست برای مدتی بصحبتهای خود ادامه دادند. ولی باید اینجا توقف کنیم و کمی بر روی ماهیت گفتمانی که در فضاهای مختلف در محدوده جغرافیائی که فرایند رشد در آن آشکار شده و بخوبی در حال جریان است تأمل کنیم.

۱. مثال برنامه توانمندی روحانی نوجوانان را در نظر آورید. در جلسه گروه نوجوانان، گفتمانی در جریان است که از طریق مطالعه نصوص مختلفه در مورد مفاهیمی چون تأیید، امید، امتیاز، پیشرفت مادی و معنوی، خوب و بد، روح ایمانی و قدرت روح القدس ترتیب داده شده. وقتی چنین افکاری در این فضا بیبحث گذاشته میشود سطح مخصوصی از فهم و ادراک از آن انتظار میرود. برای اینکه سطح لازم حاصل شود، باید موقعیت هائی را بوجود آورد که در آن گفتمان میان مشوقین نوجوانان این مواضع را با عمق بیشتری مورد بحث قرار دهند. جلسات مطالعه و تحلیل نصوص مربوطه و جلسات تأمل برای مشوقین نوجوانان دو مثال از این موقعیت ها است. در سطح دیگر، کسانی که وظایفی را در ارتباط با هماهنگی است انجام میدهند، باید همین مفاهیم را حتی با عمق بیشتری فهمیده باشند. این کار را از طریق مطالعه خود از آثار مبارکه و از طریق گفتمان های مستمر با هر یک از مشوقین نوجوانان در محدوده جغرافیائی انجام میدهند. بیائید در مورد گفتمان بین هماهنگ کننده و مشوق نوجوانان فکر کنیم. طبعا بعضی اطلاعات در مورد گروه نوجوانان است - حجم آن، الگوی حضور در جلسات، نصوصی که مطالعه میشود و غیره - که هماهنگ کننده در چنین مناسبتی جمع آوری میکند. اما این جزئیات نمیتواند کانون این گفتمان باشد. کما اینکه هماهنگ کننده آنجا نیست تا کار مشوق نوجوانان را ارزیابی کند و یا دستور العمل بدهد. این گفتمان موردی است برای تبادل مستمر افکار و بینشها، و لحن آن جهت شناسائی و اکتشاف است. گروه شما از انتخاب یکی از مفاهیم مذکور در فوق بهره خواهد برد، مانند تأیید، و اینکه مشورت نمایند چگونه هماهنگ کننده و مشوق نوجوانان با همدیگر کشف کنند که

مطالعه «نسائم تأیید» تا چه حد فهم نوجوانان را از این مفهوم عمیق میکند ، و چگونه این درک در نگاه آنها به زندگی و در زبان و رفتار آنها متجلی است. شاید مایل باشید یک گفتمان فرضی را ایجاد کنید و در جای خالی زیر بنویسید.

۲. در گروه خود موضوعی را که میتوان در گفتمان میان یک هماهنگ کننده و یک معلم اطفال مشورت نمود شناسائی کنید. یک موضوع را انتخاب کنید و یک گفتمان احتمالی را بین این دو بنویسید.

۳. تصور کنید یک هماهنگ کننده حلقه های مطالعاتی را در یک محدوده جغرافیائی که تعدادی از راهنمایان را ملاقات نموده و امیدوار است بیشتر راجع به چگونگی اجرای تمرین کتاب ۱ بعنوان مثال یاد بگیرد. یک گفتمان احتمالی را میان این هماهنگ کننده و یکی از این راهنمایان در ذیل بنویسید.

۴. مطالعه دوره های موسسه نقش مهمی در تقویت عادت گفتگو در مورد مواضع روحانی در محدوده جغرافیائی ایفا میکند. چطور یک هماهنگ کننده حلقه های مطالعاتی میتواند در پرورش این عادت سهیم باشد؟

۵. در داستان فوق ، آندرس بوضوح از اهمیت بسیج منابع جامعه عموماً آگاه است. این مستلزم گفت‌وگوهای مستمر در فضاهای زیاد با اعضای مختلف جامعه است. آیا میتوانید بعضی از این فضاها را تعریف کنید؟ سعی کنید گفتگویی را تصور کنید بین دوست آندرس که برای شهرداری کار میکند و گروهی که نوجوانان را نمایندگی میکند و شامل رودریگو میشود ، و آن را در جای خالی زیر بنویسید.

قسمت ۲۶

انیدیا بمدت دو سال است که بطور تمام وقت بعنوان هماهنگ کننده محدوده جغرافیائی برای دوره های اصلی مشغول خدمت است. اخیراً او با خوشحالی قبول کرده که بمدت یک سال دیگر در این سمت خدمت کند ، در عین حالیکه تصمیم میگیرد چطور تحصیلات خود را ادامه دهد. شادترین لحظات او صرف گفت‌وگو با تعدادی فزاینده از دوستانی بود که خود را وقف خدمت بعنوان راهنما در محدوده جغرافیائی کرده بودند ، و این موضوع بیشترین وقت او را می‌گرفت. با این حال او میداند که علاوه بر افزایش حلقه های مطالعاتی ، محدوده جغرافیائی نیاز به کمپین های فشرده موسسه که خوب تنظیم شده دارد. هرگاه چنین کمپین هائی برنامه ریزی میشود، دو هدف را در نظر می‌گیرد: اول، جمع کردن گروههائی از دوستان که مشغول مطالعه سلسله اصلی دوره ها هستند و از این فرصت استفاده نموده تا یک واحد یا یک کتاب دیگر را در طی چند روز تمام کنند، و دوم، اطمینان از اینکه حد اقل یک حلقه مطالعاتی کتاب ۱ شروع شود.

برای اولین کمپین ، انیدیا با کمک بعضی از همکاران نزدیک ، چندین گروه را که مایل به مطالعه کتابهای ۳، ۵ و ۶ و همچنین اولین واحد کتاب ۱ هستند را شناسائی میکند. او با تعدادی از راهنمایان صحبت کرده و هر کدام را با گروهی همراه ساخته بود. با در نظر گرفتن احتیاج مستمر برای راهنمایان بیشتر در محدوده جغرافیائی ، او نهایت سعی خود را میکند تا چندین نفر از دوستان را که کتاب ۶ را اتمام نموده اند بتوانند مطالعه کتاب ۷ را در خلال کمپین شروع کنند. در عین حال او هدف دوم را که ضروری میباشد در فکر خود دارد و اینکه چطور بآن دست یابد. در گفتگویی که با آندرس دارد، انیدیا متوجه میشود که رودریگو و دو نفر از دوستانش ، کارلوس و الیسیا، که در خلال کمپین قبل وارد فرایند مؤسسه شده اند و حال بعنوان مشوقین نوجوانان خدمت میکنند ، با دوستان خود در مدرسه صحبت نموده اند و شاید بتوانند تعدادی از آنان را برای پیوستن به حلقه مطالعاتی کتاب ۱ دعوت کنند. امروز او با هر سه ملاقات میکند تا در مورد این احتمال مشورت کند. مونیکا نیز حاضر است.

الیسیا ، کارلوس و رودریگو از شنیدن خبر برگذاری کمپین خوشحال میشوند. بعد از مشورتی کوتاه ، باین نتیجه میرسند که تعدادی در حدود ۱۵ نفر از دوستانشان مایل به شرکت هستند. هر سه نفرشان تصمیم

میگیرند جلسه ای را با دوستانشان برگزار کنند - شبیه آنچه که خود آنها حدود یک سال پیش در آن شرکت کردند - تا در مورد ماهیت خدمتی که جوانان میتوانند به جامعه ارائه دهند و راهکارهایی که در پیش دارند صحبت کنند. بقیه مشورت در آن روز اکثراً متمرکز بر محتوای گفتگویی است که برای جلسه ای که در پیش دارند میشود.

رودریگو به انیدیا و مونیکا میگوید «دوستان ما میدانند که ما با گروههایی از نوجوانان کار میکنیم و بعضی از آنها از قبل گفته اند که مایل هستند تا در این برنامه شرکت کنند. شما از ملاقات با آنها لذت خواهید برد.»

انیدیا میگوید «مطمئنم که همینطور خواهد بود. بیاد میآوریم چقدر جالب بود یک سال قبل که با پنج نفر از شما ملاقات کردم و در گفتگویی مشابه از این نوع شرکت کردم. از آن موقع تا کنون ما یک جلسه در هر سه ماه از ادوار فعالیت داشته ایم، اما در این یکی امید است تعداد قابل ملاحظه ای از جوانان را دور هم جمع کنیم. خیلی دلگرم کننده است ببینیم چطور این جنبه از کوششهای جامعه سازی پیشرفت میکند.»

الیسیا میگوید «این هدفمندترین گفتمان بود، چطور خود را برای آن آماده کردی؟»

انیدیا جواب میدهد «راهی نیست که قبلاً تصمیم بگیریم چطور این گفتمان ممکن است جریان یابد. آنچه که انجام دادیم این بود که با خودمان در مورد هدف از این گفتگو و مواضع عمومی که امیدوار بودیم بآن پردازیم صحبت کنیم. و مثل همیشه، بعضی از هدایتهای بیت العدل اعظم را در این خصوص مطالعه کردیم. در حقیقت من فقراتی چند از پیام بیت العدل اعظم مؤرخ ۲۹ دسامبر ۲۰۱۵ را انتخاب کردم و پیشنهاد میکنم با همدیگر بخوانیم.» آنها بنوبت فقرات ذیل را با صدای بلند میخوانند:

«بینشی قاطع از اینکه چگونه میتوان در بنای دنیایی جدید مشارکت نمود نسلی از جوانان را بمیدان عمل آورده است. رهبران اجتماع در بعضی از نقاط جهان با شگفتی از آنچه مشاهده نموده اند مؤکداً از بهائیان میخواهند که برنامه های خود را برای تعلیم و تربیت افراد جوان وسعت دهند.» (۴۰)

«فعالیتهای شگرف جوانان در میدان خدمت یکی از بهترین ثمرات نقشه کنونی است. اگر برآستی گواهی بر وجود استعداد خارق العاده جوانان لازم بود آن گواه اکنون بنحو انکار ناپذیری مدلل گشته است. پس از برگزاری کنفرانسهای جوانان در سال ۲۰۱۳ فوراً نیروی که صرف انجام کار در محدوده های جغرافیایی گردید بوضوح نشان میدهد که چگونه جامعه اسم اعظم قادر است والاترین آمال نسل جوان را جلوه گر سازد. موجب نهایت سرور است که پس از شرکت بیش از ۸۰۰۰۰ نفر جوان در این کنفرانسها، گروه دیگری متجاوز از ۱۰۰۰۰۰ نفر بانان ملحق و در فضاهای متعدد محشور شدند. فراهم کردن تمهیداتی برای تشویق جوانان به مشارکت کامل در فعالیتهای جامعه باید بخش مهمی از نقشه جدید را تشکیل دهد.»

مشارکت پرشور جوانان این واقعیت را نیز تأیید نمود که این نور دیدگان پذیراترین عنصر هر جمعیت مستعدی هستند که دوستان خواهان تماس با آن میباشند. یادگیری حاصل در این زمینه آن است که چگونه میتوان افراد جوان را یاری نمود تا از نقشی که قادرند در بهبود اجتماع خود داشته باشند آگاه شوند. با افزایش آگاهی، جوانان بنحو فزاینده ای اهداف جامعه بهائی را اهداف خود دانسته اشتیاق خود را برای صرف قوای خویش در جهت انجام امور جاری ابراز میدارند. گفتگو در این زمینه این علاقه را برمیآنگیزد که چگونه قدرتهای مادی و معنوی که در دسترس جوانان است در این دوره از حیات میتواند برای برآوردن نیازهای دیگران بخصوص نسلهای جوان تر هدایت شود. گردهمایی های روزافزون مخصوص جوانان اینک با وفور بیشتری در سطح محدوده جغرافیایی وحتی در سطح محله یا دهکده برگزار میشود و موقعیتهای مطلوبی برای شدت بخشیدن به این گفتگوهای جاری ایجاد میکنند. تشکیل این قبیل جلسات یکی از ویژگیهای مشترک ادوار فعالیت در بسیاری از محدوده های جغرافیایی میباشد.

تجربه نشان میدهد که اگر گفتگو درباره کمک به بهبود وضع اجتماع به بررسی مضامین روحانی نپردازد نمیتواند موجبات بهره مندی از عمیق ترین سرچشمه های انگیزه را فراهم آورد. اهمیت «عمل کردن» - قیام به خدمت و همراهی دیگر نفوس - باید با مفهوم «بودن» - افزایش درک تعالیم الهی وانعکاس خصایل روحانی در زندگی شخصی هماهنگ باشد. بدین ترتیب است که جوانان بعد از آشنایی با سرشت والای رسالت آئین بهائی و با چشم اندازی که برای عالم انسانی تصویر میکند، طبیعتاً اشتیاق به خدمت را احساس میکند، اشتیاقی که سریعاً مورد توجه مؤسسه آموزشی قرار میگیرد. براساس شگوفایی قابلیت جوانان هدف مقدس برای هر مؤسسه آموزشی است. با این حال پرورش بیشتر این قابلیت در حال بروز مسئولیت کلیه مؤسسات امری است. آمادگی ای که جوانان برای اقدام در هرگونه خطوط عمل منتخب خویش از خود نشان میدهند میتواند ما را از این واقعیت غافل کند که آنان بعد از گامهای اولیه به حمایت مستمر مؤسسات و نهادهای محدوده جغرافیائی نیازمندند.

جوانان نیز یکدیگر را در این جهت حمایت مینمایند، بشکل گروه گردهم میآیند تا بیشتر مطالعه نمایند، در مورد خدمات خود مذاکره کنند، مساعی همدیگر را تقویت نموده، عزم خود را قویتر سازند، ودایره دوستی را وسیع تر کنند. تشویق این چنین واز طرف همسالان، گزینه ای است برای جوانان در مقابل ندهای فریبنده ای که آنان را بسوی دام مصرف گرانی میکشاند، وسیله ای است برای مقاومت با شیفتگی هائی که اعتیاد وار عمل کرده وقت وانرژی را بخود معطوف میکند، وهمچنین پشتیبانی است برای مقابله با نیروهائی که آنان را بخیبت جلوه دادن دیگران فرامیخواند. در بستر این چنین مادی گرانی یأس آور واجتماعی درحال فروپاشی است که برنامه نوجوانان در این زمان ارزش خاص خود را ظاهر میسازد، برنامه ای که عرصه ای مطلوب در اختیار جوانان قرار میدهد تا به افراد جوان تر از خود کمک کنند تا در مقابل قوای فرساینده ای که بویژه آنان را هدف قرار داده است ایستادگی نمایند.

با حرکت جوانان در مسیر خدمت، مجهوداتشان با فعالیتهای محدوده جغرافیائی یکپارچه میشود ودر نتیجه تمامی جامعه بعنوان یک کلیت منسجم شکوفا میگردد. تماس با خانواده های جوانان راهی طبیعی برای تقویت جامعه سازی است. وظیفه خطیر مؤسسات ونهادهای امری حال این است که قابلیت خود را برای یافتن راههای به ثمر رساندن سیستماتیک استعدادهای بالقوه جوانان افزایش دهند. با آگاهی بیشتر از مقتضیات وخصوصیات این گروه سنی، مؤسسات قادر خواهند بود بر طبق آن برنامه ریزی کنند مثلاً فرصتهائی فراهم آورند که شاید بلافاصله بعد از اتمام یک گردهم آیی جوانان، شرکت کنندگان بتوانند دوره های مؤسسه را بطور فشرده مطالعه نمایند. اشاعه انرژی حاصله از وجود گروهی پویا از جوانان موجب تسریع انجام امور در داخل محدوده جغرافیائی میگردد.» (۴۱)

رودریگو اعلام میکند «این حیرت آور است. امور بسیاری در مورد جوانانی مثل ما وجود دارد. بیت العدل اعظم ما را خیلی خوب میشناسند.»

انیدیا چیزی نمیگوید؛ لذت اینکه میبیند چطور جوانان به سوی بیت العدل اعظم کشیده میشوند او را منقلب میکند.

مونیکا میگوید «بله، بیت العدل اعظم مطمئناً از توانائی واقعی ما آگاه است، این پیام راجع به این صحبت میکند که چطور جوانان را با این دید که میتوانند در ساختن دنیائی جدید سهیم باشند برانگیخت. آیا نباید سعی کنیم دوستان شما را برای رسیدن باین بینش یاری کنیم؟»

الیسیا جواب میدهد «فکر نمیکنم بتوان در یک جلسه بآن دست یافت. اما یادم است که در اولین گفتمان خودمان لمحہ ای از این دیدگاه را بدست آوردم»

کارلوس اضافه میکند «همچنین احساس کردیم که انگیزه لازم را بدست آورده ایم.»

الیسیا ادامه میدهد «من دو چیز را مخصوصا از آن ملاقات اول یادم میآید. وقتی بعضی از شماها صحبت کردید، افکاری را مطرح کردید که من در باره آنها فکر میکردم ولی هیچگاه کلماتی را برای بیان آن نمییافتم. بعدا احساس اطمینان بمن دست داد و یا حد اقل بدایت آن احساس بود، که میتوانم کاری برای پیشرفت جامعه خودمان انجام دهم.»

کارلوس میگوید «در طول سال گذشته، مخصوصا بعد از اتمام کتاب ۵، بتدریج متوجه شدم چقدر دنیا نیاز به تغییر دارد. اما شما تنها روی مشکلات دنیا متوقف نمیشدید، و من حقیقتا این را ارج مینهم؛ شما بعضی از مشکلات را بیان میکردید اما گفتمان را بسوی دیدگاه زیبای حضرت بهاء الله از دنیائی جدید هدایت میکردید، و اینکه چطور همه ما میتوانیم در ساختن آن سهیم باشیم. فکر میکنم اگر شما بیش از حد درباره امور منفی صحبت میکردید، جلسه سبب افسردگی میشد؛ و من مطمئنا اینقدر اشتیاق بخرج نمیدادم.»

رودریگو با تبسم بطرف مونیکا برمیگردد و میگوید «مونیکا، پارسال خودت با ما در آن جلسه بودی. در طول جلسه اکثرا ساکت بودی، ولی در یک مقطع درباره فرصت عظیمی که برای آموزش نسل جوانتر داشتیم صحبت کردی. وقتی تجربیات خودت را بعنوان راهنما شرح دادی، برای من واقعا الهام بخش بود. چه کسی فکر میکرد تو مرا کمک کنی تا خودم اولین قدمها را در راه خدمت بعنوان مشوق نوجوانان بردارم.»

کارلوس و الیسیا هر دو سرشان را تکان میدهند. کارلوس میگوید «این قسمتی از گفتمان ما در جلسه با دوستانمان است که شاید بتوانم در آن مشارکت کنم. هرچند من مفاهیمی را مانند هدف دوگانه اخلاقی درک میکنم، ولی برایم دشوار است درباره آن صحبت کنم. اما در مورد گروه نوجوانانی که در آن بعنوان مشوق خدمت میکنم، میتوانم ساعتها صحبت کنم.»

با صحبتهای کارلوس، روند مشورت طبیعتا بطرف مواضعی پیش میرود که میتوان در جلسه جوانان به آن پرداخت. با الهام از کتاب ۵، و موادی برای کنفرانسهای جوانان که در سال ۲۰۱۳ بدعوت بیت العدل اعظم برگزار شد، و از برخی منابع دیگر، انیدیا مجموعه کوچکی از فقرات در مورد مواضع ذیل تهیه نمود: دوران جوانی؛ هدف دوگانه اخلاقی و رابطه بین تحول شخصی و اجتماعی؛ قوای سازنده و مخرب در جامعه؛ پیشرفت مادی و معنوی؛ خدمت به جامعه؛ تعلیم و تربیت نسل جوانتر؛ بلوغ زود رس بعنوان مرحله ای حیاتی از زندگی؛ مؤسسه و فرایند آموزشی آن. مشورت گروه روح انگیز است، و انیدیا با روحیه ای عالی جلسه را ترک میکند.

۱. در داستان فوق، ملاحظه میکنیم چقدر افزایش توانائی وارد شدن در گفتمان هدفمند با جوانان در مناسبتهای مختلف برای توسعه مستمر روند تعلیم و تربیت که مؤسسه آموزشی در محدوده جغرافیائی شروع کرده حیاتی میباشد. اینجا فرصتی برای شما و دیگر اعضای گروهتان است تا با همدیگر در مورد ماهیت این توانائی و در مورد مواضع روحانی که طبق بیان بیت العدل اعظم «بهره مندی از عمیق ترین سرچشمه های انگیزه» را فراهم میآورد تفکر کنید. بعنوان اولین گام نباید برای گروه شما دشوار باشد که، با در نظر گرفتن لیست انیدیا و با استفاده از منابعی که در اختیار شما است، بعضی فقرات در مورد مواضعی که ذکر کرده بود کنار هم قرار دهید. همین که این کار را کردید میتوانید کاوشی دقیق از هر موضوع بعمل آورید. شاید کمی وقت لازم باشد تا گروه شما این کاوش را انجام دهد، مخصوصا اگر تصمیم بگیرید گامی دیگر بجلو بردارید و در فرایند اقدام و تأمل مربوط بآن وارد شوید. در این حالت، هر یک از اعضاء میتوانند در واقع گفتمانی با بعضی از جوانان در مورد مواضع مطرح شده داشته باشد، و آنگاه شما به همراه یکدیگر میتوانید هر یک از این تجربیات را مورد تأمل قرار دهید.

۲. تجربه نشان داده که بسیاری از جوانان که در این نوع از گفتمان ها که در این قسمت شرح داده شد شرکت کرده اند آنقدر به شوق آمده اند که مایلند یکی از خدمات را هرچه زودتر

نفوس بسوی دیدگاه امر مبارک برای بشریت اشاره میفرمایند. در پیام آمده: «دوستانی که با شروع این مطالعه انرژی خود را هم زمان صرف تشکیل کلاس های کودکان، گروه های نوجوانان، جلسات دعای جمعی و یا فعالیت های مربوطه دیگر می نمایند، حمایت و مساعدت می شوند تا دوره های بعدی را تکمیل کنند. با تداوم حرکت افراد در دوره های مؤسسه ورودشان به میدان عمل، دایره کسانی که فرایند رشد را استمرار می بخشند گسترش می یابد. میزان پیشرفت تا حد زیادی بستگی به کیفیت کوشش افرادی دارد که به عنوان راهنما خدمت می کنند.» چطور من، بعنوان هماهنگ کننده مؤسسه آموزشی، در بهبود کیفیت جهودات یکی از دوستان که بعنوان راهنما خدمت میکند میتوانم کمک کنم؟ برای راهنمایان لازم است محتوای کتابهای مؤسسه را در سطح بالاتری درک کنند، و جلسات تأمل که بصورت منظم برگزار میکنیم، که در آن غالباً قسمتهای بخصوصی از یک کتاب را مورد بررسی قرار میدهیم، به این هدف کمک میکند. همچنین در این جلسات در مورد توانائیهای که باید پرورش دهیم تا در خدمات ما بیشتر مؤثر باشد صحبت میکنیم. اینکه بدانیم چه موقع صحبت کنیم و چه موقع ساکت باشیم، اینکه اجازه دهیم بحثی کامل از یک ایده جریان داشته باشد ولی نه بیش از حد طولانی، تا ضرب آهنگ پیشرفت محفوظ ماند - بسیاری از این قبیل توانائیا در کتاب ۷ مذکور است و غالباً موضوع مشاورات ما بوده است. اما پرورش توانائی تنها با صحبت کردن در مورد آن بدست نمیآید. تمرین لازم است، و این همان چیزی است که همیشه باید در نظر داشته باشیم. گفتگوی من با هر یک از راهنمایان باید متمرکز بر تجربه او در میدان، بر دست آوردهای او و چالشهای او باشد؛ باید یاد بگیریم بهر یک از آنان کمک کنم تا گام بعدی را در پیشرفت خود بعنوان راهنما مشاهده کند و تنها به بحثهای عمومی خود را راضی نکند.

• چه چیزی یک راهنما را قادر میسازد تا شور و شوق در میان شرکت کنندگان حلقه مطالعاتی بوجود آورده و آن را استمرار بخشد و الهام بخش آنان برای ورود به میدان خدمت باشد؟ کاش بینش بیشتری در این مورد داشتم. آگاهی خوب از محتوای کتابی که در حال مطالعه آن هستم و توانائی کمک به گروه برای پیشرفت فهم آنها طبعاً ضروری میباشد. اما اشیاء دیگری نیز در این تصویر دخالت دارند. داشتن قلبی شاد و قادر بودن بر پرورش محیطی شاد، داشتن احترامی عمیق نسبت به هر یک از اعضای گروه، احساس انجذابی قوی نسبت به مقدسات، و آمادگی همیشگی برای دریافت کمک از جنود ملاً اعلی - حالات روحانی مانند اینها از ضروریات است. باید بینم آیا بعضی از راهنمایان مایل هستند فقراتی از آثار مبارکه را در مورد این حالات پیدا کرده و با دیگران مشارکت کنند.

• از وقتی که این فکر را از خودم دور ساختم که من تنها کسی هستم که در دسترس است تا راهنمایان را در میدان خدمت همراهی کند، امور قدری آسان تر شده. در حدود ۴۰ نفر هستند که کتاب ۷ را تمام نموده اند، و ما یاد میگیریم که به کار خود بعنوان یک کوشش جمعی در حال گسترش نگاه کنیم. همکاران طبیعتاً یگدیگر را کمک میکنند. وقتی یک حلقه مطالعاتی نشانه هائی از ضعف نشان دهد، همیشه کسی هست که به راهنما کمک کند تا شور و شوق را بآن باز گرداند. وقتی کسی مشکلی در مورد تنظیم تمرینهای مرتبط با دوره ها داشته باشد، همیشه تعداد کمی از راهنمایان با تجربه هستند که میتوان از آنها کمک گرفت. فکر میکنم این کار اشتباهی بود که کسانی را که بهر علتی اداره حلقه های مطالعاتی را متوقف کردند فراموش کنیم. هفته گذشته تصادفاً با یکی از این دوستان برخورد کردم و از او سؤال کردم آیا میتواند جای یکی از راهنمایان که قرار است بمدت دو هفته در بیمارستان بستری شود بگیرد. او با خوشحالی قبول کرد.

• جریان توسعه در حال شتاب است، و راهنمایان کافی برای همه کسانی که مشتاق ورود به فرایند مؤسسه هستند وجود ندارند. در جلسه بعدی راهنمایان، بمجرد این که ترتیبات لازم داده شد، باید لیستی از اسامی شرکت کنندگان حلقه مطالعاتی که حال جای خود را در طول سلسله اصلی دارند، و مشتاق رسیدن به کتاب ۷ میباشند، تهیه کنیم. قبل از این کار باید وقتی

- را برای مشورت در باره انواع «راه حل‌های مبتکرانه» بگذاریم، تا بما کمک کند باین هدف برسیم چنانچه در پیام ۲۹ دسامبر آمده «اگر دوره های مؤسسه عجولانه به پایان رسد قابلیت خدمت به حد کافی پرورش نمی یابد و برعکس اگر مطالعه این دوره ها بیش از حد طولانی گردد پویایی لازم برای پیشرفت حاصل نمی شود. راه حل مبتکرانه در موقعیت های مختلف به کار گرفته شده است تا تعادل لازم حاصل گردد و بعضی از ساکنین محدوده در طول مدتی معقول قادر شوند به عنوان راهنما خدمت کنند.»
- حال که دوستان در محدوده ما میتوانند باسانی با جوانان محشور شوند و تعداد ثابتی از آنان را در احواد پشت سر هم برای مطالعه دوره های مؤسسه دعوت کنند، باید مطمئن شویم که توانائی ما برای کمک به این جوانان تا کتابها را با سرعتی معقول تمام کنند بصورتی متناسب پرورش یابد. در حقیقت، چند نفر از این جوانان و در حدود ۲۰ نفر دیگر که بعد از تمام کردن برنامه توانمندی روحانی نوجوانان وارد فرایند مؤسسه شده اند بزودی به انتهای کتاب ۷ میرسند و نیاز است تا به آنان کمک شود تا بعنوان راهنما قدم به میدان خدمت گذارند. من باید با همکارانم مشورت کنم تا چهار یا پنج نفر از افراد با تجربه را که میتوانند با این راهنمایان جدید همراهی کنند شناسائی کنم.
 - هر وقت دور هم جمع میشویم تا کوششهای خود را برای همراهی کردن راهنمایان جدید برای ورود به میدان خدمت تنظیم کنیم، به خودمان یادآوری میکنیم که توقعات بیش از حد و نامعقول نداشته باشیم. اکثر ما اولین بار که حلقه مطالعاتی را تشکیل میدهیم عصبی هستیم؛ هیچکس نمیتواند تنها با مطالعه کتاب ۷ راهنمای کاملی باشد. تنها با مرور زمان و کسب تجربه است که اعتماد بوجود میآید، و توانائیهای لازم پرورش مییابد.
 - کسانی مثل ما که در کنار راهنمایان جدید کار میکنیم همیشه در حال یادگیری هستیم. مشورت ما شب گذشته خستگی را از تن ما دور کرد؛ بینش های زیادی را در حین تجزیه و تحلیل تجربیات جمعی خودمان بدست آوردیم. برای ما روشن شد که گرچه همه آنهایی که بعنوان راهنما شروع به خدمت میکنند از کمک یک دوست بهره مند میشوند، ولی همگی به همان نوع حمایت نیاز ندارند. مثلاً، بعضی مراجعه قسمتهای چالش برانگیز یک کتاب بخصوص را در گردهمائی ها برای خدمت بعنوان راهنمای آن دوره کافی میبیند، و در فهم آن از طریق گفتن با یک دوست و استفاده از تجربیات او پیشرفت میکند. دیگران بیش از این احتیاج دارند. بعضی اوقات لازم است بعضی از قسمتها را یک فرد با راهنما که تازه شروع کرده بخواند. بعضی ها نیز احساس اطمینان بیشتری میکنند اگر کسی با تجربه بیشتر آنان را در طی چندین جلسه در ابتدای حلقه مطالعاتی کمک کند.
 - بسیاری از شرکت کنندگان و همچنین راهنمایان، که در طی دوره های مؤسسه در فهم خود پیشرفت نموده اند توانائیهای خویش را برای راهنمایی مطالعه و تمرین کتابهای متسلسل یکی بعد از دیگری بتدریج پرورش میدهند. دو نفر از همکاران اظهار کردند که تعدادی از راهنمایان که مطالعه کتاب ۱ را با یک گروه راحت یافتند تدریس کتاب ۲ برایشان چالش آور بود. دیگران نیز همین چالش را در رابطه با دوره های بالاتر مورد تأکید قرار دادند. البته هیچ اشکالی ندارد اگر کسی، بهر علتی که باشد، بخواهد بعنوان راهنمای یک کتاب و یا بیشتر مکرر خدمت کند. اما باید وقت و انرژی لازم را برای کمک کسانی که مایل به پرورش توانائی خویش برای خدمت بعنوان راهنما برای سلسله کامل دوره ها هستند تخصیص بدهیم.
 - در جلسه تأمل راهنمایان در آخر این هفته، تمرکز خودمان را بر روی اجرای قسمت عملی دوره ها گذاشتیم. این فقره از پیام بیت العدل اعظم رضوان ۲۰۱۰ نقطه شروعی بود برای گفتگوی ما: «قابلیت های راهنما با ورود وی به میدان عمل و کمک به دیگران در جهت نیل به اهداف سلسله نقشه های جهانی کنونی از طریق مطالعه دوره های متسلسل و اجرای قسمت های عملی آن، به تدریج افزایش مییابد». این بسی واضح است که کوششهای بعمل آمده جهت کمک به شرکت کنندگان حلقه های مطالعاتی در اجرای قسمت عملی آن نه تنها

توانائی آنها را در اجرای خدمات بعدی افزایش میدهد بلکه توانائیهای خود را راهنمایان را نیز تقویت میکند. یکی از راهنمایان اشاره کرد در وهله اول که قرار بود بواسطه لجنه تبلیغی ناحیه ای سلسله ای از زیارت‌های خانگی را برای اعضای حلقه مطالعاتی کتاب ۲ تنظیم کند چقدر نیاز داشت که کسی او را همراهی کند ، و اینکه چقدر دفعه دوم ترتیبات لازم برایش آسان تر بود. یک دوست دیگر بما گفت اخیرا به اهمیت واحد سوم کتاب ۲ «معرفی اعتقادات بهائی» آگاهی یافت. او حال راهنمای این کتاب است و در طی چند جلسه اخیر، برای ما شرح داد که اعضای حلقه مطالعاتی چگونه بیان تسلسل افکار مربوط به هر یک از مواضع ارائه شده در این واحد را در بین خود تمرین نمودند. در فاصله بین این جلسات بسیاری از آنها توانستند این افکار را در گفت‌وگوهای روزانه خود بگنجانند، و آنچه را از طریق تجربه یاد گرفته اند در حلقه مطالعاتی مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. این امر به آنها کمک میکند تا خود را «عوامل فعال یادگیری خود مشاهده کنند». عجیب نیست که تعداد قابل توجهی از حاضرین در جلسه تأمل اشاره به کوششهای خود برای کمک به شرکت کنندگان حلقه های مطالعاتی کتاب ۱ جهت مشارکت بعضی مردم در جلسات دعای خود نمودند، و همگی اشاره کردند که چقدر این جنبه کار آنها باعث تسهیل از دیاد جلسات دعا در محدوده آنها شده. موجب دلگرمی است که ببینیم چگونه رشد بعضی از توانائیهای راهنمایان در بروز فرهنگ حمایت متبادل که در پیامهای بیت العدل اعظم بان اشاره شده است نقش دارد.

گفتگوی اخیر من با لوا بسیار مفید بود. فکر میکنم عجله من برای سیستماتیک بودن من را بسوی سخت گیری متمایل مینمود. همانطور که لوا بمن یادآوری کرد، میتوان باسانی قوانینی را بوجود آورد که مانع بروز ابتکارات فردی گردد، مخصوصا در رابطه با کار راهنمایان. بعنوان مثال، مزایای دعوت از مردم برای تشکیل حلقه مطالعاتی کتاب ۱ ، بعد از داخل شدن در گفت‌وگو هدفمند ، واضح و عیان است. با وجود این، نباید این یک قانون باشد که هرکسی که مایل به تشکیل حلقه مطالعاتی است باید شرکت کنندگان را از طریق کوششهای خود پیدا کند. همچنین ، نباید در ارزش رابطه دوستی موجود بین راهنما و شرکت کنندگان حلقه مطالعاتی بیش از اندازه مبالغه نمود. هرچند نباید به این قانون منجر شود که هر راهنما باید ، در طول پیشرفت دوره های کامل ، در یک گروه بخصوص باقی بماند. مثال دیگر اینکه، تمایل به بهبود کیفیت حلقه های مطالعاتی ، اگر با دقت انجام نشود، منجر به وضع ضوابطی میگردد که در نهایت تنها به عده قلیلی اجازه میدهد راهنمایان کتابهای بخصوصی شوند. لوا خیلی خوب شرح داد که آنچه را با تجربه در میدان خدمت میآموزیم باید باعث گشودن امکانات بیشتر و بیشتری برای عمل شود، نه اینکه منتهی به سلسله ای از قوانین بشود. سخت گیری و تمایل به کنترل همه جوانب فرایند مؤسسه ، حوزه کوششهای ما را خیلی محدود میکند. اما انعطاف پذیری نیز بمعنای اتخاذ تصمیمات دل بخواهی و تصادفی نیست. چارچوبی که کوششهای ما را تعریف میکند ایجاب میکند که تصمیمات خلاق و منضبط باشد. سپس او این فقره از پیام بیت العدل اعظم را خطاب به مشاورین قاره ای با من در میان نهاد «به این منظور ، بهمت شما و اعضای هیئت معاونت باید جوی به وجود آید که احبا را تشویق نماید تا روش مند باشند نه انعطاف ناپذیر خلاق باشند نه بی نظم، قاطع باشند ولی نه عجول، مراقب باشند ولی نه سلطه جو، و آگاه باشند که در نهایت وحدت فکر و اقدام مستمر و اشتیاق به یادگیری است که باعث پیشرفت میگردد نه فن و مهارت». دفعه دیگر که با همکاران خودم ملاقات میکنم باید بر روی این مسأله تأمل کنیم ، همچنین بر روی این نکته از پیام رضوان ۲۰۰۸: «آنچه موجب دلگرمی مستمر این جمع می‌گردد این است که تا چه حد این ابتکارات فردی تحت نظم و انضباط است. جوامع بهائی در سراسر جهان به تدریج درس هایی را که از سیستماتیک بودن آموخته‌اند ملکه ذهن خود می‌سازند و چارچوبی که سلسله نقشه های کنونی را توصیف نموده به مساعی احبا استمرار و انعطاف پذیری می‌بخشد. این چارچوب نه تنها محدودیتی برای احبا ایجاد نمی‌کند بلکه آنان را قادر می‌سازد تا از فرصت‌ها استفاده نمایند، در برقراری روابط کوشا باشند و

تصویری از رشد سیستماتیک را به مرحله عمل درآورد. به این ترتیب این چارچوب به قدرت جمعی آنان شکل می‌بخشد.»

از وقتی که مسئولیت هماهنگ کننده محدوده جغرافیایی را بعد گرفتیم، امور زیادی را از اعضای هیئت معاونت منطقه خودمان آموختیم. این ملاقات اخیر که برای هماهنگ کنندگان مؤسسه و اعضای لجنه تبلیغی منطقه ای تنظیم شده بود، و دو عضو هیئت معاونت در آن حضور داشتند، بینشهای زیادی را برای من در مورد بسیاری از امور ارائه داد. یکی از مواضع مورد مشورت مربوط به خطرات «تفکر در امور بصورت مطالب جداگانه» است. هدف از دوره های مؤسسه این است که به ما کمک کند عاداتی بخصوصی از تفکر را پرورش دهیم که ما را قادر میسازد تا از تفکر در امور بصورت مطالب جداگانه برحذر باشیم، عاداتی که در مناسبتهای مختلف - وقتی که پیامهای بیت العدل اعظم را مطالعه میکنیم، وقتی که در مورد رابطه بین فعالیتهای مختلف فکر میکنیم، و وقتی سعی میکنیم سهمی در رشد با پیچیدگی های ذاتی آن داشته باشیم - آن را با اجرا درمیآوریم. با پیشنهاد اعضای هیئت معاونت، این فقره از پیام بیت العدل اعظم را که اساس بحثهای ما را تشکیل

میداد با همدیگر زیارت کردیم: «اطلاع از اینکه دوستان عزیز مطالعه پیامهای بیت العدل اعظم راجع به نقشه را با چنان سعی و دقت فراوانی دنبال میکنند موجب مسرت قلبی است. میزان مذاکرات و تبادل نظرهای معمول برای به مرحله عمل درآوردن هدایات مندرج در آن و یادگیری از تجارب، چشم گیر است. اما این واقعیت را نمیتوان نادیده گرفت که در مناطقی که احبا میکوشند تا تمامیت بینش و مقاصد ارائه شده را درک نمایند، موفقیتها پایدار تر است ولی هنگامی عبارات و جملات خارج از بستر خود بصورت مطالب جداگانه ای در نظر گرفته میشود غالباً مشکلاتی بروز می نماید. و مؤسسات و نهادهای امری باید به احبا کمک نمایند تا مطالب را تجزیه و تحلیل کنند ولی تقلیل ندهند، در مفاهیم تأمل نمایند ولی بر نفس کلمات پافشاری نکنند، لزوم اقدامات در زمینه های مختلف را قبول نمایند ولی از تقسیم بندی و انفکاک اقدامات بپرهیزند. ما واقفیم که این وظیفه کوچکی نیست. اجتماع روز به روز از استفاده از شعار سخن میگوید. امیدواریم که عادت کارکردن با افکار کلی و پیچیده و کسب آگاهی که دوستان در حلقه های مطالعاتی به آن خو میگیرند به فعالیتهای گوناگون تعمیم یابد.» در طی چند فعالیت آتیه، که با راهنمایان به گفتگو میپردازم، باید از آنها بخواهم بعضی از عاداتی تفکر که دوره های مؤسسه سعی دارند آنها را در ما تقویت کنند و ما میباید آنها را در فعالیتهای گوناگون تعمیم دهیم، شناسائی کنند. این عاداتی فکری بخصوص مربوط میشود به مفهوم تبلیغ امر مبارک و سرمایه ای از بینش بدست آمده از معانی آن که میتوانیم در هنگام پیشرفت در سلسله دوره ها کسب کنیم.

یک عادت تفکر که مؤسسه کمک میکند آن را پرورش دهیم، و هر دو عضو هیئت معاونت در جلسه بر آن تأکید داشتند، همانا درک اهمیت تنوع در عمل خدمت است که فرایند رشد به آن نیاز دارد. در حالی که دوره های سلسله اصلی را طی میکنیم، تفکر زیادی بر روی یک سری اعمال خدمتی میکنیم، که در بعضی از آنها ممکن است هیچ وقت وارد نشویم. لذا مشوق گروه نوجوانان، مثلاً، بینش های زیادی از تعلیم و تربیت کودکان از کتاب ۳ کسب نموده، و معلم کلاسهای اطفال از نقشی که بر نامه تواندهی روحانی نوجوانان در شکل دادن به رسالت و شخصیت نسل بعدی ادا میکند بخوبی آگاه است. هرکس از اهمیت زیارتهای خانگی، از غنی سازی فرهنگ جامعه از طریق گفتن های پر معنی، از جلسات دعا که تعداد روز افزونی از مردم را از لحاظ روحانی پرورش میکند، آگاه است. طبیعتاً یک نفر به نتایج نمیتواند در همه جوانب خدمت به امر مبارک وارد شود. ولی هر یک از شرکت کنندگان در نقشه نیاز دارد درک کافی از تقویت متبادل عمل خدمت که مؤسسه آموزشی آن را ترویج میکند و سهمی که هر یک در رشد جامعه دارند داشته باشد.

من در مورد لوا و طریقه کمک او بمن در طول دو سال گذشته فکر میکردم. یک بار او بمن گفت ما نباید دوستانی را که در مسیر خدمت آنان را همراهی میکنیم بعنوان پروژه خودمان

بحساب آوریم ، و من بتدریج متوجه شدم منظورش از مثال خودش چیست. او هر احساس رضایت و هر دست آورد کوچک من را بدون اینکه به خودش منسوب کند جشن میگیرد. و با خونسردی بمن کمک میکند تا از اشتباهات خودم یاد بگیرم. وقتی این فقره از پیام بیت العدل اعظم را خواندم فوراً بیاد او افتادم «عزم جزم همراه با آرامش در تلاش برای تبدیل موانع به وسیله ای برای پیشرفت جنبه حیاتی خواهد داشت. آمادگی برای گوش دادن ، توأم با بصیرت عمیق روحانی ، برای تشخیص موانعی که میتواند بعضی از احبا را از درک ضرورت وحدت در عمل باز دارد ، بسیار ارزشمند خواهد بود.» همچنین از او یاد گرفتم که منظور از تشویق چیست «نه تشویق وحمایت نظری بلکه بر اساس دانش واقعی که تنها با خدمت در کنار یکدیگر حاصل میگردد.»

جلسه با جوانان برای دعوت از آنها جهت پیوستن به کوششهای جامعه سازی بسیار فرح بخش بود. آلیسیا ، کارلوس و رودریگو بهترین گروه از دوستان را داشتند. گفتگوها از موضوعی به موضوع دیگر با کمال روانی در جریان بود. همین که چند موضوع را بیحث گذاشتیم ، واضح بود که جوانان مایل هستند چیزی در مورد امر مبارک بشنوند. از مونیکا خواستیم مقدمه ای را ارائه دهد و او ارائه ای مسحور کننده تقدیم کرد. آندرس نیز با ما بود و در خلال جلسه کمک میکرد. هر دفعه که صحبت میکرد من کمی قلباً غمگین میشدم ، چون متوجه شدم او بزودی محدوده جغرافیائی را ترک میکند. البته او باید خوشحال باشد که توانسته چند همکار مخلص و توانا را در طی دو سال گذشته پرورش دهد و هرکجا که باشد خدمات با ارزشی به امر مبارک ارائه خواهد داد. روز دیگر لوا بمن گفت که قرار است از مونیکا بخواهند بعنوان هماهنگ کننده محدوده برای برنامه نوجوانان خدمت کند. این همان چیزی است که باید باشد. در آخر مدت خدمت هماهنگ کننده محدوده جغرافیایی، باید تعدادی از نفوس آماده باشند تا مسئولیت را بعهده گرفته و کمک کنند تا این قسمت از فرایند آموزشی را بسوی آفاقی جدید سوق دهند.

قسمت ۲۸

این واحد را با بررسی ماهیت مسیری که در طول آن توانائی خود را برای خدمت بامر مبارک و بشریت پرورش میدهیم شروع کردیم و پیامدهای سلوک در آن را یافتیم. سپس توجه خود را به دو مفهوم که خیلی بهم نزدیک هستند معطوف نمودیم، همراهی یکدیگر و یادگیری با یکدیگر ، مفاهیمی که سعی کردیم به تفصیل آن را در پرتو فقراتی از آثار مبارکه، بخصوص هدایتهای اخیر بیت العدل اعظم کشف کنیم. داستان مونیکا و رودریگو بینشی را از تجربه تعداد رو بافزایشی از دوستان در سراسر عالم که مسیر خدمت را طی میکنند برای ما مکشوف داشت و ما را قادر ساخت تا بر روی برخی از صفات که تعامل متبادل آنها را متمایز میسازد تأمل کنیم. مطالعه این واحد همچنین بما این فرصت را داد تا وقتی را صرف بحث در مورد مسئولیتهای هماهنگ کنندگان مؤسسه که در سطح محدوده جغرافیائی خدمت میکنند بکنیم و خود را با پیچیدگی های کار مهمی که انجام میدهند آشنا سازیم. حال میدانیم مونیکا، که توانائی او در طی جریان داستان رشد کرده ، قرار است از او خواسته شود بعنوان هماهنگ کننده برنامه نوجوانان خدمت کند. اما هماهنگ کنندگان به سادگی پرورش نمی یابند. به مونیکا قدم به قدم کمک شد تا فضای اقدامی را که در آن حرکت میکرد وسیع تر کند در حالی که او خودش در هر لحظه اشتیاق و حس مسئولیتی در قبال کاری که در مقابل داشت نشان میداد.

مسیر خدمتی که در این واحد شرح داده شده وسیع است؛ هرکسی که مایل به وارد شدن در آن است را بخود دعوت میکند. همین که در این مسیر قرار گرفتیم ، هرکدام از ما بر طبق موقعیت و توانائی خودمان به پیش میرویم. عمل ساده خدمت که علامت شروع این مسیر است خدمات دیگری را بدنبال خواهد داشت و بتدریج دشوار تر میشود. این بما این فرصت را میدهد تا توانائی خودمان را برای خدمت بالا ببریم. هیچ کس این مسیر را تنها نمی پیماید؛ هرکدام از ما با کمک دیگران وظائف بخصوصی را انجام میدهیم ، تا اینکه اطمینان بدست آورده و بطور مؤثر تری خدمت کنیم. تشویق نیروئی است پایدار که در هر قدم از آن بهره میگیریم. وقتی با موانع مواجه میشویم و دلسردی راه مییابد، بهمیدگر امید میدهیم ، و بخود یادآور میشویم که برکات

خداوند همیشه ما را احاطه میکند. وقتی شک و تردید بوجود میآید و اطمینان از دست میرود، همدیگر را دریافته، توکل به خدا کرده و اعتماد به الطاف لاریبیه اش میکنیم.

اینکه ما در عین حالی که همدیگر را در طول این راه طولانی همراهی میکنیم، یاد میگیریم که شناخت خوبی از آن داشته باشیم، بما کمک میکند تا فرایند قابلیت سازی فردی و جمعی را که همه ما به آن مشغولیم تعریف کنیم. حرکت منفعل ما در حالی که این فرایند جامعه سازی را دنبال میکنیم، چه صریحا یا غیر آن، موضوع کاوش فشرده ما در قسمتهای متوالی این واحد بود. در بین ضروریات روحانی که چنین حرکتی را ایجاب میکند دو چیز است که سزاوار تأمل ما در اینجا است: تواضع و سخاوت روح که نشانه قلبی سخاوتمند است. دوستانی را که در این داستان ملاقات کردیم - روکسانا، باولا، و مادرش خانم رامیرز؛ رودریگو و دوستانش آلیسیا و کارلوس؛ مونیکا، لوسیانو و لیتیکا؛ آندرس، کلارا و انیدیا؛ آلفارو و لوا - همگی باین صفات متصف بودند. مگر بغیر از این میتوانستند در عرض مدتی چنین کوتاه چنین دست آوردی داشته باشند؟ در حقیقت تواضع آنها بود که باعث شد خود را از دست آوردهائی که داشتند منقطع کند. سخاوت روح آنها بود که باعث احساس شادی آنها میشد وقتی که دست آوردهای دیگران را مشاهده میکردند. همچنین، همین روحیه باعث شد کسانی که دارای تجربه و قدری معلومات بودند در هنگام دعوت از آنان برای همراهی دیگران در میدان خدمت از انعطاف ناپذیری و سخت گیری که نتیجه کنترل بر همه جزئیات بود اجتناب کنند. چشم پوشی از قصور همکاران و کوشش برای تصحیح هر اشتباه، برای دوستان ماسهل و آسان بود. باید از خود سؤال کنیم وقتی که میدانیم تواضع و سخاوت اینقدر برای روابط منسجم ضروری است چطور بغیر از این روش میتوانستند همانطور که حضرت عبدالبهاء مشتاق بودند که «متحد و متفق شوند»، «بمشی واحد سلوک نمایند» و «بفکر واحد تشبث کنند» عمل کنند؟ و چطور در غیاب این دو صفت، میتوانستند محیطی بوجود آورند که در آن نیروهای فردی بطور منسجم و مداوم افزایش یابند؟ حضرت عبدالبهاء در الواح نقشه ملکوتی از ما میخواهند «روز به روز بر همت و سعی و کوشش بیفزائید.» مطالعه خودمان را از این واحد با بیان ذیل از یکی از این الواح خاتمه میدهیم:

«الحمد لله فیوضات الهی نامتھاهی و آھنگ تعالیم ربانی در نہایت تأثیر و نیر اعظم در غایت اشراق و جنود ملکوت اعلیٰ با کمال سرعت در هجوم زبانها از شمشیر تیزتر و قلوب از ضیاء کهربائی روشنتر و ہمت اہباء فائق بر ہمتھای سلف و خلف و نفوس در غایت انجذاب و نار محبت اللہ در نہایت اشتعال.» (۴۳)